

بسم الله الرحمن الرحیم

ایراد محمدتی موفور و وفور آفرینی محصور که ساحت وضا عرض
مصونست از مساحت وهم تیز بین و احاطت خیال عالم گرد جناب
اقدس لایزال واجب الوجودی که فیض صنع قدسش آستان
سقف زرنگار و سراپرده آسمان را **مصراع** در حل و عقد مقصد
اهل زمانه گرد ※ قدیمی که قدرت بیچونش نشان گلشن آسمان
و اختران چرخ گردون را اسیر رجعت و محاق باز داشته و
در گلشن سطح لاجوردی **نظم** اختران چرخ گرد و زرنگار حکمتش
گرده دور رجعت اسیر یکتای عکس و طرد ※ دست برد صحنه قهرش

برآورده بحکم ※ از سر گردنکشان بی خنجر و بی تیغ گرد ※
کریمی که نهند پر حکمتش اجرام شفاف این طاق رواق آن
حجره سقف قاف از کاف کاف و نون بامر کن فیکون برون
آورده بنات و عرایس نامیات را در کنار رخسار در
آثار کل حکمت بدیع و بپرورد و بساط موزون بسایط و اکوان
بفرش بوقلمون صفات و الوان بر این سطح ناهموار زمین و
ساحت ناپایدار جای زمان فرشش قدرت او بپرورد با طلیعه تباشیر
صبح تجلی آثارش نوش بهمخوابه نیش دار و بهمزانوی دود در تحت
رایات عظمت آیاتش صعوه شکسته بال و پر با شاهین حمله آور
هم نبرد **شعر** جبهه دار لشکر قدر ظفریاب و نیند شحنگان
عرصه این سقف طاق لاجورد ※ و از صلات صلوات وافر
و از تحیات تحیات متکاثره بر روح منور و شخص مطهر صدر ایوان

صفا محمد مصطفی آن صدری که بشمشیر خونریز و خنجر گرد چون ستیز

رقبه گردنکشان جهان را در ربقه مذلت و خضوع آورد اما بعد

یقول الفقیر الی الله تعالی ابو العباس احمد بن ابی الخیر الملقب

بمعین المشتهر جده الاعلی بشیخ زرکوب الشیرازی اصلح الله

شانه و اماطه عما شانه مخلص ایراد این منشآت و ملخص جمع این

منشآت آن است که در رمضان سنه اربع و ثلثین و سبعمایه

این فقیر سراپا تقصیر را اندوه بسیار از این روزگار غدار و

این سپهر خورده برف نهاد و این آتش طبع باد بنیاد و این دوار

کش رستم افکن و این عیب دست هنر دشمن و این دیر پیوند تلخ

عتاب این زود گسل شیرین خطاب این تیز تند رو و این دیر گام

زود درو و این پست مهر سخت کین این دیگ نمای دد بین

این پست رای سخت کوش این ازرق پوش مرا عنان

کشان وا فسار بسته در خفض و رفع عربیه

فان ابیتم فارض الله واسعة | فلا الناس انتم ولا الدنیا خرابان

سپرد او چون بارکیان بی اندیشه پیش پیش دهار تسخیر در بینی

کالجمل المخشوش عربیه | یوما بحزوی و یوما بالعقیق
ویوما بالعذیب ویوما بالخلیصاء | بی دلبر و دل همیشه در سودا
دل جایی و تن جایی و دلبر جایی | بعد از آنکه بقدم امکان

گرد کان امکان آمدم در آن میان تمنای تفرج محروسه بغداد

دامن دلم بگرفت با قدمی که عشق سابق آن بود پیمودم عربیه

وللمهیمن فی حالاتنا نظر | وفوق تدبیرنا والله تقدیر

کشتی عزیمتم از گرداب جیحون به مستقر دار الملک مدینه السلام

انداخت شعر | سفر کعبه ببغداد رسانید مرا

لو حش الله همه عمر آن سفرم بایستی عربیه

فعلت اذا المطی بنا بلغن محمدا	بظهور هن علی الرکاب حرام

مدت دو سال در آن شهر مبارک اقامت نمودم روزی اتفاق در صحبت گروهی از خلص اخوان الصفا و جمعی از بلغا و هنرمندان آنجا بر سبیل مجاورت مناقلتی در قشر و لباب هر نوع و هر باب میرفت و در ذکر مسالک و اقالیم شیراز و اقالیم ممالک و فضیلت آب رکناباد و ذکر طرائق چشمه و سیر پسندیده و آداب و اخلاق مستحسنه قطان آن نصوب و اهل آن دیار خوض کردم و قطعه که در سلامت آب رکناباد و نزاهت هوای شیراز گفته بودم بر فور انشاد نمودم یکی از جمله فصحا و بلغا آن مجلس بشبه استهجان طعن و معایب و ذکر ذمایم شهر شیراز زبان بگشاد و گفت حدث عن البحر و لا حرج عربیه

وان لم تکن فی الفضل ثم مزیة	علی الجبل کالوبل الطویل علی العفن

زهی حس ناسلیم و طبع نامستقیم در شرع هنرمندی میان خطه بغداد در کنار دجله خطائی عظیم و جفائی تمام باشد ذکر نزاهت آب و هوای شیراز در معرض مباهات و مفاخرت کردن و بفضیلت آن دیار اصرار نمودن شعر

این ده نه بپای این حدیث است	وین خطه نه جای این حدیث است

ذکر مزایای بغداد

خطه بغداد که باد و هوا تیمیمه هوا آن چون تعویذ بر گریبان جان تعبیه ساخته روح مجرد در سراچه قدس با آن همه پاکیزگی سرمایه طهارت از آن خاک پاک استعارت نموده زمین آسمان قدرش از بس منزلهای ائمه و شیوخ نامدار با عرش مجید برابری کرده و تختگاه کرسی مثالش از بس جهمار سلاطین و خلفا آل بنی العباس اساس قبه طور گرفته عربیه

اذا کنت فی بغداد فی الف فرسخ	وجدت نسیم الجود من آل برمک

هر کس که ازین خاک پاک در دیده توتیائی سازد دیده معرفتش هرگز

دردمند نشود و هر آنکه بی شوب وحل قطره از دجله بحلق جان ریخت

چون خضر از آب حیوان مستغنی گردد **شعر** ما مساع خاک

بغداد آب حیوان مسیحن ❁ بر سر بازار دنیا نار والی یافته

با صفا و آب جله آفتاب اندر جهان ❁ چهره گلگون خود از گهر بالی

یافته ❁ من ضرب الی عقوبة اکباد المطی و ناج رحلته بذلک

لکنف الوطی خلص من انیاب النوائب و فاز من المطالب

بما امل و رجا **عربیه**	قواصد کافور توارک غیره
و من قصد البحر استقل السواقیا	گر قصد کنی بکوی او باید کرد
ور آب خوری ز جوی او باید خورد	چون تشبیب تربیت این سخنان

درین مقام باطناب و اسهاب پیوست من نیز بر مقتضی حب الوطن

من الایمان و بر مضمون نظم بدیع **عربیه** فمن شاء تقویمی

فانی مقوم ❁ و من شاء تعویجی فانی معوج ❁ زلف عروس مقصد را

پیچ دادم و عنان سخنوری از دست و بحبل بلاغت در ربودم

گفتم **عربیه** ادر فی حالتی نظرا دقیقا ❁ لتعلم کم خبایا

فی الزوایا ❁ از آن نظر تو در مزیت و فضیلت مملکت بغداد

مصور آمده که به استقصا کماینبغی اخبار شهر شیراز و مزایا

و زوایای آن مدینه معتبر که معلوم و محقق گشته و

مرغی که خبر ندارد از آب زلال	منقار در آب شور دارد همه سال

ذکر مزیت و فضیلت شهر شیراز

خطه که هفت اقلیم ربع مسکون همچون فصل ربیع از چهار فصل بلطف

مزاج و اعتدال هوا بر سر آمده **نظم**

زمینی است روشن چو لاجورد	هوایست صافی دم از دود و گرد
قدم بر قدم نقره افکنده فرش	منور چو کرسی مقدس چو عرش

همه باغ و راغش از بید و سرو	چمن زار زرّین چو پرّ تذرو
مبارک زمینی فلک پرتو است	قدمگاه جمشید و کیخسرو است
درو یادگاری بسی پادشاست	برو دخمهای بسی پارساست
کلاه جهانگیر افریدون	سریر سلیمان و تخت قباد
دو جام است در وی یکی می‌فزای	یکی جام زرّین گیتی‌نمای
دو خاتم بمانده در او یادگار	یکی ملک‌بخش و یکی زینهار

هوای هوا انگیزش مفرّح جان علیل هر علیل خاک پاکش تریاق طبع هر لدیغ شمایل شمالش محرّک سلسلهٔ آرزوی عاشقان نسمات صبا جلوه آمیزش مروّح دل غمگینان عربیه مخضرة والغیث لیس بساکب * ومضیئة واللیل لیس بمقمر * آثار زینت گلزارش بر نعیم بهشت باقی منت نهاده و چرخ مینائی تماشای آن باغ بنفشه او چشم بر گشاده غیرت اعتدال ربیعی که فلک را همیشه آب

تماشا حریف چون بهار او بر زیر می‌آید فصل زمستانش که غنیمتی است بارد کانون حجرهٔ جان را بفصل قانون نسمات آثار در قلب چون قلب شتا آن قلب الشتا فواکها از آفت صرصر خزان آمن‌ها

محمی و محروس میدارد نظم	ز اعتدال هوا و ز نازکی صبا
گمان برم که خزان در بهار می‌آید	شمار خوبی او خود نبود و نیز آری
یکی بچشم من اندر هزار می‌آید	ذکر آب رکناباد و خصوصیات آن

رکناباد بطعم سلسبیل و کوثر ببوی مروّح نسیم تسنیم مطیّب و معطّر بصفا همچون آینهٔ خورشید انور اگر کوثر است پس چرا آب حیوان در او مضمر است و اگر نه در مزاج سلسبیل و تسنیم است پس چرا

مادهٔ تفریح و سبب تنعیم است	نظم	زلال چشمهٔ حیوان و من نمیدانم
که چون ز جنت فردوس بر زمین افتاد		مزاج روح چنان مضمر است اندر وی
که شهد باشد در کام طفل مادرزاد		تو گوئی از قدمگاه خضر پدید آمد

یا از سر انگشت معجز نمو سوی ترشح کرده بحکم امتثال فرمان کن دون
مطاع است واسجد واقترب و مضمون ولله یسجد من فی السموات
ومن فی الارض والشمس والقمر والنجوم والجبال والشجر والدواب
در حریم احرام آثار الله اکبر چندان روی بر زمین مالیده که از سر چشمه
چشم چشمها بر روی مصلا روان کرده عربیه

اذا اختصر المعنی شوبه خاتم	وان ام اسهاما اتی الفیض بالمد

طبع دجله و فرات از رشک سیل رهاب او در خزان همچون چشمه
نیل نیل بر رخسار کشیده و در ربیع جویها سرشک خونین از دیده
گشاده بلکه بهنگام مشارات و مفاضلت آب روی جیحون و سیحون را

بباد داد رباعیه	از رشک تو بر آب کند منقله فرات
جوید ز لب جوی تو یک قبله فرات	از باد چو بشنید حدیث لطفت
افتاد لب بر ز شرم در دجله فرات	فصل بدانکه مجموع صفات

وصفات که حکما و ارباب صناعت طب در شرح فضیلت آب
اعتبار کرده اند جمله در آب گنگ یا دریافت میشود و از جمله شش خصلت
که در کتاب کلیات و کتب دیگر معتبر داشته اند در این آب موجود
اول آنکه از منبع دور افتاده دویم در ممری مکشوف میگذرد
سوم بر سنگ ریزه و زمین صلب گذار دارد چهارم حیوانات از
هیچ جنس درین آب یافت نمیشود پنجم بر کنار جویبار او درخت انجیر و
گردکان و کدو و آنچه مایه تغییر مزاج آبست نیست ششم از طرف
اعلی بر سبیل انحدار بصوب اسفل روانست و مغ لک در ادراک
طعم و طبع بفطنت سلیم و امزاج مستقیم است و انکار محسوس دلیل

بر انحراف مزاج عربیه	ومن یک ذا فم مر مریض
یجد مرا به الماء الزلالا	در سبب تالیف این کتاب

بعد از ان محاورات و لطایف نکات و مفاکهات یکی از بلغا شهر

همدان هم در آن نزدیکی در فضیلت شهر بغداد مشحون بلطایف و فنون
انیقه در سلک ترصیف و تالیف کشیده بود اتفاق مطالعه افتاد
بعد از ذکر خصوصیات دجله و شرح نزاهت هوا محول و حاربن
و در بیان مزایا و شرف و اختصاص خلفا بنی العباس و وزرا
ایشان و اتباع شرحی نموده و بذکر مشایخ و ائمه و افاضل و شرفا
آنجا مذیل گردانیده و شطری از مناقب و کمال حال آل برمک محلی
و موشی داشته و برشحات کلک بلاغت آرای و حسن اغتنامی
بکلام لو ان الدهر سمعا مال من حسنه الی الاصغا **شعر**

عبارتی که نباشد زنکتهاش بدیع	بدیع اگر عرق شرم در جبین آرد

موشح بفنون لطایف و موقع بصنوف بدایع ساخته حسن ترکیب
و ترتیب آن کتاب که بنجز آلت لفظ و غزارت معنی سمت تزیین یافته
بود مهیج شوق اندرون و سبب میل خاطر این ضعیف گشت بعد از مراجعت

بشیراز جمعی از ملازمان صحبت بشوافع اقتراح نمودند که در فضیلت
دار الملک شیراز هم بر آن منوال کتابی تالیف میباید کرد
که مشتمل باشد بر ذکر خصوصیات شهر شیراز و طبقات سلاطین
آن مملکت و مشحون بشرح مزایای ائمه و افاضل و مشایخ و ادبا
علی اختلاف طبقاتهم موشح ببدایع عبارات و محلی

بغرایب استعارات **فرد**	سوادش همچو زنجیر لیست بر نظم

سخن رانی بنجلمت ملتهای یکسر را بر یکدگر بسته **عربیه**

هی جوهر شرفان الفته	بالشعر صار قلاید و عقودا

بنوعی که هیچ حاسد فاسد رای بخیره رویی و چیره زبانی

دلربایی آن ابکار افکار نتواند		بیضا لم تعثر بها شمس الضحی
عذرا لم تطمث و لم تتزوج	**فرد**	چون کشیدن از صفحه او بشنوند
برحرفی از او شرابی نوشند		برحسب مقترح و ملتمس کلمات تی

چند باصل بنوشتم و مخدره چند از پردهٔ غیرت و ضمیم خاطر بر حریت
بر منصهٔ بیاض جلوه دادم مدتی سواد دل و بیاض دیده را در درج آن
بضاعت صرف کردم و حذو النعل بالنعل اصول و فصول مقدمه
و خاتمهٔ آن را برسالهٔ بغدادیه بنوعی مناسب و بوجهی مطابق
ساختم لیکن در موردی که موازی لطایف قصهٔ جود و کرم بود
سخاوت آل برمک میبایست توقف نمودم چه بدان
نوع بخشش و پاشش و باخت و نواخت و آن معنی که از معن
زاید محلی آمده و طریق معانی همت و فضل عطایا و صلت که
از فضل بن یحیی برمکی بحکم منظومهٔ عربیه مواقع جود الفضل
فی کل بلدة ؛ کموقع ماء المزن فی البلد القفر ؛ بدان موجب
که در آن کتاب بدیع ایراد رفته عجیب و غریب مینمود
ذکر سخاوتی بل این همان در حق هنرمندان سیما درین وقت که

حیطان مروت و بنیان مردمی در نقص نقصان نزید این نقص
افتاده اطلال و دمن کرم سمت خاویه علی عروشها گرفته از باب
مروت و اصحاب کرم ملک آنه قد خلت فرد کما بن م

که درین روزگار تیره چو شب		بخفت مروت بمردما در جود
کفی حزنا ان الفضایل عطلت	عربیه	وان ذوی الالباب فی الناس ضیع

و درینجا سخن کمال برهانی بکمال نموده بیت فرو شوم کلک تیره و
باب سیاه ؛ چو کلک از آنکه چرا کلک در زبان دارم ؛
در آینه کرنمای نظر ابنای این عهد صورت علم و جهل
یکسان زیرا که طبع طبع و فضل فضول و خط خطا و عقل عقیله بود

شر البلاد بلاد لا صدیق له	عربیه	وشر ما یکسب الانسان ما یصم
و شر ما قنصته راحتی قنص		شهب البزاه سوآ فیه و الرخم

هرچند درین قصه بلمعان نظر تأمل کردم و تدقیق نمودم و در

ابنای این عهد و اهل این روزگار نظر همت و دیدهٔ اعتبار باز
گشودم تا مگر هنروری را از ابنای فارس پارهٔ معنی در برابر معنی آرم
یا بفضل جود او را بفضل بکلی در ترازوی آرزو بیکجوی دارم پس
کتاب شیرازنامه را بذکر اوصاف و خواص آن هنرور تمام
کردانم تن ناتوان در توبهٔ این اندیشه همچون شوشهٔ زر زرد و نزار
گشت و با خود این بیت میگفتم **بیت** عروس بخت را گر زیوری
هست * درین نه قبهٔ آیینه گون نیست * در تیرهٔ شب مشکلات
آن اندیشه ظلمت زدای بدست همت نمی افتاد و دیدهٔ نظر و
فکرت نیز نظر از پرتو خورشید آن آرزو عکسی نمییافت **عربیه**

علی السعی فی طلب المعالی	ولیس علی ادراک النجاح

خرد خورده بین که فارس میدان فراست نقش لعبتین آن اندیشه

از لوح تفکر بر خواند و گفت **عربیه**	متی نال الذی املت من امل

ان لم تنل منه ما املت من امل **فرد** درین ایام اگر دولت نیابی

بایام کدام ایام یابی	بشارة قد ظفر الراعی بما

ارا د گوش هوش و چشم امید را بگشای با امید آنکه شاید شاهد
عقل عقله را راه هدایت بنمای **فرد** صد چشم گشاده کن
که رویش ببینی * ده گوش براه نه که نامش شنوی *
حجاب شبهت از پیش دیدهٔ حقیقت بردار و معاینهٔ آثار بزرگ

و طراز مفاخر مکارم ببین **نظم**	ببین در آستان صدر ملک
ببین آستان مسند جود	عزیز مصر دولت حاتم عصر
کریم ملک پرور مفخر جود	جهان حشمت و خورشید رفعت
گل باغ مکارم عنبر جود	مدار دولت و کان مروت
سپهر مهر سایه گستر جود	همای دولت آثارش چو سیمرغ
بگسترده بلندی شهپر جود	قوام دولت و دین شمع قبال

محیط بحر کف و کوه جود — همایون پایه قدرش همای است

که افکنده است سایه بر سر جود — صاحب اعظم افخم دستور

اعدل الکرم و الی حضرت الجود و الکرم افتخار زوار البیت
والحرم اولی البریه بمکارم الاخلاق و اشیم الفائز بغایات البید

باوفر کرامة و اوفی نعم **بیت** — معن انعام و آنکه کرم حاتم

فضل بخشایش و یحیی قدم و عیسی دم — آنکه در شیوه رادی و کمالیت جود

بر بوده است از حاتم بجهان گوی کرم ؛ حاجی قوام الدوله والدین
حسن سیف العفاة والمتمردین کهف العفاة والمستضعفین لا
زال لنظم الدین و الدوله قواما و بواسطه عقد المملکة نظاما
فاین المهلب من جوده و این معن و حاتم چه نزد جود وافر
و کرم شامل او ذکر معن آید چون الف زاید بمعنی است و
پیش فضل انعامش فضل برمکی و احسان حاتم سخن اندکی است

بذل بما ینبغی لمن ینبغی لا للعوض و لا للغرض همواره دست و زبان
بعطا و صلوة برگشاده و ندای اتاکم من کل ما سألتموه بگوش

عالمیان اندر داده **مثنوی** — آنکه بتدبیر کارسازی دولت

قاعده نو نهاده جود و کرم را — همت او همچو خاک راه شمرده

حاصل گنجینه و خزاین جم را — برکند آثار دوستکامی جودش

از دل درویش بیخ و ریشه غم را — جز بسر سفره مکارم او کس

پر نکند لقمه نیاز شکم را — تا بجدی فیض کف موسوی

در آثار سخاوت بنمود که رسم نیاز از زمره مستحقان شیراز
برداشت و آثار عوار و اساس افلاس از گوشه نشینان محجوب
و منقطع گشت **بیت**

خشکی آزار از سینه درویش — مرهم الطاف عمر و اش ببرد

از کرم شاملش نگو بنی بندیش — گیتی بمقصود نارسیده درین دور

صیت کرم و آوازه نعم او چون

برید صبا و جنوب چهار گوشه و شش جهت اقلیم در گرفته از زبان
منهیان غیب کرّة بعد اُخری و مرّة بعد اُولی بگوش جان بسمع رسیده
و حکایات عطا و اخبار مآثر و سخاء آنجناب که چون خورشید گرد
جوامع اصقاع رباع ربع مسکون بهره مند گردانیده در سمع
جانم نشست و هم بدان طرز و منوال العبد نامه کتاب
موعود را باتمام رسانیدم و به القاب شریفه آن یگانه موشّح و محلّی
ساختم و آن کتاب را شیرازنامه نام نهادم چه مجموع فصول
و مقالات و اصول و مقدمات این کتاب شریف مشتمل است
بذکر مزایا و خصوصیات شیراز و فضیلت آب و هوا و صحرا
و بساتین و صوامع و اربطه و مدارس و بقاع و مزارات آنجا
و تواریخ سلاطین و ائمه و مشایخ شیراز علی اختلاف طبقاتهم
و انّی ارجو من الله تعالی الصدق و الصواب و المغفرة و الثواب

اما مقدمه بر سه فصل است **فصل اول** در شرح مزیت فارس
و شرف آن اقلیم مبارک **فصل دویم** در ذکر خصوصیات شیراز
و فضیلت آب و هوای آن **فصل سوم** در ذکر بنای شیراز و شمّه
از حال آن ملک **فصل اول** در ذکر حکام و سلاطین آل بویه
و مملکت دیالمه تا بانتهای امارت ملک اعظم سعید شهید شرف
الدوله والدین محمود شاه طاب ثراه مشتمل بر مقدمه و شش
طبقه **طبقه اول** در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیالمه
در خطه شیراز **طبقه دویم** در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح
اتابک چاولی که از انشار دولت آل سلجوق بود **طبقه سیوم**
در ذکر سلطنت و پادشاهی آل سلغر از ابتدا مملکت مودود
تا بانقضا سلطنت اتابک آبش **طبقه چهارم** در ذکر امارت
سونجاق و امرا مغول و تاریخ حکومت ایشان **طبقه پنجم**

 فصل اول در شرح مزیت فارس و بیان
شرف آن اقلیم مبارک بدانکه فارس نام پسر پهلو بن سام
بن نوح بوده و او در عهد خود مالک این مرز و بوم بوده و
فارس بنام او اشتهار یافت و لغت فهلوی از زبان فهلو
پدر فارس منقرض گشته و در فضیلت اهل فارس این حدیث از حضرت
نبوی صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده اند ان الله

تعالی خیر من خلقه صنفین من العرب قریشا و من العجم اهل فارس

در انساب حضرت امام زین العابدین علی بن حسین بن علی بن
ابی طالب علیهم السلام مسطور است که شهربانو دختر شاه یزدجرد
مادر حلیله حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام
بوده از آنجهة او را کریم الطرفین میگفتند یکطرف قریش بوده

وبیکطرف فارس وبعضی از مفسران گویند که حق سبحانه وتعالی
در قرآن سه موضع ذکر ابناء فارس فرموده اول قوله تعالی
بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید چون یهود دست تعدی
بر خلق دراز کردند و زکریا پیغمبر و یحیی معصوم را بقتل آوردند
حق تعالی بگودرز اشغانی که از ابناء فارس بود الهام فرمود
او لشکر گران از فارس برگرفت و انتقام از یهود بخواست و
شرح این معنی بتطویل در تواریخ و تفاسیر مسطور است دوم قوله تعالی
ستدعون الی قوم اولی بأس شدید تقاتلونهم او یسلمون جمعی از
مفسران گفته اند که این آیه نیز هم اشاره به ابناء فارس است
سیم قوله تعالی وان تتولوا یستبدل قوما غیرکم نزد طایفه
از اهل تحقیق در این آیه نیز هم اشارت بفارسیان کرده اند
وهمچنین در حدیث است لو کان الدین علی الثریا لناله

رجال من فارس منقول است از حضرت نبوی صلی الله علیه وآله
که در شأن سلمان فارسی فرموده السلمان منی لا تخلوا
الایمان من الدنیا حتی یبقی من آل سلمان احد بدانکه در عهد ملوک
فرس از حد جیحون تا لب آب فرات ابلاد فارس میخواندند
بعد از ظهور اسلام چندی مضاف عراق گردانیدند ذکر
عرصه فارس بسط فارس صد و پنجاه فرسنگ در صد و
پنجاه فرسنگ بود ذکر حدود فارس رکن شمالی از ولایت
اصفهان تا بحدود ابرقوه رکن جنوبی از کنار دریا تا بحدود کرمان
تا بصوب سیرجان رکن غربی از اعمال خوزستان تا صوب
دریای عمان و ارجان این مجموع از اعمال فارس است و در فارس
نامه مذکور است که در قدیم الایام فارس مشتمل بوده بر پنج شهر
معظم هر یکی بنام پادشاهی که بانی آن بود مشتهر گشته و در

و در کتب بدان موجب مسمی و مدون آمده اول کوره اصطخر
دوم کوره دارابجرد سیوم کوره اردشیر چهارم
کوره شاپور پنجم کوره قباد اما اصطخر اول شهریست که
در فارس بنا کرده اند و بسط آن پنجاه و پنج فرسنگ است کیومرث
بنا فرموده و قلعه اصطخر در عهد پیشدادیان بغایت معمور
بوده است عضد الدوله در آن قلعه حوضی ساخته بسط آن
یک قفیز و سفده پایه عمق آن بوده گویند که اگر یکسال هزار مرد
از آن حوض آب خوردندی از آنجا که پایه بیش کم نه افتادی و در
میان آن حوض سی و سه ستون از سنگ و ساروج بر آورده بود
و آنرا مسقف گردانیده نقل است که در فارس هفتاد و سه
قلعه بوده همه مرتب و معمور بود اما اتابک جلال الدین چاولی همه را
خراب گردانید بدانکه در ظهور اسلام در اصطخر در عهد خلافت عمر

والی فارس شهرک بن مرزبان بود و چون بشنید که عرب خروج
کرده لشکر انبوهی جمع کرده و حکم بن العاص با لشکری بفارس در
آمد و با شهرک محاربت کرد آخر الامر لشکر اسلام نصرت یافتند
و شهرک را بقتل آوردند و عمر با بن عاص نامه نوشت که بفارس
رود و ابو موسی اشعری را از بصره بمدد او فرستاده و بکوره شاپور
و کازرون و جره و نوبندجان درآمدند و جمله را مستخلص گردانیدند
و در سال یازدهم از هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله
که عثمان بن ابی العاص و ابو موسی اشعری ارجان و نواحی شیراز را
بموجبیکه ذکر رفت مسخر کردند چون دور خلافت بعثمان رسید
عبدالله بن عامر را با لشکری گران باصطخر فرستاده گروهی
از کفار که مانده بودند لطفا و عنفا در قید تسخیر زبون ساخت
بعضی را بکشت و بعضی مسلمان گشتند در تاریخ دیدم که اهل اسلام

چهل هزار مرد را از شهر اصطخر بقتل آوردند تا آنرا مسخر گردانیدند و
برین نوع مجموع اقطار و قلاع فارس را در تحت ضبط در آوردند
و بنای کفر منهدم ساختند و در آن دیار مساجد و صوامع بر افراختند
ابتداء ظهور اسلام در خطهٔ فارس بدین نوع بوده **نقل است**
که جمشید در اصطخر مسافت چهارده فرسخ معمور گردانیده و قلعه
در آنجا بساخت **اول** قلعه شکسته اصطخر **دویم** قلعه شکسته
سیوم قلعه اشکنوان و آنرا سه گنبدان گفتندی صد و چهل ستون
بر سر شکسته بر آورده و کوشکی بر سر آن نهاده و طول آن صد و شصت
گز کرده بنوعی که مثل آن در هیچ ملکی هیچ پادشاهی نساخته و
اکنون آثاری که از آن مانده آنرا چهل مناره میخوانند و تختگاه
سلاطین سلف بوده و بعضی گویند که تختگاه حضرت سلیمان علی
نبینا و آله و علیه السلام بوده و در تفسیر آیه مبارکه غدوها شهر و رواحها

شهر شرح شد و آن سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام این
صورت نموده اند و العهدة علی الراوی **نقلست** که شهر
اصطخر تا بغایت معمور بود در عهد باباکالنجار امیری ظالم بود قتلمش
نام آنرا غارت کرد و خراب گردانید **اما** دنبه نوشت که از مضافات
اصطخر است کتاب زند زردشت درین جایگاه مُعبّی ساخته اند
اما کوره دارابجرد از جمله شهر پنجگانه که ذکر کرده شده داراب بن
شاه بهمن بنا کرده شهریست و به پرکار دایره در کشیده و بر آن
دایره شهر دارابجرد را بنا ساخت و حصاری و خندقی بزرگ
پیرامن شهر در کشیده کوهی در آنجاست مومیائی از آن کوه
بر میخیزد قطره قطره از آن کوه میچکد و کوه دیگریست که هفت
گونه نمک از آن کوه حاصل میشود و قصبه بزرگ و قلعه محکم که
میان تنگ دنبه افتاده هم در آن نواحیست قصبه خسویه و داراکان

از مضافات آنجاست فسا هم از متعلقات دارابجرد بوده است
در اصل گویند که شاه بهمن پدر داراب بنا کرده قلعه دارد شبانکاره
آنرا خراب کردند و اتابک چاولی آنرا باز معمور گردانید و از جمله
قلاعیکه در آن گرمسیر افتاده قلعه تبر است که در جهرم افتاده
فضلویه آنجا عاصی گشت و نظام الملک او را حصار کرد و بزیر
آورد و میشاکانات هم از کوره دارابجرد است اما کوره
اردشیر پیروزآباد است در قدیم الایام آنرا جور میخواندند بنی
در عهد کیانیان شهری بزرگ بوده گویند که چون ذو القرنین
بفارس آمد سعی بسیار کرد و آنرا نتوانست گرفتن رودخانه است
در آنجا از سر کوه چشمه دارد اسکندر آن رودخانه را بگردانید و
بشهر انداخت و فیروزآباد از همه طرف کوه دارد آب رودخانه
آنجا جمع و غلبه کرد چند هزار آدمی هر چند خواستند که آنرا از

خود دفع کنند نتوانستند چون آب منفذی نداشت که بیرون رود
شهر در آن آب غرق گشت بر شکل دریایی در میان چهار کوه باز ماند
روزگاری این آمد اردشیر بابک خواست که آن شهر را
با حال عمارت آورد بحسن تدبیر رخنه چند در آن کوه پدید کردند تا بیکبار
آب از آن زمین بیرون رفت و زمین باز خشک افتاد اردشیر بفرمود
تا شهری معمور ساختند چون دایره پرکار بدان نمط بنیادی نهادند و در
میان شهر چون نقطه پرکار ستونی با طول و عرض ایوان برکشید و
نام آن ستون ایران نهاد و بر سر آن ستون قصری بنا کرد و آب را
ازکیفرسجی بالای آن قلعه و قصر برد و قلعه سهاره هم از نواحی
آنجاست اما کوره شاپور انتساب بشاپور بن اردشیر بابک دارد
اصل آن نیشاپور است نقل است که طهمورث این شهر بنا کرد چون
ذو القرنین بار بپارس آمد آنرا خراب گردانید و شاه شاپور زنوبی دیگر

از انجا ل عمارت آورد **نقل است** که در کوهستان شاپور شکفتی
عظیم هست و بر در آن غار صورت شاپور بن اردشیر است قامت
او از ده گز سنگ تراشیده اند و درین شکفت گردابی عظیم هست
که عمق آن پدید نیست شهر کازرون هم از متعلقات انجاست
گویند که طهمورث آنرا بجهة رهبان ساخته بود و آنرا نودو گشی گفتند
در عهد شاپور داخل شاپور گشت جره و خشت و کمارج و نوبندجان
که آنرا بفارسی دشت بارین خوانند قدیم الایام جمله از اعمال
نشاپور بود و نوبندجان و شعب بوان شهری بزرگ بود و در ایام
فترت ابو سعید کازرونی آنرا غارت کردند و نوبندجان را خراب
گردانیدند و بسوختند چنانکه مسجد جامع نیز بکندند و تا غایت همچنان
خراب باز ماند چنانچه سالهای سال ماوای سباع بود و گذار آدمیزاد
در انجا ممکن نبودی اتابک چاولی که بفارس آمد ابو سعید را بر داشت و شهر

کازرون و نوبنجان را انجا ل عمارت برد **قلعه سفید** قریب نوبنجان
افتاده بیک فرسخی و گویند که سایر کیانیان و پیشدادیان آنرا معمور
و معتبر میداشتند **اما کوره قباد** شهر ارغان است قباد بن
فیروز پدر انوشیروان بنا کرده و بروزگار فترت خراب گشت
و در نواحی آن چند قلعه معتبر است اول قلعه طنبور دوم
دز کلاب سیوم قلعه قنامرز چهارم مهروان پنجم زبدان
ششم آب شیرین هفتم دیراب اینجمله از اعمال ارغانست

فصل دویم در ذکر خصوصیات و شرح فضیلت آب رکناباد
و نزاهت هوای آن شهر مبارک بدانکه قدما و اصحاب تواریخ متفق
الکلمه اند برانکه شهر شیراز در اوایل قطعه زمین بود بایر معطل سطحی نا
مستقیم زمینی ناهموار **شعر**

وقد عالها ریب الزمان فخربت
علی ساحتها للخطوب ذیول
ملوک عجم و شهریاران ایران

زمین هر سال یکنوبت بر آن قطعه زمین حاضر آمدندی و گفتندی که صومعه
حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام در این زمین بوده و آنرا
بر خود فال میدانستند و در آنوقت دار المملکه و سریر السلطنه و مقام
الخلافه در خطه فارس شهر اصطخر بود تا بزمان ایالت محمد بن یوسف
ثقفی او را از غیب باز نمودند که درین زمین شهری بنا باید نهاد

ذکر خوابیکه محمد بن یوسف دیده بود راویان اخبار و ناقلان آثار

روایت می‌کنند که محمد بن یوسف که بانی شهر شیراز بود شبی
در خواب عطارد پیچه ستا جهان را بر روی جزع حدقه باز کشید این
مقاله نظرش نوک قلم بگشت چنان دید که قدسیان صومعه فلک
جمله از آسمان بزمین آمدند و بر روی آن قطعه در افتادند و هم در خواب
با وی می‌گفتند که این عرصه زمینی است که چندین هزار صاحب
کرامت از ذرات او برخواهد خواست و دایره ایست که قدمگاه چندین هزار

صوفی خواهد بود و گوشه ایست که توشه مسافران عالم غیب از آنجا خواهند
مرتب کردن زمینی است که خمیر مایه فقر است و کان ولایت
منبع حکمت و دودمان طهارت است محمد بن یوسف هم در خواب آن مقدار
که از تجلی انوار ملکی بود خطی پیرامن آن درکشید روز دیگر از اصطخر بآن
نیت متوجه گشت چون رسید احتیاط کرد آثار آن خط و دایره بر قرار
دید و قطعه زمین را دریافت خال صلصال بر عذار نهاده و از اوج حمول
بر سر کشیده و جمال شمال را بال گسترانیده رقعه دید چون آفتاب
تاب میداد و همچون فروغ نور صبح زبانه میزد و درخشندگی او بر طاق
فلک عکس انداز میگشت گوئی زمین طور بود که شعله نور از روی ملتفت
ید بیضا کرامت بود که از جیب کلیم زمین دمبدم عکس می‌انداخت
طاوس ملایک حوالی آن خطه پر در پر کشید محمد بن یوسف چون مشاهده
آنحال را نمود استادان مهندس را فرمود تا قاعده مملکت شیراز را

اساس بنا دند سیم دران لحظه منجمان و اختر شناسان را حکم فرمود تا در مطالعه نجوم افلاک و رقوم صفحه کارخانه تقویم مزید تعمقی نمودند و نقوش اصطرلاب فکرتی شافی بتقدیم رسانیدند موافق اساس و بنا آن شهر مبارک را سعادت اتفاق سنبله طالع بود و عطارد صاحب طالع و احکامی درین باب استخراج کردند و خیلی فواید در آن ذکر رقعه و شهریاران و پادشاهان را مطالعه آن بسیار فایده دهد و گویند که این احکام تا بغایت درمیان خزانه عضد الدوله موجود بود

ذکر نزاهت شیراز زبده ممالک روی زمین است بل مربع رباع ربع مسکون سواد شیراز بر مثال مردمک چشم جهان بین ممالک تواند بود و مبین نسخه نزهت نامه بهشت برین است اگر جنت فردوس در دنیا توان یافت اسواق مربعه و اطراف موسعه این ملک است در فصول اربعه طراوت ریاض بساتینش شهر سمرقند بر گوشه طاقچه نسیان بنهاد

و در حلبه رهان لطافت شمال آیین مصلی هوا مصلی و گشته نظر حدیقه بهشت آثار ارم شعار باغ بنفشه از رقافیه بنفشه در جهان تکثر نموده **نظم**

معطر خاک آن چون جیب عذرا	مصفی آب آن چون اشک وامق
نسیمی خوش گذر چون عمر نادان	هوایی تر صفت چون دین فاسق

هوایش بصفت آب از آتش خلیل داده خاکش بخاصیت غبار عنبر از آب خضر بر انگیخته غبار دامن طهارت آیینش سرمه دیده بلدان و رقعه بساط مهر افروزش و اسطه نشاط پادشاهان **عرب**

بها یسکن الطبع النفور و یغتدی	بها یه من قلب المقیم مربعها
یحن الیها کل قلب کانها	یشاد برمات القلوب ربوعها
فکل لیالی عیشها زمن الصبی	و کل فصول الدهر فیها ربیعها

نظم

شهر شیراز تو گویی که سپهر برین	یا بهشتیست مشکل شده بر روی زمین
شهری آراسته چون کارگه گلبون	خاصه چون باغ شود از رخ گلها رنگین

سنگ بر دل نهد از غیرت حسنش مرجان	خاک بر سر کند از طره حسنش شقیقین
آب ور ابر برد باد خطا بنشاند	مصر از نیل کشد بر رخ شام ارد حصین
عقل کل بود همانا ش مهندس در اصل	بود آلت ده استاد مگر روح امین

ذکر فضلت آب رکناباد

آب رکناباد چشمه ایست در شیراز
بارونق و صفا آب وی صدیقان بخوشگواری آب حیوان از غیرتش
اشک دجله از دیده بغداد روانست حبابش بخاصیت در و عقیق و مرجانست
فرات از رشک آب او نیل غیرت بر چهره اشک آلود کشیده جله از دست برد
او بسی جفا از روزگار کشیده اگر قطره از آن آب در آذر رسد در حال
آتش گل تازه روید و اگر جرعه از آن در حلق عمر بسر رفته چکد در ساعت
زندگی از سر گیرد آبی است که چون دست مریم شاخ خشک را بارور میگرداند
چون دم عیسی خستگان مرفوع الطمع البر چشمه حیات میرساند عربیه

لا البسید بیدا ذهبتم نهضته	نحو الخلیج ولا البحار بجا

همچون نسیم جوانی غصن امانی را از او اهتزاز است و چون باد شمالی
روح افزای و غم کداز در هر صباحی صبوحیت راحت زای
و در هر رواحی فتوحیت روح افزای چو باد دوانست از هر طرف بلطف
و همچون باده روانست از لطف بکف از صفای همچون آینه صیقل بی نقص
صورتها میتوان دید و از لطف نسیم تسنیم او در بهشت سلسبیل میتوان
رسید زبان خاقانی گوئی در نعت آب رکنی انشاد این قطعه کرده نظم

هرگز که دیده آب مصور در آینه	یا آینه که دیده مصقل میان آب
هرگز در آینه نتوان دید آفتاب	این آفتاب و آینه می بین میان آب
چندان که آمد از جگر نیل ناله چون	وصف زلال او بشنید از زبان آب

فصل سیوم در شرح بنای شیراز و ذکر محمد بن یوسف

اصحاب تواریخ آورده اند که در عهد دولت و زمان خلافت عبد الملک
مروان علیه اللعنه حجاج بن یوسف متصدی حکومت مملکت گشت و

بامور مملکت تعاطی مینمود و برادر خود محمد بن یوسف را بفارس فرستاد و
بموجب که ذکر رفت شهر شیراز را بنیاد نهاد و چنانچه بهتر از کام
عرصه شیراز در طول و عرض از اصفهان بزرگتر بود و در آنوقت
بغایت معمور بود و بعد از انقضا حکم و زمان ابالیت و عمر عبد العزیز
در مدت خلافت بدو سال و نیم تمکن یافت شد رغبتی عظیم در اشاعت ابنیه
خیرات داشت بسیاری از مساجد و معابد در خطه شیراز بنا فرمود
و در تاریخ احدی ما بین عمرو لیث که از جمله صفاریان بود چون
ممالک فارس در حوزه حراست خود آورد بتاسیس مسجد عتیق شیراز اشارت
فرمود و در آنوقت در شیراز مسجد جامع نبود نقل است که شیراز در عهد
دیالمه چنان معمور بود که آوازه رخص نعمت و رفاهیت رعیت آنجا بجمیع
دیار و اقالیم رسید و از هر طرف بآنجا کاروی نهادند و غلبه لشکر
جمع آمد و جا بر مردمان تنگ شد عضد الدوله بیرون شهر عمارتی کرد آنرا

کرد فنا خسرو نام نهاد شهری بزرگ و در میان آن بازاری بساخت
انتفاع آن شانزده هزار دینار هر سال بدیوان عضدی میرسید و
اکنون اثری از آن نماند این زمان سطح در آن طرف ببازار امیر مشهور است

در ذکر قانون خزانه فارس و شیراز در قدیم الایام

در عهد انوشیروان چون قانون خراج همه جهان متقن کردانید قانون
فارس سی و شش هزار درم بر آمد چنانچه سه هزار دینار باشد و بعهد
عبد الملک بن مروان حجاج بن محمد بن یوسف والی بود و شیراز را بنا نهاد
و معمور گردانید در مجموع معاملات سی هزار درم خراج میفرستاد
و بعد از و هر سال شصت هزار مجموع شیراز بخدمت هارون الرشید
علیه اللعنه میفرستادند چون در فتنه محمد امین جمله جرائد بغارت بردند
و بسوختند مامون ملعون بعد از تمکین امر خلافت خراج مجموع فارس و
کرمان و عمان دو هزار هزار و سیصد هزار دینار کرد و محمد این قانون

در چند سال متن بستدند و در عهد المقتدر بالله نقل است که مجموع مال و
معاملات فارس و کرمان و عمان از استقبال معامله سنه ست و ثلثمایه
بدو هزار هزار و سیصد و هشتاد و هشت دینار خراجی مقرر کردند از انجمله
حصه فارس هزار هزار و ششصد و سی و چهار هزار دینار آمد و در عهد دیالمه قانون
مملکت از نظم خود بگردید از بس فتنه که متعاقب پدید آمد ملکها را باز
گذاشتند و ترک املاک بگفتند از آن عهد قطاع پدید آمد و اکثر زمینها
دیوانی شد و پیش از آن اکثر و اغلب زمینها ملک بود و مملکت فارس را
باخر عهد باکالنجار بر قرار خود بود و بعد از زمان او چون نوبت بابو
منصور پسر او رسید ابتدای خرابی مملکت فارس در عهد او پدید آمد فضلویه
خروج کرد و با ملک قاورد محاربت نمود فارس بسر ایشان برفت
تا بزمان کریم جلالی یکبارت حاصل گشت و بعد از این شرح این صورت
در مقام خود گفته آید در ذکر قلعه فهندز بموجبیکه در تواریخ ذکر رفته

قدما و اصحاب تواریخ آورده اند که قلعه فهندز در قدیم الایام
معظمات قلاع فارس بوده و پیش از بنا محروسه شیراز ملوک فارس
آنرا معمور داشتندی و بدان حصن منیع پیوسته مستظهر بودندی نقلست
که فهندز را شاپور ذوالاکتاف پسر هرمز بن نرسی ادر بکر بنجت بالکبر شای
بطرف شیراز آمد و در پایین مسجد سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام
جمعی از نسل ساسانیان تمرد نموده بودند با وپیوستند و اهل فارس سر در
ربقه اطاعت و خضوع او کشیدند فهندز آن قلعه را ترتیب کرد و معمور
گردانید و عماراتی چند در آنجا بساخت و حصون و حصاری چند پدید آورد
و آن قلعه فهندز اشتهار یافت نقلست که چون شیرویه پدر خود
پرویز را با هفده تن از برادر و برادرزادگان او در یکروز بقتل آورد
دایه یزدجرد یزدجرد را بگرفت و بطریق ارمغان فارس آمد یزدجرد
در سن چهار ساله ای بود گویند که مدت دو سال و نیم در قلعه فهندز بازماند

چون یزدجرد بدست سلطنت نشست تاج انوشیروان با اجزائی بسیار
وجواهری چند نفیس از بهر ضبط بانجایگاه فرستاد و در قلعه چاهی
عمیق کندند و در آنجا مدفون و مخفی گردانیدند جمعی گویند آن خزاین
و ذخایر در زمان عضد الدوله بدست او افتاد و برخی برآنند که هنوز
آنجا مانده است و طلسم بر آن ساخته‌اند و طریق استخراج آن عزیز مکتوبست
و بعضی از مورخان در تواریخ بدین نوع ایراد کرده‌اند که چون سعد وقاص
قادسیه را بگرفت و عنان عزیمت بصوب فارس منعطف گردانید
یزدجرد بن پرویز در نهاوند بود بفرمود تا تاج کسری و ذخایر چند
دیگر که در قلعه فهندز ذخیره کرده بود برداشتند و پیش خاقان چین
بودیعت نهادند و بعد از انقطاع نسل ملوک عجم آن خزاین با تاج در
چین باز ماند و این واقعه در عهد امیر المنافقین عثمان علیه اللعنه دست
داد نقلست که در آن زمان که لشکر اسلام در بلاد فارس قوت گرفت و

مملکت در تحت ایالت ایشان استقرار یافت قلعه فهندز را بگشودند
وخراب گردانیدند تا بعهد عماد الدوله همچنان خراب بود و عماد الدوله
آنرا باحال عمارت آورد و آب قلعه که یزدجرد بیرون آورده چشمه خرد
بود از پای آن چشمه فرمود تا برفشند و آب را زیادت گردانیدند نقلست
که یزدجرد بر سر قلعه فهندز قبه برآورده بود مدور سیصد و شصت
دریچه داشت هر روز بوقت طلوع آفتاب ضوء هر یک کوه معین
انعکاس دادی مثال دیگری ساخته بودند و رهبانین آنرا معتبر
میداشتند بوقت ظهور اسلام و استخلاص قلعه آنرا خراب گردانیدند
و عماد الدوله بنوعی دیگر آنرا معمور کرد و بعد از او باز اختلافی
یافت تا در آن مدت که ابوغانم پسر عمید الدوله در آنجا بود در حصار
بود خواست که قلعه را معمور گرداند کوششی که عضد الدوله و پسران
دروازه سلم ساخته بود آنرا خراب کرد و چوب و آهن و آلتی چند از آنجا

بتکلف بقلعه نقل کرد و بدان آلات کوشک عماد الدوله در قلعه ساخته
باز معمور گردانید و زر مکابی ساخت و چند مدت مسکن ابو غانم در
قلعه بود و آنرا زیب و زینتی تمام داد و بغایت معمور و آباد آن
ساخت در شرح متنبی مسطور است که چون خراسانیان لشکر دیلم
غالب آمدند تاش بعضی از اسرا که محافظت ایشان لازم میدانست
در قلعه فهندز محبوس گردانیدند و از ذکر قلعه فهندز که در آنجا قلعه ظاهر
همین قلعه مراد باشد زیرا که در آن عهد هیچ حصنی معتبرتر از آن نبود
و هیچگونه خزینه در آنجا که ممکن و متصور نبود و جمعی از اصحاب تواریخ
آورده اند که خزاین و سلاح ملوک فرس و انواع نقود و جواهر که حاصل
مملکت آل بویه بود مجموع در اطراف قلعه فهندز مضبوط و مدخر بود
چندی بدست آل سلجوق افتاد و چندی دیگر هنوز در آنجا مانده باشد
والله اعلم بحقایق الامور اصل اول در تواریخ سلاطین و حکام

از ابتدا سلطنت آل بویه و مملکت دیالمه تا بزمان امارت ملک اعظم شرف
الدوله والدین محمود شاه مشتمل بر پنج طبقه و مقدمه مقدمه بدانکه
اصحاب تواریخ متفق الکلمه اند بدانچه شهر شیراز از بناهای محمد بن
یوسف برادر حجاج بن یوسف بوده بعد از وفات او عمر عبد العزیز بعهد
خلافت در حوزه تصرف خود آورد و در سنه حدی و ثمانین و مایتین
عمرو بن یعقوب بن اللیث که از طبقه صفاریان بود در ممالک فارس
بسلطنت و جهانبانی تمکن یافت مدتی در امور ایالت شیراز تعاطی
نموده بعد از آنکه عمرو در حبس معتضد خلیفه بگرسنگی هلاک گشت نقل است
که عمرو بن یعقوب لیث بوقت نهضت و حرکت لشکر بمقصد شیراز در
اسباب و آلات ساز مطبخ او بود آخر الامر در حبس معتضد در آرزوی
یک لقمه نان چنان جان بداد که سودای سلطنت و مغز جو دینی از سوراخ
بینی یکبار بدر افتاد ثم مات حتف انفه ذکر ایالت مظفر بن

یاقوت درخطهٔ شیراز بعد از وفات عمرو و انعزال نواب
او از ممالک فارس و خطهٔ شیراز مظفر بن یاقوت که از جبابرهٔ ملوک و
اعاظم ولات اصفهان بود مملکت فارس نیز در حوزهٔ تصرف و جمع حکومت
آورد و مدتی خطهٔ شیراز مخیم سلطنت و مرکز رایات عظمت خود ساخت
و در عمارت و آبادانی اعمال فارس و نواحی شیراز رغبت نمود
قریٔ لاسافل قریه که بدو دومان اشتهار دارد بنا کرد و از جملهٔ آثار
معدلت او در شیراز آن یکی است و اکنون هنوز در حال عمارت است
تا بوقت خروج عماد الدوله مملکت فارس و خطهٔ شیراز همچنان در تحت
تصرف او بود و گویند مدت حکومت او بیش از چهار سال نبود طبقهٔ
اول در ذکر سلطنت آل بویه و حکومت دیالمه در خطهٔ شیراز و
ممالک فارس در سنه اثنین و عشرین و ثلثمائه زمان راضی خلیفه کار
عماد الدوله بالا گرفت و ایشان سه برادر بودند پسران بویه اول

عماد الدوله ابو الحسن علی دویم رکن الدوله ابو الحسن سیوم معز
الدوله احمد مستکفی خلیفه ایشان را این لقب داد در ذکر عماد الدوله
ابو الحسن علی بویه عماد الدوله از طبقات سلاطین اول دیالمه بود

آنجا بنظر ایالت فخر الدوله باز گذاشت و اصفهان و آذربایجان را
بموید الدوله و فارس را بعضد الدوله تسلیم کرده در شهور
و ثلثمائه وفات یافت در ذکر عضد الدوله ابو شجاع فنا خسرو

نور حدیقهٔ سلطنت و شهریاری عضد الدوله ابوشجاع فناخسرو تهمتن
اخلاف نامدار آل بویه بوده و بعلم و هنروری فرزانه بعد از وفات
پدر رکن الدوله بتخت سلطنت نشست و تمهید قواعد دین و دولت
از آثار پاس حسن معدلت او در فارس تیسیر پذیرفت روی باصفهان
نهاد فخر الدوله مستقر گشت و مملکت را بوی گذاشت و بدیلم عزیمت
نمود عضد الدوله متوجه جرجان گشت و با شمس المعالی قابوس محاربت
کرد و کلی آن دیار مستخلص گردانیده بشیراز مراجعت فرمود و بحقیقت
از سلاطین و ملوک نامدار بکمال هنروری آوازه یکتائی و شجاعت
و اشاعت معدلت هیچکس پایهٔ او را نداشتند **عربیه**

متوج المعالی فوق هامته	وفی الردی ضیغم فی صورة العجم

زمین با پایهٔ قدرش نخواندی خاک را ساکن ❁ جهان با گوشهٔ تاجش بکمینی
چرخ را والا ❁ سی و چهار سال در سلطنت و جهانبانی سری گردانید

و در مدینة الاسلام بتاریخ سنه اربع و تسعین و ثلثمایه وفات یافت
و خاک مبارکش در کوفه در مشهد امیر المومنین علی بن ابیطالب
علیه السلام است **در ذکر عمارات عضد الدوله در شیراز**
و اکناف فارس یکی از آثار معدلت و نشانه مبرات و مکرمت
او در فارس بند امیر است بر رود کر ساختهٔ پیش از آن عمارت
کربال و نواحی صحرائی بی آب و بی عمارت بود عضد الدوله همت بر آن
گماشت که آن زمین و صحرا معمور گردد و مهندسان و استادان صاحب
صنعت حاضر گردانید و خزاین بیشمار صرف فرمود تا آب رودخانهٔ
کر معهود صرف گردانیدند و اول بنا شادروانی عظیم نهادند و از
سنگریزه و چارو معجونی کردند و بر سر شادروان از آن معجون
بندی ساختند چنانچه بر سر آن ده سوار در عرض توانند گذشتن بعد از
عمارت در جملهٔ زمین و صحاری کربال بنیاد عمارت کردند و از آنجمله

یکی دیگر از آثار عضدالدوله در فارس حوضی است که در قلعه
اصطخر بنا کرده و آن چنان است که شعبی عظیم بود و ممر سیلاب قلعه
بر آنجایگاه بود بفرمود تا سدی استوار پیش آن شعب بر آوردند
چهار طرف کوه بود یکطرف دیگر که رهگذر آب بود آن را سد
گردانید و دیواری بر روی آن بر کشید و چارو و شیر و روغن و موم
ساختند و در بوم حوض بکار میبردند و کرباس قیر آلود بر لا و تو بر تو
بر سر آن می انداختند و دیگر بر روی آن چارو بکار میکردند بسطح
آن گویند یک قفیز است و عشر قفیزی و عمق آن هفده بالا و میان
حوض سی و سه ستون از سنگ و چارو بر کشیده و مجموع آن را مسقف
ساخته و آن نیز هم از غرایب عمارات است که در فارس بنا نهاده و
گویند عضدالدوله کوهی بر سر دریایی بنهاده و دریایی در میان
کوهی جمع کرده اشارت بند امیر است و حوض قلعه اصطخر و از آنجمله

دار الشفاء عضدی است عضدالدوله را از جانب غمخواری مسلمانان
نیز در نفس شیراز دار الشفائی بنیاد نهاد و مواضع ملکی را بر آنجا وقف
کرده و این زمان همچنان معمور است و از آنجمله گنبد عضدی است
گنبدی که بیرون دروازه اصطخر نزدیک مصلی طول و عرضی تمام دارد
نقل است که عضدالدوله را دوازده فیل جنگی بود و بوقت حکایت
با قابوس آن دوازده فیل سبب هزیمت لشکر قابوس بودند و آنها را
عظیم عزیز داشتی بعد از آنکه بشیراز مراجعت کرد آن گنبد را برای
فیلان بساخت و در آن وقت فیل خانه عضد نام داشت و از آنجمله
از آثار عضدالدوله کرد فنا خسرو است چون دیالمه را در خطه شیراز
مقام دادند کثرت سپاه و حشم مزاحم شیرازیان بود عضدالدوله
بیرون دروازه سلم از بهر احشام و لشکریان فرمود تا بناهای چند
کردند و مجموع لشکر و سپاه و حشم او از درون شهر بآنجایگاه نقل کردند

و هر سال مبلغ شانزده هزار دینار از تمغاوات و طیارات آنجا
بدیوان عضدی میرسید و این زمان بغیر از رسوم و طللی در آنجا
نمانده و گوئی زبان حال عضد الدوله با شیرازیان لحظه بلحظه
این نغمه میکند **عربیه**

ان آثارنا تدل علینا
فانظروا بعدنا الی الآثار
واذکروا اکلنا بنعمت الاخیر
فی دعائم العیش و الاکار

آن قصر که با سپهر میزد پهلو
شاهان جهان بنهادندی رو
دیدیم که بر کنگره اش فاخته
میگفت بافسوس که کوکوکوکو

در ذکر سلطنت شرف الدوله

در شیراز چون عضد الدوله از دار فنا بخانه بقا رحلت کرد ابو الفوارس
خلف نامدار او که در ایام حیات پدر مملکت سجستان و کرمان را
در تحت فرمان داشت چون از واقعه پدر خبر یافت بجناح استعجال
با طایفه از اعیان کرمان روی بشیراز آورد و در آن وقت امر خلافت

بطائع بالله مشرف بود او را شرف الدوله ملقب گردانید برادر ارشد
صمصام الدوله در بغداد ولیعهد پدر بود چند مدت باتفاق
متصدی امور سلطنت گشتند و برای تنسیق امور فارس باتفاق
مراجعت کردند و شرف الدوله ابو الفوارس پس در شیراز دار الکتبی
معتبر بنا کرد و قاضی عبد الله محمد بن احمد بن پیلمان که اکنون در شیراز
اشتهار بقاضی دارد بر آن کتبخانه متولی گردید گویند که قاضی
محمد فرازی هشتاد پاره کتاب تصنیف و بعهد خلافت الراضی
بالله بن القاهر بالله قاضی دار الخلافه بود عضد الدوله استدعا
نمود و او را بشیراز آورد و از آثار مکرمت او در شیراز یکی مدرسه
قاضی فراز است که امروز از معمورات بقاع و مدارس شیراز است
بعد از وفات عضد الدوله خلف نامدار او شرف الدوله او را اعظم
و مکرم داشتی و بر سر آن کتبخانه او را متولی گردانید و بان واسطه

طلاب و مستعدان در رفاهیت بودند و از بهر صوفیان و مصنفان
شیخ ابی عبدالله محمد بن خفیف الشیرازی بیرون دروازه خانقاهی ساخت مدت
پادشاهی شرف الدوله بشش ماه بیش طول نکشید تاریخ وفات شرف
الدوله سنه اربع عشر و اربعمائه مکان و مدفن او شهر شیراز است

در ذکر صمصام الدوله باکالیجار المرزبان بن عضد الدوله

چون شرف الدوله ابو الفوارس بجوار رحمت حق پیوست اعیان
شیراز و اشراف دیالمه با صمصام الدوله بیعت کردند و متفق
گشتند و او پادشاهی صاحب رای کامل نفس بود و در امور شهریاری
و شیوه سلطنت و جهانداری ید بیضا مینمود نظم

که بزم بخشنده بودی چو ابر	که رزم درنده همچون هژبر
سراپای مردی و مردانگی	دلیری و رادی و فرزانگی

نقل است که در اول عهد سلطنت او ابو نصر وزیر بود و بواسطه خلافی که

در خاطر داشت قلعه شیراز آورد و در نواحی فارس بقدوم آن لشکر
خرابی چند بظهور پیوست صمصام الدوله لشکری آراسته ترتیب فرمود
و او را از مملکت فارس راندند و در آنوقت ابو غانم عمید الدوله با
جمعی از اعیان بطرف شیراز منحدر گشتند و بقلعه فارس تحصن
نمودند و در نواحی شهر خرابی میکردند و عماراتی چند که عضد الدوله
در سوق الامیر و کرد فنا خسرو کرده بود خراب کردانیدند و چون
و آنها بقلعه کشیدند باکالیجار عظیم مخوف گشت و حکم تا سوری
استوار پیرامن شهر شیراز در کشیدند و در آن عهد شیراز را سور نبود
باکالیجار بنیاد عمارت سور در شیراز کرد و بعد از انقضاء دولت دیالمه
سلاطین سلغر بعهد خود تجدیدی فرمودند و بعد از آن روی بخرابی
نهاد تا حدیکه در اکثر مواضع بغیر از خاک آثاری نبود و ملک اعظم سعید
شرف الدین محمود شاه طاب ثراه سوری معتبر پیرامن شهر در کشید

و از آثار مساعی حمیدهٔ او در شیراز یکی آن است جزاه الله فی
ذلک افضل الجزاء **در ذکر خروج اسماعیلیان و ظهور شبانکاره**
در آخر عهد باکالنجار چون سلطان مسعود اصفهان در دست فرشب حوقی
از نژاد منوچهر سبط افریدون در فارس مقام داشتند و در عهد اسلام
چون اعراب غلبه کردند و بر فارس مسلط گشتند اسماعیلیان روی
بهزیمت نهادند و از هر گوشه بدر رفتند جمعی از ایشان در اصفهان
مقام نمودند و براهی میکردند سلطان مسعود حکم فرمود تا ایشان
فراش اسماعیلیان را از نواحی اصفهان راندند باکالنجار از شیراز
لشکری از دنبالهٔ او نفرستاد و بقمع آن طایفه روی آورد اسمعیلیان
بگریختند و بطرف شبانکاره سر بر کردند و در دارابجرد مقام
گرفتند باکالنجار از مقاومت با ایشان عاجز ماند و کوره دارابجرد
بایشان بازگذارد و در آن عهد واسطهٔ شبانکاره از فارس مفروز انقباد

باکالنجار باین سبب از مرتبهٔ خود تنزل نمود و ابونصر بن عز الدوله
بر او خروج کرد و او نیز هزیمت گرفت و در قلعهٔ دودمان از
قراء فسا شیراز بقتل آمد مدت سلطنت باکالنجار در خطهٔ فارس
چهار سال و شش ماه بود **در ذکر سلطنت بهاء الدوله خسرو پرویز**
بن عضد الدوله در خطهٔ فارس بعد از واقعهٔ باکالنجار خسرو پرویز
با آنکه در دور قادر بالله او را قایم مقام خود کرده بود اما
و ایالت بغداد بجانب او مخصوص گشته چون از قتل باکالنجار
وقوف یافت عزیمت طرف فارس جزم کرد قادر بالله او را
قوام الدوله لقب فرمود لشکری آراسته ترتیب کرد بشیراز
آمد مدت سلطنت او بیست و چهار سال و دو ماه و در ارزجان
بجوار حق پیوست **در ذکر سلطنت سلطان الدوله فنا خسرو بن بهاء الدوله**
چون مدت سلطنت خسرو فیروز بن عضد الدوله سپری گشت سلطان

الدوله فناخسرو ابوشجاع که خلف نامدار او بود ولیعهد پدر گشت
و مدت پادشاهی و زمان جهانداری او تا چهارده سال تمام کشید برادر او
قوام الدوله شیرزاد بن بهاء الدوله معروف بابو الفوارس با
لشکری عظیم باو خروج کرد و ملاحمت و محاربت میان ایشان
قایم گشت آخر الامر خسرو فیروز ظفر یافت و دشمن مخذول و مقهور
گردانید و در شهور سنه اثنی عشر و اربعمائه وفات **در ذکر سلطنت**
عز الملوک مرزبان بن سلطان الدوله چون سلطان الدوله از دار
فنا رحلت کرد عماد الدوله المرزبان در دست سلطنت قایم مقام پدر
گشت و میان او و میان عم جلال الدوله فیروز خسرو منازعت
افتاد عز الملوک مدت بر دست سلطنت باز ماند **در ذکر**
سلطنت ابو منصور فولادستون بعد از آنکه عز الملوک وفات
یافت اعیان و اشراف مملکت بدو فوج گشتند چندی طرف جلال

الدوله فیروز خسرو داشتند و بعضی طرف اولاد عز الملوک آخر الامر
بسلطنت ابو منصور فولادستون متفق گشتند و مملکت برو قرار
گرفت لشکر بکیه از قانون اخلاص و هواخواهی منحرف بودند جمله بدان
درگاه روی آوردند مدت هفت سال پادشاهی کرد و صاحب
عادل ابو منصور بهرام وزیر که دستور مملکت بود او را بتهمت خلافی
منسوب گردانید و در خاطر گرفت او را در بند کرد و بعد از مدتی
حکم قتل فرمود **در ذکر خروج فضلویه شبانکاره** فضلویه شبانکاره
با لشکری آراسته متوجه شیراز گشت و بر ابو منصور فولادستون
غوغا کرد و او را دستگیر کردند و در قلعه محبوس گردانیدند و
هم در آنجا وفات یافت و وقوع این واقعه و خروج فضلویه در
سنه ثمان و اربعین و اربعمائه بود و در آن تاریخ فضلویه چون خروج
کرد تمامت مملکت فارس از او گرفت و مسخر گردانید ملک عماد

الدوله قاورد از عراق بعزم استخلاص فارس توجه نمود فضلویه چون
از حرکت قاورد وقوف یافت طریق فرار پیش گرفت والتجا بسلطان
الب ارسلان کرد و فارس را از او بضمان بستد و عاقبت
با او نیز عاصی گشت نظام الملک بعزم گرفتن او بفارس آمد فضلویه
بقلعهٔ اصطخر تحصن نمود نظام الملک او را انحصار کرد و هم بجانب آن قلعه آمد

قال القائل فضل من نعمة العزیز و نعمت گفت فضول المبغی من فضلون

پس از آن دولت دیالمه منقضی گشت و سلطنت از آل بویه برافتاد
الملک ابو علی بن کیخسرو بن عز الملوک بن سلطان الدوله از نسل
سلاطین دیالمه مانده بود و بعاملی ولایت نوبندجان مشغول گشت
و بتاریخ سنهٔ سبع و ثمانین و اربعمایه وفات یافت طبقهٔ دوم

در ذکر سلطنت آل سلجوق و شرح عماراتی چند که در ایام دولت و
عهد سلطنت ایشان اتفاق افتاده در خطهٔ شیراز و اطراف فارس

در ذکر سلطان الب ارسلان بن محمد بن جعفر بیک بن میکائیل

بدانکه آل سلجوق بسیار خیر بوده اند و سلجوق را چهار پسر بود اسرافیل
و میکائیل و موسی و یونس در آن زمان که سلطان محمود با ایلک خان
صلح کرد اسرافیل پیش سلطان رفت او را بگرفت و محبوس
داشت بگریخت و او را بحیلت باز گرفتند و بقتل آوردند در
رمضان سنهٔ احدی و ثلثین و اربعمایه سلجوقیان در سرخس بر
مسعود پسر سلطان محمود ظفر یافتند و او را منهزم گردانیدند و خراسان
در حوزهٔ تصرف خود گرفتند سلطان الب ارسلان که مسمی بجعفر بیک بود
پسر بزرگترین میکائیل بود سرخس و بلخ و مرو تا در غزنین را در حکم
ایالت خود قراری پدید فرمود بالتماس فضلویه در تاریخ
ثمان و خمسین و اربعمایه عنان عزیمت بصوب فارس معطوف گردانید
مدت دوازده سال در دست سلطنت و حکومت جهانداری کرد عاقبت

بسته دام اجل گشت **ذکر سلطنت سلطان ملکشاه بن الب ارسلان**

بعد از الب ارسلان با سلطان ملکشاه پسر او بیعت کردند و مملکت براو
مسلم و مقرر گشت و در شهور سنه سبع و سبعین و اربعمایه شبانکاره
او را در حدود فارس بقتل آورد و بعضی گویند سنجر بن ملکشاه بود که
بدست شبانکاره بقتل آمد **ذکر کیفیت خروج شبانکاره** بدانکه
در قدیم الایام شبانکاره وجودی نداشت فضلویه قوت گرفت
شوکتی در ایشان باز دید آمد اسمعیلیان هم از شبانکاره بودند و در آن
دو برادر بودند محمد بن یحیی جد حسویه و نمرود بن یحیی جد ابراهیم بن مامای
چندان شوکت داشت که دعوی سلطنت کرد و سرزور و دوبار تخت بر سرای
او میزدند و آن سلطنت در خاندان او تا زمان حسویه باز ماند اتابک جلال
الدین چاولی او را بر داشت یکی دیگر از شبانکاره با سانند قبیله
فضلویه و زعیم ایشان فضلویه نام او علی بن ابی الحسن و جد ابو سعید

از کروبیان بودند و پدر او محمد بن ماما تی از جمله مقربان فضلویه بود و
عمید الدوله چون بفارس آمد او را زعیم خود کردانید چون کار وی
بر آمد مستولی گشت و نوبندجان و کازرون و شاپور جمله در حوزه
حکم خود آورد و خرابی بسیار میکرد تا بزمان سلطنت جلال الدین چاولی
شر او و اتباع او را از مملکت منقطع کردانید **ذکر انشاء دولت سلجوق**
که در مملکت فارس چندی باستبداد و چندی از طرف سلجوقیان
شروع کردند بدانکه مدت هشتاد و پنج سال از آخر دولت دیالمه
تا ظهور دولت سلغریان ملک در قبضه ملوک و سلاطین سلجوقی
بوده و در مدت هفت تن از نیابت ایشان حاکم بوده اند اول
فضلویه که از جهة الب ارسلان در فارس حکومت کرد و ذکر او
از پیش استقصا رفت **ذکر رکن الدین خمارتکین دویم از آن هفت تن**
که ذکر رفت یکی رکن الدین خمارتکین بود از انشاء دولت سلجوقی

سلطان محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان او را بشیراز فرستاد و بواسطه
ضعف رای و قصور و پیری که داشت امور مملکت نسق نمی توانست داد
و اعمال فارس تا بواسطه استقامت نیافت سیراف که از قدیم
شهری معمور بود و خاص آل بویه از آنجا ترتیب میکردند بواسطه
ملوک قیس که جزایر بدست فرو گرفتند و آنرا خراب کردانیدند
خمارتکین دو نوبت لشکری تمام ترتیب کرد و بر سیراف کشید و از بلاقی
آن عاجز ماند مبرنوتی تحفه چند محقری از مال خشنود میکشت و باز میکردید

ذکر اتابک جلال الدین جاولی سقاوه سیوم از آن هفت تن

اتابک جلال الدین جاولی بود مردی مبارز کاردان ابی رزین
وحسن تدبیر از اقران سر آمده و بشیراز آمد و باتفاق خمارتکین با شبانکاره
محاربت کردند و بقمع طغلمه روی آورد و تیمرداران از نواحی
فارس انداخت و سر فتنه شبانکاره حسویه بود دایما در دار ابجرد

فساد میکرد او را از آن مملکت باز داشت و ابو سعید شبانکاره
دست تعدی در کازرون و نوبندجان دراز کرده بود و تحکم
آن اطراف جمله خراب کرده و رعایا متفرق و شهر پور را
بنوعی ساخته بودند که در آن دیار دیار نگذاشتند و اصقاع اطراف
آن دیار بکلی مستاصل کشته انتقام ایام عنان حشمت قهر اتابک از
جلال الدین جاولی را بر سر ایشان کشیده ابو سعید شقی را بدوزخ فرستاد
و از نوا سا پس معدلت و داد در میان خلق بنیاد نهاد و همچنین
شهر فسا که از آثار بهمن بن دارا در فارس مانده بود از ظلم شبانکاره
چنان مستاصل کشته که دد و دام در آنجا مقام کرده بودند آنرا
معمور و مامول کردانید و رعایا و حشام تبدده و جمله را جمع کرد
باهم آورد و کیران ایراهستان و حصارات آنجا که در عهد دولت
عضد الدوله معتبر و معمور بود و ده هزار مرد از ایشان در خدمت

درگاه بودندی بعد از عضد الدوله عاصی گشتند و دست غارت و
تعدی بر خلق دراز کردند بعهد چاولی جمله سر در ربقه خضوع بنهادند
و آن دیار و اقطار جمله باصلاح آمد و بحسن تدبیر و کمال کفایت
مجموع آن حصارها مسخر گردانید نقلست و در تواریخ مسطور که در فارس
قدیما هفتاد و سه قلعه بود که ملوک فرس و سلاطین بهر مصالح
شهریاری معمور و معتبر میداشتند بعد از زمان عضد الدوله از غایت فساد
متمردان و سبب فتنه انگیزی ظلمه گشته بود اتابک چاولی
بنیک خواهی مسلمانان جمله قلاع و حصنها را خراب کرد و از میرد بلنداحیت

ذکر عماراتیکه اتابک جلال الدین چاولی در عهد حکومت خود ساخته

از آثار معدلت و نشانهای احسان و مکرمت او در فارس یکی بند فصاست
بر کربال زیرین و بندیکه در قدیم بناحیت رامجرد بوده بروزگار
خراب گشته و رامجرد بآن واسطه از عمارت باز افتاد و آنرا با حال

اصلاح آورد و رامجرد در امر زروع و معمور گردانید و آنرا رامجردستان
نام نهادند

در ذکر اتابک قراچه و شرح مدرسه که در شیراز بنا کرد

بعد از انقضاء مدت دولت اتابک جلال الدین چاولی سلطان معز الدین
ابو الحارث سنجر بن ملکشاه مملکت فارس را باتابک قراچه
ارزانی فرمود و در حکومت شیراز متمکن گشت و طریق معدلت
و رعیت پروری پیش گرفت و باشاعت معدلت و افاضت احسان
توجه فرمود بنوعیکه مشام ایام و اخبار روزگار بصیت آثار و ذکر
مناقب او تا باکنون معطر و مورد است و از جمله آثار احسان
و علو همت او در شیراز مدرسه قراچه است که در میانه شهر شیراز
محاذی مدرسه قاضی فخر رازی ساخته و چند قطعه زمین و ضیاع
و بساتین معمور بدان وقف کرده بعد از آنکه در فارس امور جهانبانی
و سبل مملکت رانی تمکن یافت در همان لشکری بسلطان سنجر

ملکشاه خروج کرده بود معاضدت او از خطه شیراز با لشکری
گران بسوی همدان نهضت نمود و از مقاومت دشمنان عاجز ماند و هم
در آن حرب بقتل آمد **ذکر حکومت اتابک منکوبرس** چون
اتابک قراچه در همدان بقتل آمد اتابک منکوبرس هزیمت فارس نمود
و باتفاق ابونصر لالا از ممالک سلطان غیاث الدین ابوشجاع بود
بشیراز آمد و او در عصر خود در کمال شهامت و شجاعت و حسن تدبیر
و شیوه معدلت و شهریاری بی نظیر بود **عربیة**

کریم تجلی بالمکارم حلیة	فحلیته اسنی الملابس و احلا

سیزده سال در خطه شیراز و اصقاع فارس در سلطنت و حکومت
بسبیل معدلت اسلوک داشت در جوار ام کلثوم مدرسه بنا
کرد و گروهی از ائمه دین و فقها و متشرع را در آن مقام داده مؤنت
و ما یحتاج الطایفه را متکفل فرمود ابونصر لالا هم در زمان دولت

حکومت او در شیراز بدر اصطخر مدرسه بنا کرد و اکنون معمور
لالا مشهور و همچنین در راه عراق رباطی ساخته و برباط لالا اشتهار
یافته و آسایشگاه مسلمانان است **ذکر سلطان ابوالفتح ملکشاه
محمود بن سلطان مسعود بن ملکشاه فرستادن محمد را با اتابک بزابه
بحکومت شیراز** بعد از آنکه اتابک منکوبرس وفات یافت سلطان
ابوالفتح ملکشاه از نژاد سلاطین سلجوق برادر خود سلطان محمد را
با اتابک بزابه شوهرزاده که بانی مدرسه زاهده بود بشیراز فرستاد
و تاج الدین وزیر مصحوب بزابه گردانید مدتی امور سلطنت شیراز
از نیابت ایشان و شاهزاده با اتابک بزابه مفوض بود و او بحسن رای رزین
و کمال مکرمت و جهانداری از شاهان و شهریاران قصب السبق ربوده
و باشاعت خیرات و مکرمات در اقطار آفاق مشار الیه گشت **نظم**

همه رسم بنیاد نیکو نهاد	بنیرو و در عدل و احسان داد

فرومایگان را ز در دور داشت	جهان را به انصاف معمور داشت

ذکر زاهده خاتون زوجه اتابک بزابه و شرح خصوصیات و اشاعت

خیرات و مبرات زاهده خاتون زنی صاحب حشمت بود و بحسن فطنت

و نجدت و کمال رای و تدبیر از مردان مرد گوی دولت ربوده

فلو کان النساء مثل هذی	لفضلت النساء علی الرجال

در شیراز مدرسه عالی بساخت که در آن عهد متکلف‌تر از آن بقعه

و بزرگتر از او در مجموع فارس نشان نمیدادند و درگاهی مرتفع

پادشاهانه و بر درگاه مناره بلند بنا فرمود و بر آن موقوفات بسیار

تعیین کرد نقل است که مدت بیست و یکسال در شیراز از راه حکومت

ملک بنید و خت و عقار و زمین بسیار بدست آورد و حاصل نقود

و جواهر که از پدران بتوارث یافته بود در وجه تحصیل قرا و مزارع

معتبر صرف کرد بعد از تحصیل و تملک آن جمله را بر آن مدرسه وقف

گردانید و تولیت مدرسه به تفویض علمای حنفیه فرموده بود و

بعد از مدتی تولیت را از حنفیه رجوع فرمود و بشفعویان داد و امام

سعید نصر الدین شیرازی که از مشاهیر فضلاء آن عصر بود و امامت و

خطابت مسجد عتیق شیراز از قدیم الایام به اجداد و پدران او

مفوض بود آنرا بمدرسه نصب فرمود و هر روز شصت فقیه را

در آن مدرسه راتبه منا و به معین گشت و بدان واسطه مجموع طلاب و

سایر مستعدان از سر فراغت بتحصیل علوم شرعی بودند در ذکر

محاربه ملکشاه با سلطان مسعود و بقتل آمدن اتابک بزابه در اصفهان

چون سلطان ملکشاه از طرف عراق بمدینه السلام بغداد نهضت فرمود

اتابک بزابه فرصت انتهاز گشت و سلطان مسعود و سلطان محمد را

تحریص نمود بسلطنت و ایالت عراق که تختگاه سلاطین سلجوق بود

تاج الدین وزیر که برای رزین و شهامت مملکت آرای بود در آن اثنا

غیر مستصوب آمد هرچند معرت و غایله آن قضیه با ایشان
نمود محل قبول و مورد ارتضا نیافت بزابه با شاهزادگان را
با لشکری عظیم باصفهان آورد سلطان ملکشاه چون از این قضیه وقوف یافت
از بغداد بطواف اصفهان حرکت فرمود بزابه با لشکری بعزم مقاومت
بیرون رفت در عرصه گاه چون رایات عظمت آیات ملکشاه جلوه گر آمد
لشکر بزابه تمام بهزیمت گریختند و بزابه را دستگیر کردند و هم در آنجا
بقتل آوردند سلطان مسعود و سلطان محمد هر دو بشیراز مراجعت
کردند و در شیراز خوف نمودند و هر یک بطرفی بدر رفتند هم
در آن تاریخ روزگار کار و بار ایشان بر انداخت **ذکر محاربت ملکشاه**
بن سلطان محمود بن محمد بن ملکشاه بن الب ارسلان بعد از آنکه
اتابک بزابه بقتل آمد ملکشاه که از اکابر سلاطین آل سلجوق بود از
اصفهان بشیراز آمد و مدت یکسال در خطه شیراز رایات سلطنت برافراشت

و در میدان آمال عنان سلطنت گشاده داشت و مطالبات نا موجه
خلق فارس را در شکنجه بلا و عقوبت کشید **فرد**

از رعیت شهی که مایه ربود	بن دیوار کند و بام اندود

عاقبت از شومی ظلم و برای تغلب حشم و اعیان ظالم خلل در بنیان
قدیم باز دید آمد و بدست خود خاندان خود را بر باد داد **ذکر عهد**
وزارت تاج الدین وزیر در آن مدت که سلطان ابو الفتح مسعود
برادر خود سلطان محمد را با اتابک بزابه بشیراز میفرستاد تاج الدین
وزیر که بکفایت و حسن تدبیر از صاحب و صابی قصب السبق ربوده
بود جهة ضبط امور مملکت فارس و اقصی الغایه جهد و جد مینمود
و مدتی وزارت سلطان مسعود بن محمد را کرده و در آن مدت که
اتابک بزابه بقتل آمد سلطان ملکشاه بن محمود بشیراز آمد و در فارس
بدست سلطنت تکیه کرد تاج الدین وزیر بعد از هزیمت سلطان محققی

شده بود سعی نمودند تا او را دستگیر کردند سلطان ملکشاه خلعت
خاص بفرستاد و او را وزیر خاص خود گردانید و سایر امور مملکت را
بنظر ایالت او منوط فرمود و از جمله آثار مساعی حمیده او در شیراز
یکی مدرسه اتابکیه است مدرسه معتبر وقف بسیار در آنجا کرده و همچنین
رباطیکه بتاج الدین وزیر اشتهار دارد و مناره رفیع درگاه
مدرسه هم از جمله عمارات و بناء خیر اوست و مناره ماجی مشهور
و اکنون هنوز معمور و آباد آن است **طبقه سیوم**
در ذکر سلطنت و شرح ایالت سلغر در شهور سنه تسع و ثلثین و
خمسمایه چون مملکت آل سلجوق در فارس بسر آمد و نوبت دولت
سلجوقیان باخر رسید آفتاب سلطنت ملکشاه تیره شد آل ارسلان
از اوج کمال بمغرب زوال افول کرد افواج ترکمه از نواحی قفجاق
منحدر گشته یعقوب بن ارسلان با جمعی از لشکریان قصبه خوزستان

از بهر اقامت اختیار کرده و امیر مودود سلغری سرخیل سلغریان
بصحرای کندمان فرود آمد و از آنجا تا بعرصه کوهکیلویه خیمه اقامت
برافراختند **در ذکر امیر مودود سلغری و شرح حکومت او در شیراز**
امیر مودود سرخیل صحرانشینان کندمان بود با اتابک بزابه سابقه
معرفتی داشت اتابک بزابه چون عنان عزیمت بصوب اصفهان
معطوف گردانیده امیر مودود را طلب کرد و فارس را باو
سپرده قایم مقام خود گردانید و بعراق رفت و هم بموجب
که شرح داده شد در حرب سلطان ملکشاه بقتل آمد چون سلطان
ملکشاه بشیراز آمد امیر مودود باز بکندمان مراجعت کرد بر این
صورت سلغریان در امر حکومت فارس طمع آوردند و بعد از
ملکشاه انقضاء دولت سلجوقیان خروج کردند **در ذکر سلطنت**
اتابک سنقر بن مودود از ابتدا تاریخ سنه خمس و اربعمایه سلطان

الب ارسلان بفارس آمد و ظهور سلطنت آل سلجوق بود تا بتاریخ
سنه ثلاث و اربعین و خمسمایه که آل سلغر خروج کردند قریب بهشتاد
مملکت فارس در نظر ایالت و تحت سلطنت سلجوقیان بود و بنابر آنچه
در عهد دیالمه امیر مودود سلغری بنیابت اتابک بزابه بمنصب اتابکی
گشت سلطنت شیراز بعد از مودود لشکری ان از هر سو
گران باهم آورد و در تاریخ سنه ثلاث و اربعین و خمسمایه عنان
عزیمت بصوب فارس مطلق گردانید و بر ملکشاه خروج کرد ملکشاه را
چون محقق گردید که از مقاومت آن لشکر عاجز است ناکام از سریر
سلطنت شیراز برخاست و ناچار طریق فرار مسلوک داشت
اتابک مظفرالدین سنقر مودود در دست سلطنت افسر شاهی
بر سر نهاد و بتدبیر امور جهانبانی اقبال فرمود و طریق معدلت
و رعیت پروری آغاز کرد و راه و رسم بیداد از جهان برانداخت یعقوب

بن

بن ارسلان از طرف خوزستان بمخالفت او متوجه شیراز گشت
و میان او و میان اتابک مظفرالدین سنقر محاربت در پیوست
عاقبت یعقوب منهزم گشت مدت ایام سلطنت اتابک مظفرالدین
سنقر چهارده سال بود و در آن مدت غیر از طریق معدلت و رعیت
پروری مسلوک نمیداشت و بجز رضای الهی بر خیال سلطنت و پادشاهی
تقدیم نمیفرمود و رسوم حادثه از جرائد اعمال و لایات حک کرد و
بدعتهای قدیم از روزنامهای دیوانی بکلی بسترد **بیت**

انشا هر آنچه ز اقبال دست داد ‖ کس را نداد دست ز شاهان روزگار

و از آثار خیرات او در شیراز یکی مدرسه سنقریه است و یکی
دیگر سقایه است که متصل است بمدرسه که ساخته اوست و این
عمارت در مبادی سلطنت کرده بود اما مسجد سنقر که از امهات
مواضع معتبر است و در میان شهر افتاده و اکنون در شیراز

بوضع آن مسجد و اعتبار آن مسجدی نیست و تا غایت مسجدی دیگر
مثل آن نساخته اند و در تاریخ سنه ثمان و خمسین و خمسمایه وفات یافت
و نوبت سلطنت و جهانداری باعقاب نامدار باز گذاشت و مرقد
مبارکش هم در شیراز در قبله گاه مدرسه سنقریه ایست مشهور و معروف
مزاری متبرک است و خاک او چون پاک اعظم مجرب افتاده و از غایت
اعظام و احتشام تربت آنشاه نامدار بعد از دویست و هفتاد سال
خلق شیراز در امور شرعی آنجا یاد می کنند در اینصورت آنموضع معتبر
داشته اند **ذکر سلطنت زنگی بن مودود** در آنمدت که اتابک سنقر
درگذشت اتابک زنگی بن مودود که برادرزاده اتابک سنقر بود
قایم مقام گشت و سابق که در بعضی از باطنی ساخته بود دختر مودود در
خانه داشت و با الب ارسلان سلغری اتفاق کردند که زنگی را
بر دارند و الب ارسلان دست سلطنت نشیند اتابک زنگی از این

قضیه واقف گشت و باین تهمت ایشان را بر داشت و بر سر مرقد قطب
الاولیا و المحققین شیخ کبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف الشیرازی
عمارتی مختصر بود آنرا از جای برگرفت و اصل رباط خفیف بنیاد نهاد
و چند پارچه ده معتبر با چند قطعه زمین آنجا وقف کرده و مدت سلطنت
او در شیراز چهارده سال بود و در شهور سنه احدی و سبعین و خمسمایه
وفات یافت **ذکر سلطنت اتابک تکله بن زنگی** چون اتابک زنگی
از دار فانی رحلت کرد جگر گوشه او اتابک تکله بن زنگی وارث
تاج و تخت پدر گشت و امین الدوله کازرونی وزیری کامل رای
بود و بمنصب وزارت تکله اختصاص یافت و در مملکت فارس صاحب
حل و عقد گشت و قریب مسجد عتیق شیراز مدرسه ساخت و رباطی
بنا کرد و این زمان بمدرسه امینی اشتهار دارد و در سلطنت اتابک
تکله در شیراز بیست و سه سال بود و اتابک مظفرالدین طغرل پسر

اتابک سنقر را خروج کرد و لشکری گران از عراق بطرف فارس
آورد و عاقبت در حومه قتال اسیر گشت عزالدین محمره در شرح
اتابک تکله قصیده پرداخته این دو سه بیت از آنجاست عربیه

لعمر و المعالی ان تکله قد حوی	من الملک نحونه اعجب ما به
فاین انوشیروان منه و عدله	و این سلیمان النبی و خاتمه
تفرد بالآفاق تکله شاهنا	فلا من یجاریه و لا من یقاومه

و در سنه احدی و تسعین و خمسمائه وفات یافت ذکر سلطنت اتابک
مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی بن مودود سلغری بعد از وفات

اتابک تکله اتابک سعد بن زنگی بن مودود برادرش بنوبت سلطنت
و شهریاری قایم مقام او گشت و الحق پادشاهی کشورگیر بود و در
شجاعت و شهامت نظیر خود نداشت بعد از آنکه بر مملکت فارس
مستولی گشت و امور سلطنت در خطه شیراز در تحت ضبط و قانون

آورد خطه کرمان و سیرجان و نواحی آن را مستخلص گردانید و ملک
عمادالدین زیدان برادرزاده خود در الحکومت آنجا بنصب فرمود
چون رایت فتح آیت را بجانب عراق حرکت داد اصفهان را نیز
نیز مسخر کرد و بتاریخ سنه اربع عشر و ستمائه چون رایت دولت سلطان
محمد تکش که دولت و دمان خوارزمشاهی در ایام سلطنت او بذروه
اعلی رسید بطرف عراق حرکت فرمود لشکری او بود اتابک سعد
با هزار سوار جرار بر آن لشکر تاخت لشکر سلطان محمد را شکست داد
بهزیمت انداخت اما چون طالع وفا نکرد دشمن بد و بازش خطا کرد
اتابک از اسب جدا گشت و او را دستگیر کردند سلطان محمد تیغ در
داشت که شخصی از شجاعت و فرزانگی اسیر قید قهر گردانید او را نوازش
فرمود و خلعت بخشود و دختر اتابک ملک خاتون را نامزد پسر خود
سلطان جلال الدین فرمود و رخصت داد که بسر مملکت خود باز رود

و بقاعده سلطنت فارس و شیراز بجانب او مخصوص باشند ذکر محاربت
میان اتابک سعد و میان پسران او و اتابک ابو بکر بعد از مراجعت او
از نزد سلطان محمد تکش از این طرف مجموع امرا و اعیان شیراز با اتابک
ابو بکر بن سعد بیعت کرده بودند و او را در دست سلطنت تمکین
داده چون آوازه توجه و مراجعت اتابک سعد در رسید اتابک ابو بکر
با لشکری آراسته بمدافعه پدر عنان گشاده داشت فی الجمله میان
هر دو لشکر جنگ قایم گشت اتابک سعد شجاعتی عظیم داشت و
در آن قضیه حمیت و غیرتی با آن منضم گردانید بهیچ اندیشه
بر لشکر اتابک حمله فرمود که حمله راه هزیمت پیش گرفتند و اتابک
ابو بکر را اسیر و دستگیر کردند او را بقلعه اسفید مقید ساخت
و در بند انداخت و طایفه از اعیان که محرس او بودند و قریب
بیست و سه سال مملکت فارس و کرمان در حوزه تصرف و بازنامه

و ایام را در آن مدت بکمال معدلت آراسته میداشت ذکر عمارات و
آثار خیر که از اتابک سعد بن زنگی در شیراز و اکناف و نواحی بظهور پیوسته
از آثار و مبرات و حسنات اتابک سعد بن زنگی در خطه شیراز یکی جامع
جدید شیراز است که بمسجد نو اشتهار دارد نه در شیراز که در اکناف
فارس و عراق و اغلب اقلیم هیچ پادشاهی بزرگتر و با فسحت تر از آن
نساخته گویند که حضرت مولی الموالی امیر المومنین علی بن ابی طالب
علیه الصلوة والسلام مسجدی در کوفه بنا فرموده است احتیاط کرده اند
مسجد نو بچند قدم از آن بزرگتر است و مسجد کوفه مشهور است که در دیار
عرب بزرگتر از آن مسجد نساخته اند یکی دیگر رباط شهر اللّه که برباط
کرک مشهور است و چند ده چند زمین آن وقف کرده و بسیار آینده و
رونده از اصحاب آن دیار و اهل قافله و احشام که در آنجا گاه گذر آرند
از آن موقوفات بهره اند و هنوز در حال عمارتست و بقدر صادر و وارد

از آنجایگاه هنوز با نصیب بندی دیگر سوری که جلال الدین جاولی
در عهد دیالمه از بهر حصن شیراز کرده بود در عهد اتابک سعد
روی بخرابی نهاد و هیچ اثر از آن باقی نماند باشارت فرمود
تا سوری از نو بنیاد نهادند و تمام کردند و در شهور سنه ثلث
و عشرین و ستمائه بجوار حق پیوست و هم در شیراز برباط انس
مدفون است و این رباط از جمله مشهورات بقاع شیراز است

در ذکر وزارت خواجه عمید الدین ابو نصر اسعد الفارسی

خواجه عمید الدین فاضل جهان و یگانه زمان بود و در فنون علوم
تصانیف داشت و اشعار و منشآت او چون نسیم جهانگیر در جمله بلاد
و اقطار در رسیده وزیر خاص اتابک سعد بوده و امور مملکت کلی
و جزئی برای مملکت آرای او مفوض فرموده و در آن وقت که اتابک
سعد او را برسالت بحضرت سلطان محمد خوارزمشاه فرستاد بخدمت

خواجه امام فخر الدین عمر رازی سید و این دو بیت در مدح آن جناب
بجواب حل اشکال سلامان و ابسال انشا کرد عربیه

سلامان منی غدوة و عشیة | علی ماجد در المکارم ابسالی
ولم آل دری قبل سوقی و فضله | حدیث سلامان و قصة ابسالی

عماد الدین سیرافی در عهد اتابک سعد این قطعه بخدمت صاحب

عمید الدین ابی نصر فرستاد عربیه | لشدة مولانا علی رتاج
وذلک فخر للعبید و تاج | تحسرت لا ادری و العلة
و ازمن فی دار و آپا مزاج | بیوز متاعی و هو کنز خالص
وللجهل فی سوق القبول رواج | خواجه عمید الدین در جواب این
قطعه نوشته بود عربیه | و قد ینفق الشی الخسیس نفاقه
و یعدم للشی الخطیر رواج | وللخرزات الرزل شتی مواضع
و موضع ترصیص الجواهر تاج | ذکر اتابک مظفر الدین

قتلغ خان ابوبکر سعد بن زنگی بن مودود سلغری اتابک سعد ا

چون ایام حیات سپری خواهست شد و آثار مرگ در خود مشاهده کرد
خلف نامدار او اتابک ابوبکر مدت هفت سال در قلعه محبوس مانده
بفرستاد تا او را خلاص کردند و قایم مقام گردانید اتابک ابوبکر
چراغ دودمان سلغر و واسطه قلاده سلطنت بود بحکم وراثت و
استحقاق علی الاطلاق در خطه فارس مالک تاج و تخت گشت و کوکب دولت
درعهد او بذروه استعلا پیوست و آفتاب اقبال در دور سلطنت او

شعر

باوج ارتقا اقتران یافت	فالدین مستبشر والمجد مبتهج
والعرف منتشر والملک مفتخر	درعهد سلطنتش اهالی فارس پهلوی

رفاهیت در مهاد امن و امان می بودند و در خواب نوشین فراغت
میغنودند خلقی چند که در مملکت فارس بسبب ظلم شبانکاره و اضطراب
آل سلجوق و قدوم کلجه و سلطان غیاث الدین بظهور پیوسته بود

ودر هیچ عهد اصلاح پذیر نبود در زمان دولت او مسترد گشت
واکثر جزایر مثل بحرین و قطیف و قیس بکشود و داخل مملکت خود گردانید
ودر بعضی از اماکن هند بالقاب شریفش خطبه کردند و صیت و آوازه
معدلتش بجمیع اقالیم و اقطار جهان انتشار یافت **در ذکر ائمه و افاضل**

و مشایخی که در عهد دولت اتابک در خطه شیراز جمع آمده بودند

درعهد دولت اتابک ابوبکر بن سعد مولانا قاضی القضاة السعید جمال
الملة والدین المصری قاضی قضات فارس بود و بطریق فضل و دیانت
و ورع از زمره علما و افاضل جهان بسر آمده در اثنا خطبه درس
یکی از ائمه قصیده املا کرده بود و در آن قصیده بحسن عبارت
و کمال براعت اعجاز نموده و آن شخص بعد از فراغ این دو بیت

املا کرده بجد مش و فرستاد شعر	بضاعتی المزجاة مولای فاقبلن
فانت عزیز المصر بل واحد العصر	فاوف لنا کیل العنایة مفصلا

یزدانک فی بسطة الجاه والقدر	و در تاریخ سنه ثلاث و خمسین

وستمایه بجوار حق پیوست واز جمله افاضلی که در اوایل عهد اتابک
ابوبکر در باقیند خواجه عمید الدین ابونصر بود و اتابک در عهد سلطنت
انتقامی میخواست که از وی بخواهد بواسطه وزارت اتابک سعد که
بوی مخصوص بود چند روز اورا بازداشت این رباعی باظهار شفاعت
وبضراعت در بدیهه انشاد و بحضرت اتابک فرستاد نظم

ای وارث تاج و ملکت و افسر سعد	بخشای خدایرا بجان و سر سعد
بر من که چو نام خویشتن تا هستم	همچون الف ایستاده ام بر در سعد

اورا باپسرش تاج الدین محمد در قلعه اشکنوان محبوس کردند عربیه

والطیر احبس الطیر وانما	للفاتهن حبس فی الاقفاص

وهم در قلعه قصیده من یلغن حمامات بطحا موشح بصنوف
بدایع مجد بانواع روایع انشا فرمود وبوقت انشاد قصیده ادوات

تحریر از قلم و کاغذ و دوات حاضر نبود تاج الدین محمد پسرش بلفظ
از پدر یاد گرفت و در شهور سنه اربع و عشرین و ستمایه اورا شهید
کردند و این قصیده حبسیه بکمال فضل و دانش او گواهی تمام است
واما خواجه امام الدین جاربی الملکنی بابی نصر ایام اتابک استاد او
بود و در علوم شرعی نظیر نداشت و در علوم عربیت عظیم ماهر بود
وبغایت معتقد مشایخ و صلحا بودی و وظیفه تربیت و تقویت
اینطایفه و ذکر خیر دریغ نمیداشتی و درین صورت عظیم مقبول القول
بود و بنابرآنچه غالب فن او علوم شرعی بوده در خاطر اتابک ابوبکر
نشانده بود که گروهی علما که بعلوم حکمت و اصول مهارتی و خلاف
سنت و جماعت در پس و دور ایشان میگذرد و عوام شیراز را اضلال
میکنند اتابک ابوبکر به اخراج ایشان از شیراز حکم فرمود از انجمله
مولانا صدر الدین اشتهی استحضار و استبصار او بکلیات علوم عقلی

چون بیاض نهار از اقامت ملت استغنا داشت و در علم الهیات
و طبیعیات و هندسه و هیات و جدلیات و ادبیات سعی فرمود
و دواوین جمله درس کفتی و امام شهاب الدین توربشتی و مولانا
عز الدین قیسی و جمعی ائمه دیگر هم برین مقدمات از شیراز تبعید فرمود
امام الدین میراثی در عهد دولت او منصب انشا داشت مولدش
از عراق بود و چون در خطه شیراز برسم نیابت اتابک ملکن یافت و
در منصب انشا و محرری شروع نمود و آرات و طیارات در نفس
شیراز و اعمال شهر وضع کرد و بترتیب و تصویب او تمغا ها مقرر فرمود

ذکر نامه اتابک ابوبکر او قسلعه بتاریخ سنه اثنی و عشرین و ستمائه

بخدمت شیخ الشیوخ عز الدین زرکوب علیه الرحمه نوشته بود
التماس دعائی کرده و تحیات فراوان از سر اخلاص و اعتقاد بجناب
شیخ شیوخ شیراز سند العارفین و قدوة السالکین اسوة المحققین عز الملة

والدین مودود زرکوب دام الله برکاته رسانیده میدارد استمداد
همت مینماید از دعوات ماثوره و دعائی که معتقد اهل الله و ارباب
قلوب بوده باشد مصحوب در وثیقی معتمد بفرستند و از خدمت شیخ الشیوخ
سند الابدال قدوة الرجال نجیب الدین محمد دام برکاته نسخه
دعائی طلب کنند و درین باب توقف جایز ندارد چه استظهار بهمت و
دعای ایشانست والسلام دعا ابوبکر بن سعد نسخه جوابیکه شیخ

نوشته بود و دعائیکه فرستاده **بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله**
و بالله هو المعز بعز عزة اسعاده مزید استظهاری که آن شهزاده

آزاده را بدعوات و همت درویشان گوشه نشین است چون ایام
دولت همواره در تزاید و ترقی باد برادر عزیز محبوب القلوب
الصدیقین شیخ نجیب الدین محمد یزدی که دعا و همت او در مرده
طالبان را بجای تریاک اکبر است نقل فرمود که او جلال الدین کرمانی

گفت که حقتعالی را بخواب دیدم و این دعا را تعلیم من کرد دعا
میرسد و مواظبت فرماید و اینمقدار حضرتش کفایت باشد دعا را نسبت

و در شبان روزی هزار بار این کلمه بگوید
یا لطیف ادرکنا بلطفک الخفی که بیک مقصود بحصول پیوندد
انشاء الله تعالی و هذا اضراعة الفقیر الی الله الودود ابو محمد مودود
الشیرازی و السلام

در ذکر وزرا نامدار اتابک ابوبکر

هر چند اعیان مملکت و نواب و عمال ارکان سلطنت او بسیار بودند اما
اعتماد و استظهار با میر اعظم سعید مقرب الدین ابو المفاخر
مسعود و امیر فخر الدین ابوبکر داشت و در کلیات و جزئیات امور رجوع

برای ایشان میفرمود امیر مقرب الدین مسعود عظیم معتقد مشایخ
و ائمه و صلحا بوده و در بازار بزرگ مدرسه عالی بنا کرده و بمدرسه
مقرب اشتهار دارد و محاذی مدرسه رباطی ساخته متصل مسجد
عتیق شیراز و در جوار رباط دار الحدیث و دار الشفائی بنا کرده
و سقایه ساخته قبلی مسجد جدید که بعلو و فسحت آن در شیراز نیست
و وقف بسیار بر آن وضع و تعیین فرموده و بزمان پدر و
سقایه در حال عمارت است و خلایق جهان از آن خیر منتفع و بابهره اند
تاریخ وفات او در سنه خمس و ستین و ستمایه است و امیر کبیر
فخر الدین وزیر مذکور روزگاری بصنوف خیرات آراسته داشت
و نیز بر در خانه اتابک مسجد جامعی ساخته در جوار آن مدرسه و رباط
و دار الحدیث و دار الشفا پیوسته بیکدیگر و اکنون هم معمور است

ذکر ابنیه و عمارات که اتابک ابوبکر در عهد سلطنت ساخته از جمله

عمارا تیکه اتابک ابوبکر در عهد سلطنت خود ساخته دار الشفائی
معتبر است اندرون شهر در طرف قبله کاه یکی دیگر رباط مظفری است
که در بیضاست یکی دیگر رباط مظفریست در ابرقوه یکی دیگر رباط
عالیست که بر سر راه بند امیر ساخت یکی دیگر رباط جابر که بر سر
راه سواحل ساخته است یکی دیگر رباط زیان است که بر سر راه بغداد
بنا کرده است یکی دیگر رباط شیخ جمال الدین حسین زکی در بیضا است
یکی دیگر سقایه اتابک در نفس شیراز قبلی مسجد عتیق و در سر یکی
ازین عمارات بسیاری از املاک وقف کرده و در مجموع آن
موقوفات بدیوان سلغری تعلق میدارد و از دیوان زکی مفروز
کشته **ذکر سلطنت اتابک ابوبکر و وفات او برین جمله است** اتابک
ابوبکر راسی و شش سال تخت شاهنشاهی چون موسم گل ده روزه میمون بود
بصد حیلت و فریب در شصت نقاد افتاد **بیت**

اناخ الشیب ضیفا لم ارده	ولکن لا اطیق له مردا
رداء للردی فیه دلیل	تردی من آبه یوما تردی

و در جمادی الاولی سنه ثمان و خمسین و ستمائه منشور سلطنتش
بدست قهرطی کردند و جام عنم انجام او در دور انتقام بی
و مرکب حیاتش تیغ اجل پی والله الباقی ولیس کمثله شیء
و در رباط ابش مدفون گشت **ذکر سلطنت بن ابی بکر بن سعد**
اتابک سعد بن ابی بکر در آن سال بحضرت هلاکو خان رفته بود
بطبر تو بطریق مراجعت نوبت سکه و خطبه از پدر باو رسید و
عنقریب او را مرضی روی نمود بعد از هجده روز از جام پادشاهی
یکجرعه نوش نکرده ساغر مرگ حنظل فراق از دست قطن
انه الفراق در کشید یعنی بعد از وفات ابوبکر بهفده روز وفات
یافت **بیت** افسوس ز عیش تنگ و تشویش فراخ آه

از عمل فراخ و کوتاهی عمر	بطبر بشیر از نقل کردند و

در دروازه دولت بمدرسه عضدیه مدفون گشت والسلام

ذکر سلطنت اتابک محمد بن سعد بن اتابک ابی بکر بن سعد بن زنگی

مودود ابن زنی ثعالبی در تاریخ آورده که ششم هر دولتی بی نصیب میباشد از آن دولت همچون امیرالمؤمنین حسن بن علی علیهما السلام که در مرتبه ششم افتاده بود از دور نبوت و همچون محمد امین که در دور خلافت ششم واقعشد و ایشان از حکومت و خلافت بهره مند نبودند اتابک سعد بن اتابک ابوبکر در دور سلطنت آل سلغر ششم افتاده و از اینجهه بی بهره ماند و بیش از هفده روز بعد از پدر نزیست چون او وفات کرد پسر او اتابک محمد بن سعد قایم مقام گشت و مادرش ترکان خاتون خواهر علاء الدوله اتابک یزد به نیابت در مملکت فارس حکومت میکرد و سلطنت میراند مدت دو سال و هفت

ماه نوبت سلطنت اتابک محمد بن سعد پیش کشید و بواسطه سقط از بام قصر غنچه حیاتش ناشکفته از گلبن ایام فرو ریخت و ذلک فی شهور سنه احدی و ستین و ستمایه بیت شکوه سلطنت و

مملکت اگرچه خوش است	چه پنجروز و چه صد سال چون بباید مرد

ترکان خاتون در مصیبت اتابک محمد گیسوی مشکرنگ همچون چنگ در پای رباب و ارحلیف ناله گشت و میگفت فرد

این چه بادست کز و غنچه شکفته بر تخت	وین چه سیل است که برکند بن شمشادم

ذکر سلطنت محمد شاه بن اتابک سعد بن زنگی بعد از واقعه اتابک

محمد بن سعد بن اتابک ابی بکر محمد شاه بن سلغر شاه برادر زاده اتابک قایم مقام گشت و در دست سلطنت جای گرفت و دست احکام نقض و ابرام برگشاد و ایام سلطنت را در عیش و عشرت و شادمانی صرف کرد و سلجوقشاه برادرش در قلعه اصطخر محبوس بود

از بهر تخلیص شفاعت نامه در قلم آورد و این رباعی در ان مندرج
گردانید

رباعی

عیش و طرب تو دلنوازی دارد
درد و غم و بند من درازی دارد
در پرده هزار گونه بازی دارد
بر هر دو مکن تکیه که دوران فلک

وان هی اعطتک اللیان فانها
لغیرک من خلانها ستلین
وان حلفت ان لا تنقض عهدها
فلیس لمخضوب البنان یمین

مدت پادشاهی او هشت ماه بود

وترکان خاتون امرا رسول و افواج تراکمه که مبدع ربع بلباس
حرب براو خروج کردند و آنشاه شیردل را دستگیر ساختند و
او را مقید بحضرت ایلخانی فرستادند در عاشر رمضان سنه احدی
وستین وستمایه عنقریب وفات و گویند که او را هلاک کردند ذکر
سلطنت سلجوقشاه بن سلغرشاه بن سعد زنگی و بیان مقتل او و آمدن
التغاجو بگرفتن شیراز بعد از آنکه اتابک محمدشاه بن سلغرشاه مقید

بحضرت ایلخان فرستادند سلجوقشاه در قلعه اصطخر محبوس بود
باخلاص او رخصت فرستادند و بر سریر سلطنت تمکین دادند
وبعضی گویند که مادرش از نژاد آل سلجوق بود و در آن زمان که
اتابک محمدشاه را اسیر کردند از قلعه بگریخت و امیر شول
باتفاق ترکان خاتون او را بر تخت نشاندند مدت سلطنتش پنج ماه
بیش نکشید بواسطه تهمتی که بر ترکان خاتون نهادند بانچه قصد او بود
روزی در میان معاشرت بقتل او حکم فرمود و سرش را جدا کردند
و بر طشتی نهادند و پیش سلجوقشاه آوردند و همچنین برفع و دفع
شحنگان مغول مبادرت نمود آوازه این قصه به ایلخان رسید جمعی از
شاهزادگان را با استعانت بحضرت فرستاد التاجو با ملوک اطراف
بالشکری انبوه که اجرای کوه از شکوه ایشان در زلازل افتاده بود
بقصد گرفتن سلجوقشاه متوجه گشتند سلجوقشاه چون دور دولت برمبال

پشت لشکر براو شب محنت ظلایه بخت معاینه دید بناچار طریق فرار
اختیار کرده بجانب کازرون روی نهاد لشکر از عقب او روانشد
ودر کازرون بدام دشمن افتاد ودر پای قلعه سفید بتاریخ پنجشنبه
اثنین وستین وستمایه اورا شهید کردند ذکر جلوس اتابک آبش
بن سعد بعد از واقعه اتابک سلجوقشاه از دودمان سلغریان بغیر از
آبش بنت سعد وهمشیره او سلغم کسی نماند سکه وخطبه باتفاق امرا
شول وترکان بنام او مقرر شد ودر تخت سلطنت تمکن یافت ذکر
واقعه سید شرف الدین ابراهیم وتاریخ مقتل او سید شرف الدین
ابراهیم غصنی از اغصان نبوت ودوحه علیای محمد وبزرگی بود
بنابت خاندان معالی آثار وقد ظنی الآفاق وحدثه الرفاق
یکچندی ارتکاب غارب غربت اختیار کرده مدتی در خراسان
عصا اقامت انداخته بود وهوای حکومت شیراز محرض او گشت

نوحی از تراکمه از هر صنف طایفه انبوه جمع کرده با لشکری آراسته
بعزم استخلاص دار الملک شیراز از حدود شبانکاره در حرکت
ونیز اهتمام هرچه تمامتر بر علم سیمیا کرده بوده چه در اثنا
سیاحت شطری از آن علم تعلیم گرفته چون آوازه لشکر سید بشیراز در
افتاد کلچه با لشکر مغول بر جناح استعجال استقبال لشکر نموده
ونزدیک پل کوار اتفاق منازلت هردو لشکر افتاد ولشکر سید
هزیمت گرفتند وسید را با جمعی از علما اعلام واعیان بقتل آوردند
ووقعت تلک الواقعه فی سنه ست وستین وستمایه طبقه
چهارم در ذکر امرا مغول وذکر نزول ایلخیانو بابارت شیراز
در شهور سنه سبع وستین وستمایه بحکم اباقاخان ایلخیانو باتابکات
فارس منصوب در آن مدت کلچه شحنه شیراز بود واورا بحشت
ومدتی مملکت فارس تصرف نمود امرا ووزرا واعیان فارس

علی اختلاف طبقاتهم هر یکی را در پایهٔ خود بداشت مدتی همین نوع

فارس را در حوزهٔ حمایت خود محمی داشت

ذکر نزول سوغانجاق بجهة تنسیق امور فارس

در تاریخ سنه سبعین و ستمائه سوغانجاق

نوئین جهة نظم و نسق مملکت فارس بشیراز آمد

و محمد بیک و توناق و بلغان متفرق شده مودود و دولتخانه کمش را

از تصرف بیکانکان مستصفی کردانید و امور ملک و دین انتظامی پدید

آورد و مولانا سعید قاضی القضات ناصر الدین عمر بیضاوی را

بمنصب قضا و تعیین فرمود و دولب دین و دولت را چون غنچه

متبسم گشت سوغانجاق بعد از تتمیم امور مملکت مراجعت کرد و در دگر

حکومت ملک شمس الدین محمد که عوام شیراز او را ملک تیتو میگفتند

در شهور سنه ست و ستین و ستمائه ملک شمس الدین محمد بن مالک

ترکان همشیرهٔ پادشاه خاتون را در حبالهٔ نکاح آورد و ممالک فارس را

باستبداد صاحب مقاطعه گشت و روزگاری باستقلال تمام

حکومت فارس بجانب او مخصوص بود

ذکر هجوم لشکر نکوزار بطرف فارس

در شهور سنه سبع و سبعین و ستمائه تصمیم قلب شتا

از طرف کرمان بجناح استعجال قاصدی رسید منذر از هجوم

لشکر نکوزار که از طرف سیستان هم قصد شیراز و اکناف فارس

منحدر گشتند و در تاریخ هفدهم رمضان سنه سبع و سبعین و

ستمائه بدروازهٔ شیراز رسیدند بولغان با سنقاق حاکم بود همت

کرد و بطرف اصفهان بدر رفت با غیان در خطهٔ شیراز تمکن یافتند

و بدین شهر مبارک دست برد تمام نتوانستند نمود ناگاه هزیمتی در میان

ایشان افتاد و بطرف کازرون بدر رفتند تا ولایت فارس را

جمله تاراج دادند لشکر نکوزار که رکاب از احشاب و لباس از

کرباس بود دختران او فینها زر و نقره و جامه از خروار خروار قیمت

کردند و با غنیمت تمام از ممالک فارس مراجعت نمودند ذکر
آمدن سوغانجاق کرت دویم بشیراز در شهور ثمان و سبعین و ستمایه

از حکم یرلیغ اباقاخان سوغانجاق جهة تحقیق محاسبات نوبتی
دیگر بشیراز آمد و در آن سال اتفاقا امساک باران بود و خلایق شیراز
عظیم مضطرب بودند و بقدوم او حق سبحانه و تعالی باران
بفرستاد و خلق بغایت هواخواه او گشتند و او بنیاد معدلت
نهاده و بیخ جور و ظلم بکلیه برکند و خواجه نظام الدین وزیر در تاریخ
سنه تسع و سبعین و ستمایه در مملکت فارس بوزارت نصب فرمود
و از آثار رای مصیب و ترتیب و تدبیر او مبالغی توفیر در مملکت ظاهر
گشت و جمعی از ولات و حکام فارس بقصد استخراج خواجه
نظام الدین وزیر متوجه اردو گشتند ذکر سید عماد الدین شمس الدین
ملک که برفع و استدراک خواجه نظام الدین وزیر قایم مقام گشتند و آن

بن طغاجار بشیراز سید عماد الدین و شمس الدین ملک از بهر تحقیق

محاسبات خواجه نظام الدین وزیر و استدراک او امیر طغاجار
برگرفتند و بشیراز آوردند و خواجه نظام الدین وزیر را مطالبت
و مواخذت باز داشتند و طغاجار قوام الدین بخاری و سیف الدین
یوسف بر مملکت مستولی گردانید و شمس الدوله یک فصل دیگر
حکم کرد و باتفاق در امور مملکت شروع نمودند و بولغان را با استقلال
ملک پسخان مباشر میبود ذکر مخالفت طاشمنکو و حسام الدین
پسر محمد علی لر باتفاق شیرازیان با بولغان و اخراج او از شیراز

حسام الدین بن محمد علی لر خاصه اتابکی نایب دیوان اعلی بود و طاشمنکو
طرفی عظیم با اتابک آبش داشت بولغان قصد ایشان در خاطر داشت
و میخواست دستبردی نماید ناگاه با لشکری تمام بساز و سلاح بسیار
در شهر آمد و خانه حسام الدین بن محمد علی را حصار گرفتند و قصد آنکه

اورا هلاک کنند صباحی که ترک یکسواره مهر از دروازه افق بیرون
خرامید بولغان با اتباع از دروازه بیرون رفتند چون دیدند که
بولغان و اتباع و ایلچیان از شهر بیرون رفتند و در اندرون شهر معاندی
نبود در دروازها در بستند بولغان در آن معرض نتوانست آمد شنید
غیر از آنکه به اتفاق قوام الدین بخاری و خواجه سیف الدین باردو
روانه کردند خزینها را برگرفته و با جمله متعلقان و اتباع که داشت
بطرف خراسان روانه شدند ذکر تمکن نواب اتابک آبش بنت سعد
بحکومت و سلطنت خطه شیراز بعد از آنکه بولغان و اتباع و اتفاق
قوام الدین بخاری و سیف الدین یوسف بواسطه خروج شیرازیان
بطریق هزیمت باردو رفتند از حضرت اباقاخان حکم بنام اتابک
آبش بیاوردند طاشمنکو با خزاین موفور متوجه بندگیش گشت
اتابک آبش بجناح همت همای آثار همایون ببیضه مملکت آبا و اجداد خود

بخشید اهالی شیراز بقدوم موکب منصور او و اهتزاز لوای منشورات
استبشار بر سپهر برین افراشتند و محلات و اسواق را بدین معنی آیین
کردند و آیین بستند مبارکی اتابک در کاخ سلطنت کالشمس والضحی
والبدر فی جنح الدجی نزول فرمود و حکم دیوان جلال الدین ارقان
بن ملخان بن محمد بن یزدان بن سعد بن زنگی نامزد فرمود و بحکم حقوق
و مساعی متناسقه خواجه نظام الدین وزیر را بوزارت اختصاص
داد و امور مملکت فارس بنظم تدبیر او مسلم گردانید خواجه نظام الدین
در کفایت و کاردانی نظیر خود نداشت و از خالصات املاک
اتابکان بحسب عزیمت از خود دیوانی که با افراد و افراز آن حکم بلیغ
رفته مفروز نهاد و بدان موجب امور مملکت مستقیم بود و رعایا مرفه الحال
و آسوده ذکر قضیه سید عماد الدین ابوتراب و ابتدا حکومت او و استقلال
و تاریخ مقتل و سید عماد الدین ابوتراب بی اجازت عازم اردو گشت و

در تضاعیف آنحال مخالفتی میان سلطان احمد و شاهزاده ارغون
واقع گشته بود و نوبت سلطنت بارغون اختصاص یافت و ظهور
اینصورت بتاریخ جمادی الاولی سنه ثلاث وثمانین و ستمائه بود
بعد از وفات اباقاخان بیکسال و شش ماه سید عماد الدین
بتقبیل پس حضرت ایلخان استسعاد یافت شاهزاده ارغون
حسن تفرسی عظیم داشت شمایل بزرگزادگی و سیمای سیادت در
حسن صورت مشاهده کرد و شهامت و حسن طاعت او در خاطر
ایلخان جایی و موقعی پدید کردانید از حکم یرلیغ حکومت فارس
بر و بحر بمبارکت بوی تفویض رفت و یرلیغ فرموده که
اتابک عزم توجه بانطرف مصمم گرداند و منصب استیفاء معهود
که بجانب خواجه سیف الدین یوسف مقرر فرموده بودند بجانب
سید عماد الدین هم بر آن قرار مسلم داشت خواجه سیف الدین

دو سال باین واسطه ملازمت اردو کرده بود و سید عماد الدین
چون بیزد و فارس پیوست سید استرفاع محاسبه آغازید ابوبکر خواجه را
که در شیراز بشحنگی موسوم بود گرفته در دوشاخه کشید و بیست و
دوم رمضان سنه ثلث و ثمانین و ستمائه نزول فرمود
وبزبان حال این بیت میگفت
یارب تو این مراد بزودی بمن رسان
از روزگار نیست جز اینم مراد هیچ
چون انقطاع دایره فوق بلال
شوال مانند ابروی بتان جمال شکل مقوس نمود سید عماد الدین
با کوکبه عظیم سواره و پیاده در بازار کلاه دوزان در گذار بود اتفاقا
اعدادی چند از ممالیک اتابکی با یکدیگر برابر افتاده سراج الدین
افضلی سر نیزه اسبش باز ستاده و گریبانش از قفا اسبش بزیر انداخته
جمله حشم و خدم سواره و پیاده هر یکی از گوشه بدر رفتند یکی
از ایشان خنجر بر کشید و سرش از گوش باز برید و تن او در میان بازار

بنیاد اخت و ذلک فی الحادی و العشرون من شوال المکرم سنه ثلث
وثمانین وستمائه **بیت**

زروی زمین سایه برد آتشش	از آن کافتاب سخا بود چرخ
فلک هم حسد برد و بگداختش	جهان را همین یکچو آن مرد بود

وبعد از واقعه او مدت سه سال

امساک باران بود و در عقب جراد که نمودار قهر قهار است بر کشتها
مسلط گشتند واکثر عوام سانحه را از اثر واقعه سید عماد الدین
دانستند وهم در آن مدت بود بتاریخ شعبان المعظم سنه ثلث
وثمانین وستمائه شمس الدین صاحب دیوان را شهید کردند ذکر

و تاریخ بهجوم حسام قزوینی بجهة تحقیق و تفحص خون سید عماد الدین ابو تراب و
مقتل جلال الدین ارقان چون خبر قتل سید عماد الدین را باردو بردند

حضرت ایلخانی را از این صورت وحشتی رسید حسام قزوینی را
بالشکری بجهة تحقیق این قضیه بشیراز فرستادند و حکم یرلیغ شد

باخراج اتابک واستخراجات متوجهات دیوانی اتابک ابش
متوجه طرف اردو گشت حسام قزوینی ملک جلال الدین که
هم از انشاء دولت سلغریان بود تا غایت از جهة اتابک ابش بر
منصب سروری و مسند حکومت تکیه بعد از چند روزش استقام
ل اورا بدو پاره کردند مدت حیات اتابک آبش بیست و دو سال
بود و در تاریخ سنه خمس و ثمانین وستمائه در جرنداب وفات یافت

و برحمت حق پیوست ذکر تاریخ مقتل خواجه نظام الدین وزیر و
خواجه سیف الدین یوسف و حکومت شمس الدوله در شیراز

بعد از آنکه اتابک ابش بطرف اردو رفت و ملک جلال الدین را
بقتل آوردند مدت سه سال و دیگر ورز مسند حکومت و دست
وزارت نوبت ملک بگذرانید و خواجه سیف الدین یوسف
بقاعده منصب استیفا و مباشر بود تا چون کوهش اصحاب و

حکام شیراز در حضرت ایلخانی آغاز نهادند و ذکر بقایا و متوجهات
ممالک فارس که بسبب استبداد این طایفه در ممالک مستخلص
نمیکردند و متفرق فرمودند که شمس الدوله در خدمت جوشی ارکتشی
تقصیر آنکه رفته بود و تحصیل و استخلاص بقایا و معاتبه اصحاب
دیوان شیراز آید و بعد از الزام حزم بر طرف حکام مملکت چند روز
مقید بودند و در شهور سنه ثمان و ثمانین و ستمائه باردو آمد
و وفات شهزاده ارغون فی سادس ربیع الاول سنه تسعین
و ستمائه در آنجا بود و ملازمت سده سلطنت مآب کیخاتو گردید
یکسال دیگر بحکم کیخاتو خان مباشر حکومت شیراز شد و دعوی
میکرد که قلاده اسلام را متقلد است شیرازیان او را بملک
جهود میخواندند و وفات کیخاتو خان ابن اباقا خان سنه ثلاث
و تسعین و ستمائه بعد از ارغون ثلث سنین ملک و سلطنت مدت

ذکر حکومت سید قطب الدین انجو در سنه خمس و ثمانین و ستمائه زمان شهزاده ارغون

نقطه دایره سیادت دوحه شجره
نبوت سید قطب الدین انجو که بشمایل شهزادگی و آزادگی
از سایر سادات جهان ممتاز بوده و بنظر رافت ایلخانی اختصاص
داشت حاکم و صاحب ایالت مملکت فارس شد برجوع و مشورت
با نواب او هیچ امری از کلی و جزئی در فارس متمشی نمی گشت
و زمان دولتش تراخی و تمادی نپذیرفت بشهور سنه خمس و
تسعین و ستمائه وفات یافت

ذکر حکومت مجد الدین اسعد رومی در شیراز در سنه ست و تسعین و ستمائه

مجد الدین اسعد
رومی جمله الملک شیراز بود و در آن مدت مبرات بسیار از او
در وجود آمد و همواره در زمان دولت ایام را در نیکنامی صرف
کردی و در هنروری و هنرپروری روزگار گذرانیدی و شمه مضمون

بیت حکمت آمیز طغرای ع ب	ذخیرة المرء فی ایام دولته
ذکر جمیل و احسان تقدمه	بر روی صحیفهٔ دولت طغرا

زده بود از جملهٔ آثار خیرات او در شیراز رباطیست بر در دروازهٔ
اصطخر بمسجد رومی شهرت دارد و چند قطعه زمین آنجا وقف کرده
و بر گوشهٔ رباط منارهٔ عالی ساخته و در آن چند مدت بنیاد دیگر
در محلهٔ سراجان مدرسه کرد و همچنین ملکی چند در آنجا وقف کرده
و در راه اصفهان رباطی ساخته و در جنوب شیراز پل فسا که گذرگاه
خلایق خلق باقیه بود معمور گردانید و قنطرهٔ شهریار را بانجاح اصلاح
آورد و در شمال شیراز در قریهٔ دیکان پلی ساخته و در راه بیضا
نیز بر آن نوع پلی بنا کرده و در دار الملک تبریز گویند مدرسه ساخته
بود هم بمسجد رومی اشتهار دارد و درین ایام در جنوب شیراز از
طرف روم دوله بستانی هست که نیز بمسجد رومی اشتهار دارد و آنهم نیز

از آثار آنست که در اقطار و اصقاع مملکت فارس هنوز از فواضل
حسنات آن صاحب خیر باقیست و در تاریخ سنه ثمان و ثمانین
و ستمائه بدست خویشی شهید گشت و مدفن او در مسجد رومی است که از
بناهای خیر اوست واقع است ذکر حکومت ملک سعید سعید
جمال الدین ابراهیم طیبی و اولاد نامدار غفر الله لهم و تجاوز
عنهم از ابتدا تاریخ سنه احدی و تسعین و ستمائه تا شهور سنه
خمس و عشرین و سبعمائه مملکت فارس و محروسهٔ شیراز در قبضهٔ
ایالت و حکومت ملک سعید سعید جمال الدین معزب و اولاد
او بود و در اول عهد سلطنت غازان محمود و ذلک فی
سنه اربع و تسعین و ستمائه بعد از وفات بایدو بن کنجاق احوال
تبدل یافت و در سنه خمس سعید جمال الدین عرب چون سالی
گذشته بود از جلوس او مزید استظهاری پرفت چنانچه مدت

سه سال دیگر بعد از وفات سلطان غازان امور مملکت در قبضه
تصرف نواب او قرار مستمر ماند و در سنه اربع و سبعمایه صاحب
دیوان ملک شمس الدین جوینی رحمه الله او را در حکم و شهریاری
مستولی گردانید و در ماه ربیع الاول سنه ست و سبعمایه
وفات یافت و از اولاد نامدار او ملک اعلم شمس الدین محمود و
ملک اعدل عز الدین عبد العزیز قایم مقام گشتند و بعد از
وفات غازان محمود فی سنه ثلث و سبعمایه ملک عز الدین
بجلوس الجایتو سلطان محمود مستظهر گشته بود مدتی ملازمت
سلطنت پناه نموده بعد از وفات پدرش شیخ جمال الدین
حکومت فارس کلی باو رجوع کردند و حکومت و ایالت اولاد
شیخ جمال الدین در بر و بحر و اصقاع مملکت فارس استمرار یافت
و شمول و شیوع پذیرفت و هم در آن تاریخ که ابتدا ایالت

شیخ جمال الدین بود امیر صادق باتفاق گشت و مدت هفت سال
از آن تاریخ در شیراز اقامت ساخت و حکومت کرد و بعد از
او امیر اشتو را در عهد سلطان محمد بشیراز فرستادند و مدتی
در شیراز حکم کرده ملک عز الدین در اردو وقعی و مرتبتی عظیم داشت
و بعزل اشتو سعی نمود و اشتو باز گردید و ملک عز الدین مستبد
و مستقل گشت اشتو بخصمی ملک حکم حاصل کرد و ناگاهان
بیکبار و اردو شیراز شدند و در دهم شهر ذی قعده سنه ثلاث
و عشر و سبعمایه ولوله عظیم و آشوبی تمام در شهر افتاد و صورت
قضیه بطوری پیوسته بود که تورع اندیشان احکام و صواحب در
آن روز آن خلق را متفرق ساخت از یکطرف امیر اشتو توقف
نکرد و هم در آن روز از دنباله ملک عز الدین اند و علی کل حال بر ملک
فرصت نیافت ملک نوبتی دیگر بعظمت و جلالت هرچه تمامتر شیراز

مراجعت کرد و برقرار و مستقل بر دست مملکت تکیه زد و این ماجرا
جمله در زمان سلطنت ابوسعید بوده و وفات سلطان محمد در سنه
ست عشر و سبعمایه ابتدا جلوس سلطان ابوسعید بهادرخان
و در سنه خمس و عشرین و سبعمایه میان ملک عزالدین عبدالعزیز
و میان امیر مظفر الدین سلغرشاه محاربتی عظیم افتاد و آخرالامر
سلغرشاه فرار اختیار کرد و در سنه اربع عشر و سبعمایه در
ایام سلطنت الجایتو خواجه عزالدین قوهدی رحمه الله بشیراز
آمد و مدتی بجهه اصلاح احوال مملکت و تقیید قانون معدلت
در شهر بود و ملک عزالدین بتاریخ آخر ذی قعده سنه خمس و عشرین
و سبعمایه در محروسه نیریز بسعایت و مشق خواجه بن جوبان بقتل آمد
و در شهر شیراز بجوار پدرش شیخ جمال الدین ابراهیم در اندرون
قبه که برای او ساخته بودند مدفون گشت و بعد از ایام دولت اولاد

شیخ جمال الدین منقضی گشت ملک شمس الدین محمد مدتی در ارد و سعی
نمود و هیچ مفید نفتاد و هم در آنجا وفات یافت و برادران ملک
جلال الدین عبدالکریم و ملک قوام الدین عبدالله و ملک بدرالدین
فضایل و ملک رکن الدین محمود هر یکی باستقلال والی و متصرف
رکنی از ارکان مملکت بودند چه از بر و چه از بحر تا بطرف معبر و بصره
و قیس و هرموز و واسط و ذیراب و مجموع اصقاع فارس در

قبضه ایالت ایشان بوده عربیه	تامل الی من بات قبلک و اعتبر
فلم یبق مملوک و لم یبق مالک	طبقه پنجم

در ذکر سلطنت ملک اعظم سعید شرف الدوله و الدین محمود
شاه و تاریخ حکومت اولاد نامدار او از ابتدا ایام سلطنت سلطان
محمد بن ارغون بتاریخ سنه ثلث و سبعمایه ملک اعظم شرف الدین
محمود شاه بن محمد فضل الله که بفضل ارومه طیبه نسب مبارک عبدالله

انصاری علیه الرحمه انتما داشت و بکمال ابهت و معالی همت
از ملوک بنی غسان قصب السبق بوده و سپهر دلی و بسویه جهانبانی
آل بویه را در خوی خجلت انداخته مملکت فارس و حوالی را
متصرف گشت و دیگران مراد و رای او خوض میکردند و در
تاریخ سنه خمس و عشرین و سبعمایه در مجموع فارس به استقلال
نافذالحکم و بلوکات متحد گشت انجو و دوله هر دو یکی شد کار مملکت
بر نهج مستقیم قرار گرفت و دست ظلمه را چه از ترک و چه از تاجیک
بالکلیه از این دیار بربست پای سران و سروران از رکضت در میدان
حکومت فارس بیکبارگی فرو بگشت اولاد نامدار ملک اعظم
جلال الدین مسعود شاه و ملک اعظم غیاث الدوله والدین
کیخسرو و امیر اعظم شمس الدین هر یکی در مملکت داری بی نظیر و در
سلطنت و جهانداری مملکت گیر بودند ملک جلال الدین مسعود شاه

در تاریخ سنه عشرین و سبعمایه در محروسه شیراز باستقلال تمام
صاحب فرمان شد و در امور مملکت مستولی و در تاریخ سنه خمس و
ثلاثین و سبعمایه ملک غیاث الدین کیخسرو در قضایا ملک
شروع فرمود و مدتی امور سلطنت در قبضه ایالت و حکم او
بود و بعد از مراجعت امیر جلال الدین مسعود شاه نواب نامدار او
خواستند که در حل و عقد مملکت شروع نمایند ملک غیاث الدین
کیخسرو صباح یوم السبت منتصف شهر شعبان المعظم سنه ثمان
و ثلاثین و سبعمایه بمناقصه فخر الدین بیک را که وزیر خاص امیر
جلال الدین مسعود شاه بود بقتل آورد و میان ایشان در آن محاربات
قایم گشت آخر الامر غیاث الدین کیخسرو مقبوض گشت و امور ملک
و مملکت برای نواب امیر جلال الدین مسعود شاه استقرار و استمرار
یافت و در تاریخ رجب سنه تسع و ثلثین و سبعمایه امیر غیاث الدین

کیخسرو وفات یافت و حکم سلطنت بالکلیه بجانب نواب امیر مسعود شاه
مخصص گشت و در سنه ثمان و ثلثین و سبعمایه بنابر توهمی که
در خاطر داشت امیر محمد برادر را در بند داشت بعد از مدتی از قلعه
بکر بخیت چون لشکر پیر حسین متوجه شیراز گشت خود با ایشان پیوست
و باتفاق بتاریخ ثامن عشرین شوال سنه اربعین و سبعمایه باعمال
شیراز رسیدند امیر مسعود شاه با لشکری عظیم استقبال فرمود
و در سروپستان هر دو لشکر بمحاربت در افتادند لشکر امیر مسعود شاه
هزیمت گرفت بعد از کیفیته پیر حسین بشهر در آمد و مدت سیزده روز
حکم کرد و در تاریخ ثامن عشرین رمضان سنه اربعین و سبعمایه
امیر محمد را بقتل آوردند و شیرازیان غلبه کردند و بر پیر حسین بدر
آمدند و دست تاراج برآوردند و لشکر هزیمت گرفت و زبون شد
پیر حسین با چند سوار معدود از شهر بکر بخیت امیر جلال الدین مسعود شاه

بر سر مملکت آمد دیگر باره پیر حسین لشکری باهم آورد و سال دیگر بتبریز
و تزئینی هر چه تمامتر بشیراز آمد امیر مسعود شاه دیگر باره کنار
گرفت و بطرف لرستان بیرون رفت شیرازیان امتناع
نمودند و چهره تعصب برافروختند و رایت محاربت برافراختند
درهای دروازه در بستند و بطریق جنگ روی نهادند مدت پنجاه
روز میان لشکر پیر حسین و شیرازیان محاربت متواتره و مقاتلات
متعاقبه واقع گشت که در احوال شیرازیان قطعا اثر ضعفی
بظهور نه پیوست و در امور معاندت مصر بودند و بعد از وضوح
و ظهور مظاهرت از طرفین طریق اختیار افتاد و در روز چهارشنبه
شانزدهم جمادی الآخره بدروازه شیراز نزول فرمود و نواب
و مولانا اعظم سعید شمس الدین صاین قاضی و صاحب سعید ظهیر الدین
ابراهیم در امور مملکت براه وزارت شروع نمود شعر

چهارشنبه بیست و ششم ز ماه ربیع	ز نهصد و چهل و یک بفر و حشمت و تاج
رسید موکب نویین عصر پیر حسین	بانتقام دگر باره بر در شیراز

مدت پنجاه روز ملاحمت مماحکت انجامید بیت

همه دشوار چرخ آسان شد	کار گیتی همه دگرگون شد

مدت یکسال و هشت ماه کار سلطنت برای نواب او استقرار پذیرفت که همت و نیت ایشان جز در آرایش و نمایش و طراز و جامه و عمامه و ساز منقش و مرکب مجلل مصروف نبود و می پنداشت که اعتدال بهار آن دولت از صرصر خزان عزل و انقطاع و در امانست با صبح آمال آن شهنشاه هنگام زوال در پیش نیست تا آخر ذی حجه سنه اثنین و اربعین و تسعمائه خبر رسید که ملک اعظم اشرف در خطه اصفهان نزول فرمود چون آوازه هجوم لشکر ملک اشرف سامع لشکر پیر حسین سلاطین آئین گردانید گفت الطلب رد و الطریق سد بیت

من رستم کمان کشم اندر طریق دهر	خوش باد خواب غفلت افراسیابشان

سواد لشکر شب یلدا نمایش او جز شعاع کوکب بیضا ظلمت زدای من انهزام پذیرد و چین گره انجاد شه خبر بجبین من گشاده نگردد حاصل الامر آن همه دعویها باد آمد و در اوایل محرم سنه ثلاث و اربعین و تسعمائه قدر بیست هزار سوار لشکری چون کوه آتش زبانه پاشش جمع کرده در پیش ملک اشرف باز شد چون بسر منزلی اصفهان رسیدند نواب نامدار و امرای تیغ گذار بتوسط پیش آمد شب یکشنبه سلخ ماه صفر سنه ثلاث و اربعین و تسعمائه طلایه لشکر شام در انهزام رومی و زر و زر روی آورد پیر حسین با جمیع معاشران بساط نشاط در کشید جمعی نزدیکان و در اندیشه و از اناقان سعید و کیش بشیر دلی از بیم جنگ شمشیر او رکنار گشتند و باطرف اشرف ملک اشرف پیوستند آوازه غدر در میان

پیر حسین را افتاد و پیر حسین مخوف گشت و طریق انهزام گرفت خورده
گیری پیر طریقت سپهر گردون پیر حسین چوبان انهزامت بپای

نظم

ماچان نکبت باز داشت — خانه داران ز خوف خانه بران
خانه خویش ماند باد گران — میر عاجز چو شیر بی دندان
طوق زنجیر و ملکت زندان — هم تهی گشت گنج آگنده
هم صلاح و سپر پراگنده

طبقه ششم

در ذکر سلطنت حضرت شاه اکاثره جهان پناه اهل ایمان جمال
الدنیا والدین امیر شیخ ابو اسحق بن محمود شاه و قضایایی چند
که در عهد دولت او ظهور یافته هرچند در ذکر ایام سلطنت آن
شاه دین پرور و عهد جهانگیری حضرتش در دو مجلد کتاب تاریخ
اتفاق تصنیف افتاده و بشرف عرض رسیده و از جمله تالیفات این
ضعیف عمدة التواریخ است که مشحون بذکر سلطنت آنحضرت است

و امری چند که در ایام دولت او از مقتضیات طالع آن حضرت
اتفاق افتاده و تا درین کتاب که بشیرازنامه مسمی گردانیده ام
شطری از احوال سلطنت و امور مملکت آنحضرت لازم بود نمودن
و شرح حالاتی چند که در مبادی احوال آن شاه جهاندار سنوح یافته

ذکر توجه ملک اشرف باتفاق شهنشاه جهانیان پناه بطرف شیراز

بعد از مراجعت پیر حسین غره شهر ربیع الاول سنه ثلث و اربعین
و سبعمایه ملک اشرف شرفیاب باوج کیوان رسیده بمعاضدت
و استظهار لشکر جرار سلطان دولتیار جمال الدین شیخ ابو اسحق
خلد الله ملکه مرحله بمرحله منزل بمنزل در تنعم و عشرت و محبت بجانب
شیراز توجه نمود غافل از شعبده چرخ لعبت باز جمعی از ارکان دولت
و وزرای مملکت بطریق الحیل و تضریب مزاج ملک اشرف در
معاهده که با حضرت سلطنت پناه امیر شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه

متغیر گردانیده و بر شکستن عهد عزم درست کرده مرکب غدر را
تنگ تنگ در کشید بکشب روی عزم بهزم لشکر امیر شیخ آوردند
و در کسوت غدر بمفاوضه صورت تاراج و غارتی بنیاد کردند
هم در آنشب طارف و تلید و حواشی و مواشی آنچه آرایش کوکبه
سلطنت بود جمله در معرض تلف آوردند و بر درگاه سلطنت پناه
جمعی موکلان بر آن معین کردند و بعد از چند روز معدود بدر محروسه
شیراز رسیدند روز شنبه اواخر ربیع الآخر صدای کوس ملک اشرف
گوش گران کوه را سبک گردانید بعظمی و کوکبه هرچه تمامتر بصحرای
جعفرآباد بیرون دروازه اصطخر نزول فرمود مجموع صحرای مصلی
و جعفرآباد سر بسر خیل و حشم گرفت

ذکر تاراج کردن شیرازیان پرده گاه ملک اشرف را

شب هنگام که اطناب دود
اندود شام را باوتاد چرخ ازرق فام بستند **بیت**

شبی کاشب پیسه بود از فلک	شبی تیره چون روز دوری یار
جهان تار گیتی از روی زنگی	چو چشم منور بر عاشق تنگی

جمعی شیرازیان پیاده چون رندان کار پیسه چون شفق دامن
بخون آلوده و چون صبح آسا جیب با آستین پاره کرده جان بر کف و
حیات در معرض تلف نهاده از پیش فرض کرده و عده طنابان
ملک اشرف داده بحرص احرّ من النار و قلب اقسی من الحجر
هر شیرازی بچه یکی تیغ هندی در دست هوا تاراج مغلی بر سر
اندر دروازه بیرون تاختند مشتی ضعیفان نه پیچ سینه بطاقها
بزرگان قفجاق سلتاق بنیاد نهادند پیاده چند روستایی
ترکان یغمایی را یغما میدادند گروهی بخیال خزینه سینه را که مورد
خزینه جان است هدف ناوک فتنه ساخته برات میکائیل ما نافته
با جبرائیل بخصومت در افتادند همچون طفل طلایه بر دریا متموج میکشتند

وبجمله حمل صولت تیر زحل را دفع میکردند دریای فتنه در شیراز

باز بحرکت در آمد شب چون نامهٔ عاصیان سیاه و چون زلف

معشوقان دراز **عربیه**	فقصارهن مع الهموم طویله
وطوالهن مع السرور قصار	لشکر از راه رسیده نه روی
گریز و نه دست ستیز **نظم**	نادمیده صباح دولتشان
بشبانکه رسیده دولتشان	زود مدت چو نوبت ژاله
تنگ دولت چو دولت لاله	همچنان با هزار محنت و بیم
دلها میزدند زیر گلیم	حمله روح سیر کی کرد در آ دیال

وجیوب جنوب و شمال کهوف وجبال بر بهت پروین جمع آمدند

ملک اشرف همه شب چون شب مارگزیدگان و صبح ماتم رسیدگان

خاک آن صحرا بغربال تضرع می بیخت و باین آیت زبان میگشاد

ولئن اخرجتنا من هذه لنکونن من الشاکرین روز دیگر بامداد

اشرف بر شرفات قصر نظر کرد بیاض صحرای جعفرآباد را دید چون روی

بخت هزیمتیان از سواد سپاه شهر سپاه چون لشکر مور بر تختگاه

سلیمانی گرد آمده ترکان بیک تبک آمدند رای نواب و وزرا

مملکت برین قرار گرفت که جمعی سواران جنگجوی در میدان شیراز با ایشان

بمبارزت درآویزند و گروهی از زنینان از میان بگریزند و دفینه

خزینه و مواشی و مراکب و حواشی از پیش روانه سازند و بتدریج

زود حمل ننمایند تا شب هنگام طریق فرار اختیار کنند **ذکر هزیمت**

ملک اشرف از شیراز شب هنگام که کهنیر و بر شرفات قصر

فلک از هیبت آهنگ لشکر زنگ بهزیمت روی بشهرستان

غرب نهاد و سواد لشکر ملک اشرف در طریق هزیمت ید بیضا نموده

و بسود ابیضا بطریق سرعت اسب برانگیختند **بیت**

همه را در بهانه راه گریز	تیغها کند گشت و پیکها تیز

جمله لشکر ز جان خود بستوه	همه آواره گشته کوه بکوه
لشکری را ز تیر پس خنجر تیز	تا بجیحون رسید کرد گریز

ذکر نزول امیر جلال الدین مسعود شاه بعد از هزیمت ملک اشرف از شیراز

جنت طراز خفت بالامن و الاعزاز بعد از هزیمت ملک اشرف از بی سری

کار مملکت سرسری گشت بس فتنه عام بجوش آمد بیت

مثل زنند که صد ساله ظلم و جور ملوک	به از دو روزه شر عام فتنه و غوغاست

شب دیجور محنت را صبح صادق دمید و خزان فتنه را نوبهار

عدل در رسید امیر جلال الدین مسعود شاه از طرف لرستان بطالع

مسعود باز بشیراز آمد بیت	سپاس و شکر خدا را که میر فرخ بخت
خدیو مملکت آرا شه خدیو نواز	بسال هفتصد و چهل با سبه در تجمل و ناز
بتختگاه سلیمان رسید دیگر باز	ذکر قدوم یاغی بستی بشیراز

در آن تاریخ که امیر جلال الدین مسعود شاه در نواحی لرستان بنا

مصلحت ملک و قاعده معدلتی که در ضمیر مبارکش بود اقامت فرمود
یاغی بستی بلشکری معدود در آن طرف پیشتر بود چون کیفیت
احوال مملکت فارس معلوم کرد و بحضرت ملک جلال الدین مسعود
شاه طریق موافقت و اتحاد مسلوک افتاد چون عزیمت شیراز
مصمم فرمود او را مصحوب خود گردانید و بوقت نزول جعفراباد
و قصر یکه هم در آنجا بنا فرموده بود بهر مراکز خیام یاغی بستی
معین گشت مدتی بر این نوع آثار خلوص و مصادقت از ضمیر ملک
بظهور میپیوست تا بعد از مدتی بتقریب جمعی مفسدان مزاج یاغی بستی
از حال صداقت متغیر شد طغیان نخوت بر مزاج او استیلا یافت
اندیشه محال و سودای سلطنت و استقلال در دماغ او بیضه
نهاد نقض ذمه را دامن زد و حقار عهد را در خاطر گرفت تاریخ

قضیه میر جلال الدین مسعود شاه و صورت غدر یاغی بستی و اعوان ظلمه

روز نوزدهم ماه رمضان سنه ثلث و اربعین و سبعمائه چاشتگاه سلطانی
که جمشید خورشید نورانی تیغ آتشین در دست و سپر زرین پیش
روی بروی جهان قهار برهان ذو الفقار بنمود از گرمابه بدر آمد
در میان کوی که بعظمت ملک اعظم سعید جلال الدین مسعود شاه **فرد**

میرفت و هزار گونه باد اندر سر	سودای هزار کیقباد اندر سر

در میدان آمال فراخ جولان کنان از تیغ یاغیبتی کمین گشاده
با جمعی اعوان کینه ور گردن تسلط افراخته و چهره غضب
بر افروخته همچنانکه مجال فرصت و توان امکان نگشت یافتند
بی‌نوائی بر سر امیر مسعود شاه تاختند امیر از سگالیدن صورت
غدر بدگمان بود از آن مضیق و مهلکه مجال گریز ندید ناچار گردن
تسلیم بحکم تقدیر بنهاد و بنامردی نبردی با او میکردند و تیر
بر جمی براو میزدند آخر الامر غره بیضا او که بیضه غرای صبح

سعادت بود بچشمه خضر از تیغ بگذرانیدند آفتاب نور بخش را کلاه
حشمت از فرق دولت در افتاد آسمان خون شفق از دیده باریدن
گرفت صبح چون ماتم رسیدگان پیراهن چاک کرد نهان داشتگان
بر خاک تیره نشستند اهل شیراز از خاص و عام ناله و شیون در
پیوستند فریاد و فغان از گوشه نشینان بسقف آسمان رسید **نظم**

میری که از لطافت شخص عزیز او	گوئی که آفریده اش از زر و جان پاک
ناگاه رفت و از غم او در مصیبتش	قومی بجای جامه همه جان کنند چاک

ذکر ابتدای سلطنت و جهانبانی شهنشاه جهانیان سلطان کامکار
کامران جمال الدوله و الدین امیر شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه

در روز نوزدهم شهر رمضان سنه ثلث و اربعین و سبعمائه
که روزگار کهن گذار بدستی جراحت کرده و بدستی مرهم نهاده
طغراکشان قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء روز نوع

الملک من تشا منشور سلطنت و شهریاری بنام سلطان جهانبخشید
زمان و دارای دوران وارث ملک سلیمان پناه اهل ایمان بیت

شاه دشمن کش گردن کش عالم فرسای	مالک ملک سلیمان ملک جم فرمان

جمال الملة والدین امیر شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه موشح و موشی
گردانیدند سایه چتر معدلت گستر را بر جهانیان بگسترانید و دیباچه
معدلت گسترش فهرست روزنامه کیخسروان گشت چهره حشمت
برافروخت و گرد شجاعت برافراخت در ساعت تیغ انتقام برکشید
و روی بدشمن آورد تا هنگام آنکه رخسار آفتاب چون چهره مصیبت
زدگان خیزران رنگ گشت هنگامه نبرد گرم بود و کار پیکار
ملاحمت برقرار از بس خون دلیران عرصه زمین لاله آگین شد فرد

ز بس خون که گرد آمد اندر مغاک	چو کوکرد سرخ آتشین گشت خاک

روز دیگر هم بر آن قرار در اندرون شهر از دو طرف سپاه گرد

آمدند جمعی از اعیان و اهالی شیراز بسبیل موافقت با غیبتی طریق
باطل اختیار کردند و بدان معنی اصرار نمودند و فوج اعظم و اکثر
پیادگان قلب شکن طریق حرب و ملاحمت بقاعده هر روز
در پیوستند و جمعی عوام و اکابر شهر طرف حق گرفتند و در مقام
جگرداری ثبات قدم نمودند مدت بیست روز هم برین نوع
در اندرون شهر شیراز هر دو لشکر با یکدیگر مبارزت و ملاحمت
اقدام مینمودند فریاد از نهاد خلق برخواست چه جمهور شیرازیان
دست بدعا ربنا لا تحملنا ما لا طاقة لنا به برداشتند روز دهم
شوال طایفه کردان جنگ آزمای و جمعی سواره و پیاده از طریق
غیر معهود روی آوردند و محله بمحله در حکم تسخیر می آوردند و آن
یک نیمه شهر که مخلص و هواخواه با غیبتی بودند جمله مسخر و زبون
گشتند و لشکر نو دواو خادر روی بهزیمت نهادند هم در آن روز

دودمان شرع را چشم زخمی رسید شستی عوام سفله دست تاراج بر
سد سکندر شرع را از تحملات یاجوج و ماجوج فتنه پدید آمد یاغیبستی
طریق فرار اختیار کرد **ذکر هزیمت یاغیبستی** یاغیبستی در نواحی
فسا لشکری جرار از هر کران و کنار باهم آورد و چون رایات
سلطنت پناه از راه خرامه گرم بصوب سروستان روی
نهاد بعزم آنکه در غیبت حضرت خلد ملکه بخطه شیراز با لشکری که
ترتیب کرده بود متحد گردد و همینکه از تنگ سر برآوردند از پس
لشکر جمع آمده دران صحرای جهان فراخ بر ایشان تنگ گشت
موکب عالی شاه اسلام دیدید در اطراف و اکناف سروستان
منتشر گشته یاغیبستی چون سواد لشکر بدان عظمت و شوکت دید
فساد رای و شر مغبه حرکت خود معاینه کرد توقع مجال و امکان
مراجعه مستحیل دید دل بر جنگ شیر و جنگ شمشیر نهاد چون مرغ ناکام

خود را در دام دید **بیت**	بیچاره دلم چو مرغ وحشی
همواره ز چرخ دام روزیست	**ذکر محاربت اعلیحضرت خلد الله ملکه**

کرت دوم با یاغیبستی در سروستان چون داس حصاد مزرعه
آمانی که عبارت از آن عید فطر بود بر سبزه زار سپهر پدید آمد

قد انقضی دولت الصیام وقد	بشر سقم الهلال بالعید

امیر علی بن الملک الاعظم المرحوم محمود شاه علیهما الرحمه ان
علی شوکت شیردل از بند قلعه سفید همچون لعل سرخ روی و
گرانمایه بدر آمده بود با لشکری آراسته متوجه گشت از دو
طرف سوار و پیاده چون ستاره در سواد شام و سیاره روز
غمام در حرکت آمدند آسیاب اسباب طعن و ضرب گردان شد
آتش حرب بالا گرفت زبان تیغ از کام نیام بدر افتاد **بیت**

بگیره تیر بگشادند بر هم	بیکساعت در افتادند در هم

جهان نهان شد از گرد سواران	هوا تاریک شد از تیر باران

آخر الامر بحکم و ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی تیر انداز ان
شصت تقدیر از جعبهٔ قضا لیقضی الله امرا کان مفعولا تیر تغیر از پرتاب
دادند و نیزه گران چرخ چنبری از قراب قدرت و نیام ایام
تیغ نکبت بر جان دشمنان راست کردند حقیقت آیه الن یکفیکم ان
یمدکم ربکم بخمسة آلاف من الملائکة مسومین بظهور پیوست مضمون
ما جعله الله الا بشری لکم و لتطمئن قلوبکم به بحسب حال حضرت
سلطنت پناه گشت بشارت فهزموهم باذن الله در اقطار
و اصقاع جهان انتشار یافت لشکر یاغیستی روی بهزیمت نهادند
قرعهٔ شکست بنام قلب لشکر دشمن افتاد هرچه بدست تدبیر هم
نهاده بودند گردان مردشکر همه را پشت پای زدند آن عرصهٔ دولت را
نوبتی دیگر بارچیدند ذکر انهاض لشکر یاغیستی کرت سیم باتفاق

ملک اشرف و قضیهٔ ابرقوه و شرح تاراج آنجا چون مبارکی و طالع سعد
حضرت سلطنت پناه شاهنشاه اعظم جمال الدنیا و الدین امیر شیخ
ابو اسحق بن محمود شاه خلد الله ملکه لعد از انهزام امیرزاده یاغیستی
بامر کز غرهٔ مخیم حشم باز گردید خطهٔ فارس بمیامن وصول رایات
عظمت شعارش مضبوط روضهٔ ارم آمد طریق مخالفت و طرز شقاق
میان اهل شیراز بکلی مسدود گشت شاه در دست بنشست و دست
ظلم و بیداد از مملکت بربست هم برین نوع چند ماه تمام از روزنامه
ایام گذشت از آن طرف چون امیرزاده اعظم یاغیستی از شیراز
بازگشت همچون عاشق سودازده دست در دامن خیال زد کمند
طلب از هر طرف می انداخت و در جمع شمل و شتات لشکر سعی
مینمود و فوجی عظیم از اعیان مملکت و طبقهٔ حکومت با او متفق
الکلمه گشتند چون جناب ملک اشرف از ارباع اتهاض امیرزاده

یا غیبتی وقوف یافت و او نیز در مراصد عزیمت متفق الرای گشتند
در اوایل ماه رجب سنه اربع و اربعین و سبعمایه با کوکبه لشکری
عظیم عزیمت توجه شیراز مصمم فرمود و اتفاق ممر در طرف ابرقوه
افتاد و صباح روز پنجشنبه ثالث عشرین رجب سال مذکور لشکری
جان شکر در شکوه چون کوه انبوه پیرامن خطه ابرقوه چون دایره
بگرد نقطه مرکز در آمدند خاک ابرقوه که مرقد طاوس و مهبط الانوار
ناموس بود فرو دو صفت مرکز از دود معصیت بر نیامده بجبال
در آوردند گروهی پیشه کاران محترفه که آیین رزم سازی و طرز
نیزه بازی ندیده بودند نفس خلاف آیین و مبارزت از خنجر گذاران
شیراز و نیزه داران اصفهان گرفتند ولیس حدیث النفس
غیر ضلال انداشتند که از دراعه عمل درعی نباید سرخ بره که
شاهینی کند پرش بخون حلق سرخ کردد و زاغ چون خواهد که زغن شود

گردنش بشکنند فی الجمله دانسته بمقاومت با این لشکر گران جا نشستند
و در سطوح باروها تحصن نمودند طایفه که نه زره داودی از خود عادی
شناخته شده و نه سپر ملی از نیزه خطی میدانستند بر سر بارو روان

مبارزت آغاز نهادند **بیت**
بلا بر سپر خود فرود آورد
که با یاد پستان سرود آورد

دو سه روز برین منوال بر در
شهر ابرقوه خیمه زدند و طناب کشیدند اهل ابرقوه را از بیم النفس
در گلو مانده بخنجر گذاری روی آوردند ترکان بمفاوضه هجوم نمودند
همچون هجوم شیاطین آتش فتنه در اساطین مملکت ابرقوه
انداختند ابرقوهیان کار از دست افتاده بودند سلاح و ساز از دست بینداختند
و هر یکی در کنجی خزیدند سواران اندرون شهر در آمدند شیرازیان
در میان مه چگونه کامیاب و بخنجر افکن باشند و شاهین گرچه
با کبکان خوش خرام و کبوتران در دام چه تیغ زن اند **بیت**

عقاب چون تو نی اندر ازانی طاق فن | حدیث حمله شیر است و حیلت روباه

ابر قوسیان همچون توسن گسسته میدیدند زین بکرانی کمند افکن از
گوشه بگوشه حیران و سرگشته و نداراو ثرکم ارضهم و دیارهم و اموالهم
لم تطئوها در میدادند بسیاری از مخدرات و اطفال و پیران گوشه
نشینان در آن دستبرد پایمال آن واقعه فضیعه گشتند و ضیع و
شریف را در ربقه مذلت یؤخذ بالنواصی والاقدام از مساکن
مالوفه بدر می کشیدند و آیه لا تبقی و لا تذر در آن دیار و صقاع
فرو میخواندند چون ظلمه در انواع خانمان مسلمانان و افنا معالم
و غنایم دست گشوده داشتند موج قلزم غم باوج رسید کشتی جان
بلا بلا فرو رفت در آن تند باد بیداد نکهت نکبت وزیدن گرفت
کسیکه چاشت نداشت بخروار تومان بخروار گوهر داشت شب بانوا نان
بر سر کوچه بخواست چاپست آنکه چون تند زور کین منقار بر مردار زند

الیه چون خوشه دانه بار در دهان در بدر میکردند گروهی
که همچون یوسف در کنار یعقوب مراد تکیه داشتند در آن
واقعه قحط زده و بینوا فریاد مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة
مزجاة روی بهر شهر نهادند از آن طرف انتقام ایام در کار بود
ناگاه مسرعان خبر واقعه شیخ حسن بن تیمور تاش که رابطه عقد آن
سلطنت بکوشش و اعیان آن لشکر رسانیدند لشکریکه همچون
عقد ثریا بر هم در آن ساعت چون بنات النعش در شمل و شتات
بمقام تفرقه درافتادند در حال و ساعت احوال مملکت دگرگون
مزاج آن دیار از حال اعتلال بحال اعتدال باز آمد و عواصف قهر
درخت نهاد ظلمه از بیخ برکندند حتی اذا فرحوا بما اوتوا
اخذناهم بغتة فاذا هم مبلسون بکوشش عالمیان در دادند
طرق و منافذ را از غائله لشکر امین گشت و سرحدها از تسلط ان

خالی مانده لا تظلمن اذا ما کنت مقتدرا فالظلم آخره یأتیک بالندم

نامت عیونک والمظلوم منتبه	یدعو علیک و عین الله لم تنم

این خاکدان عرصهٔ زوال و تغییر و پذیرای تغیر و تبدیل است سلطنت
اینجهان چون روشنائی برق بی ثبات و بیدوام است همچون
شهد مسموم ذوق او اگرچه خوش کند عاقبت بعزل و انقطاع عیش

نظم

چند ازین کوته نظرهای غلط	فذلک هنر بشمار این است
غم کاری مخور که بار دل است	چون سر انجام کار و بار فناست
ای ز جام حیات مست غرور	مستی عمر را خمار این است

ذکر طایفه از اعیان و اساطین که در ایام دولت ملک سعید شرف الدوله والدین امیر محمود شاه هر یک بنوعی متصدی

حکومت شیراز گشتند در تاریخ سنه اربع عشر و سبعمایه صاحب
اعدل خواجه عز الدین قوهدی جهة تنسیق امور سلطنت و تعدیل قانون

مملکت فارس بشیراز آمد و در آن مدت حل و عقد ممالک فارس
باستقلال در نظر ایالت نامدار او بود و در تاریخ سنه
ملک اعظم شیخ بهلول را از برای ضبط مملکت شیراز فرستاد
و او مردی بسیار بزرگ و کاردان بود و مدتی قلندری کرده
و شهر بشهر گشته و بتدریج تجارب روزگار حاصل کرده بود و
مدتی برای او مفوض بود و اوضاع پسندیده در شیراز از کمال
شهامت و حسن تدبیر او بظهور رسید و بر سر روضه شیخ کبیر
قطب الاولیاء والمحققین ابو عبد الله بن الخفیف قبه عالی
از خالص مال خود بنا فرموده و این زمان آن آثار مرضیه او در شیراز
آن قبه مانده و در تاریخ سنه تسع عشر و سبعمایه که امور مملکت
بکلیه مفوض رای جهان آرای خداوندزاده گرد و چون نوبت اتابک
آبش نوبت سعد بود نوین اعظم امیر طغای که همشیره پسر او بود برادر

باسقاقی و نظم مشتات ملکت در سنه عشرین و سبعمائه بشیراز آمد
و از آثار معدلت او چند عمارت پسندیده بظهور پیوست از
جمله بیرون دروازه بیضا بستانی بساخت مقدار سیصد فیمان
و این زمان بباغ طغی اشتهار دارد و بعد از مراجعت بار دوم وفات
و او را نقل کردند در شیراز و در مدرسه خداوندزاده کردوجین مدفون است

بعد از مدتی بتاریخ سنه		حاجی طغی پسر امیر سی در شیراز

باسقاق بوده باستقلال حکم کرد و سلطان خواتون خواهر زاده
کردوجین با شوهر قتلغ محمد بتاریخ متصدی امر حکومت
گشتند ذکر آمدن مسافربیک بشیراز و نواحی آن مسافربیک و شاه کلدی
در سنه خمس و ثلثین و سبعمائه عهد سلطان ابوسعید بشیراز آمده ابتدا
حکومت و امور مملکت را در حوزه تصرف فرو کشید و در آن وقت
متصدی امور مملکت نواب ملک اعظم سعید امیر غیاث الدین

کیخسرو

کیخسرو علیه الرحمه بود و باوجود او پا فراز در مملکت داری رونقی
بظهور نمی پیوست و امور مملکت داری بنواب او استمرار یافت
مدتی در شیراز بود کار ملک و مملکت با و تمشی نمیشد و در شهر ربیع
الآخر چون خبر وفات سلطان ابوسعید در شیراز منتشر گشت وی
عظیم در امور مسافربیک بظهور پیوست شیرازیان غلبه کردند امیر
غیاث الدین کیخسرو رحمة الله علیه چند روز او را باز داشت و
آخر الامر بطرف اردو مراجعت کرد و در تاریخ منتصف شهر رجب
سنه ست و ثلثین و سبعمائه چون ملک اعظم شهید شرف الدین
محمود شاه در ایام سلطنت اربه خان شهید گشت تابوت او را در شهور
سنه سبع و ثلثین و سبعمائه بشیراز آوردند جمله اهل شیراز از وضیع و شریف
خورد و بزرگ جامه سوک در پوشیدند در پیش تابوت باز آمدند
آن روز مصیبتی عظیم در شیراز بظهور پیوست که در هیچ عهدی کسی

نشان نداده بود فصل دویم در ذکر اعاظم مشایخ و اعیان شیراز
و ائمه و مشایخ فارس مشتمل بر شش طبقه طبقه اول در ذکر قطب الاولیا
و المحققین ابو عبدالله بن خفیف و معاصران او و تاریخ وفات ایشان
بدانکه جمعی از ائمه سلف تتبع بلیغ نموده اند و اسامی دویست شیخ صاحب
مکاشفه از شیراز مثل محمد بن خلیل و احمد بن یحیی و ابو القاسم بن محمد
و ابو العباس شیرازی در طبقات و مشیخه و کتب و تواریخ مدون
گردانیده اند و اگر تفحص رود در هر قرنی و هر طبقه زیادت از
دویست نفر بضبط توان آورد و لیکن اگر در شرح هر یکی شمه قلمی
کرده می شود باسهاب و املال بنا برین ذکر بعضی از مشایخ شیراز
ایجاز و اختصار نموده آمد تبصرة لمن تبصر و تذکرة لمن اراد ان یذکر

اسامی لمن یرد معرفته	و المنة لله ذکرناها

منهم الشیخ الکبیر ابو عبدالله محمد بن خفیف قدس سره العزیز

تاج تارک ارباب تصوف سلطان سراپرده تعرف نور حدیقه تمکین
نور حدقه یقین مزین بصنوف تفضل و تشریف شیخ کبیر ابو عبدالله
بن خفیف سن مبارکش بصد و دو سال رسیده شیخ رکن الدین
کنگی در سیرت مبارکش ذکر فرموده که یکصد و پنجاه سال در
طاعت بگذرانید که بجماعت بخلاف رضای حق سبحانه و تعالی
بر او نگذشت اصلش از دیالمه بود اما در شیراز مولود گشت
و در آنجا نگاه انتما یافت و تحصیل علوم و معارف مواظبت نموده و
مدتی در طریق مسافرت اختیار فرموده سه نوبت حج گذارده و در
کرت دویم بصحبت شیخ جنید رسیده و حسین منصور را دریافت
در کرت سوم چون ببغداد رسید شیخ جنید وفات کرده بود و ابو
محمد رویم قایم مقام گشته شیخ کبیر خرقه تصوف از دست او پوشید
و در مبادی حال در شهر بصره ابو الحسن اسعدی دریافته بود و چون مراجعت

فرمود روی بطریق معارف آورد و طریق سجده پاره کتاب معتبر بالب
روزگاری تصنیف کرد و در آن عهد سلطنت فارس و خطهٔ شیراز بعضد
الدوله اختصاص داشت عضد الدوله عظیم معتقد شیخ بودی و اکثر
مهمات اهل استحقاق بدان واسطه بحسن اسعاف و انجاح مقرون آمدی
و در تاریخ لیلة الثلثا ثالث عشرین رمضان سنه احدی و سبعین و ثلثمایه
روح مبارکش از قفص قالب بنزهت فردوس برین گشت من کلماته
هذا التصوف طریقة اهل الله ان قدرت فیه علی بذل الروح و الا
فلا تشتغلن بترهات الصوفیه و من معاصره ابو محمد جعفر الحذا
شیر بیشهٔ طریقت چابکسوار میدان حقیقت شاهد مصطبهٔ قبول
شایستهٔ خلوتخانهٔ وصول مبارز میدان معنی خلوت نشین سراچهٔ التجلی
نیر آسمان وفا ابو جعفر محمد حذا او و در زمان سلطنت عماد الدوله
عم عضد الدوله بود و اول اهل دیالمه است عظیم معتقد شیخ بود و

در آن زمان بوجود مبارک افتخار مینمودی بتاریخ سنه احدی و اربعین و
ثلثمایه بجوار رحمت حق پیوست شیخ عبد الله خفیف با او مصادقتی
عظیم و مصاحبتی قدیم داشت و اکثر اصحاب شیخ کبیر را بند
که شیخ تصوف از دست او پوشیده و در طریق شجرهٔ شیخ کبیر
و ترتیب خرقه چنین است او از شیخ جعفر حذا و او از شیخ ابو عمرو
اصطخری و او از شیخ ابو تراب بدخشی و او از شیخ شقیق بلخی
و او از ابراهیم ادهم و او از داود طائی و او از حبیب عجمی
و او از موسی زید داعی و او از اویس قرنی و او از حضرت مولی
الموالی امیر المومنین و امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام
و آنحضرت از حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله معلی مزکی
از ابن حسین که از جملهٔ مشاهیر بوده جعفر حذا ما رایت اتم حالا
من جعفر عندی انه کان فوق الشبلی و در کتاب شواهد منقولست

که ابوبکر شبلی علیه الرحمه فرموده ما تکلمی لا اشیر الا اجعفر الحدا

فهو استاد الاولیا ومن طبقة الاولی من عظما شیوخ شیراز

صاحب التفرید کاشف اسرار التوحید مخزن الاسرار مظهر الانوار

ابو عبد الله الحسین بن محمد البیطار رحمه الله یگانه روزگار و مقتدای

مشایخ کبار بود و در فنون علوم استحضار داشت و باوجود

آن خمول و فقر اختیار فرمود مسافرت حجاز و عراق کرده و در سفر

طریق تفرید و سبیل مجاهدت سپرده با شیخ کبیر قدس سره العزیز

صورت مرافقتی در غایت داشتی و در اسرار فقر و علوم تصوف

بایکدیگر نفسی میراندند قیل کان مجمع المشاهدة والمکاشفات

قبل من الدنیا الا الفقر وقال بعض محققین انه فی شانه کان الحسین

بن محمد البیطار صاحب المنبر والمحراب والتوکل والیقین افضل

که هر کس شش نوبت قبر مبارک او را زیارت کند سه نوبت در هر

سه شنبه متوالی بر سر قبر او حاضر گردد و در او سه شنبه دیگر بپای

زیارت کند هر مرادی که در خاطرش باشد مهیا گردد و تجربت افتاده

و در شهور سنه احدی وستین وثلثمائه وفات یافته و مزار مشهور

در محلت مقاریضی مدفونست و قبر مبارکش امروز مقبل لب

طالبان جهان است خادم مزار او شیخ سالک ابو سعید بن صالح

معروف به بیطار از کازرون بود پدر او را شاه فیروز کازرونی

می گفتند و در کازرون شیخ حسین را بخواب دید و او را دعوت

فرمود از پدر اجازت کرد و بشیراز آمد و طریق سلوک و خدمت

بنیاد نهاد و با تمام رسانید و مدت العمر در آنحضرت بسر برد

و بتاریخ سنه سبع وسبعین وستمائه وفات یافت و مرقد مبارکش

در بقعه بیطار در پای شیخ حسین است و امروز از جمله مشایخ

شیراز یکی اوست ومنهم الشیخ الزاهد العارف المتقن

حسین بن محمد بن المعروف به بازیار اسپ سالکی مرتاض و صاحب قدم

بود و در فقر و تجرید مقامی تمکین داشت در اوایل مسافرت بسیار
کرده و زیارت کعبه معظمه مکرر دریافته خرقه تصوف از حضرت
شیخ کبیر پوشیده و سالها در خدمت و صحبت او رسوخ قدم نموده
شیخ ابو شجاع در مشیخه ذکر کرده که شیخ مرشد ابو اسحق ابراهیم بن
شهریار خرقه تصوف از او داشته و در کازرون بسن هفت سالگی
پدر او را بخدمت شیخ حسین آورد چون سیمای فقر در جبین او تفرس
فرمود بمجلس خویشش کرد و با خود بشیراز آورد و بعضی در نقل
چنین آورده اند که هنوز شیخ کبیر در حیات بود و شیخ مرشد را
نزد آنحضرت برد و بصحبت مبارک شیخ مشرف گردانید تاریخ
وفاتش سنه احدی و تسعین و ثلثمائه بوده در آستانه رباط شیخ کبیر
مدفون گشت و مزار او از جمله مشهوراتست و اکنون قبه بر سر او

برآورده اند قال الشیخ الکبیر ابو عبدالله بن خفیف علیه الرحمه
تصوف الحسین فی سماحته **و منهم الشیخ الکبیر العالم المجتهد السالک**
المتقن الفضل بن محمد یعرف بابی احمد شیخ انجمن و توقیر شیخ
ابو محمد کبیر مصاحب و معاصر شیخ ابی عبدالله خفیف بوده و در
مراسم خدمت و سبیل خادمی خانقاه شیخ ثبوت قدم نموده و
در تاریخ سنه سبع و سبعین و ثلثمائه وفات یافت قال الشیخ
علی الدیلمی صاحب المشیخه رایت ابا احمد علیه الرحمه جبه صوف
غلیظ بلا سراویل خمسین سنه صیفا فی البرد و الحر **نقل است** که آنجناب
پنجاه سال زمستان و تابستان بی سراویل بیک جبه صوف
مرقع بسر برد که در آنمدت جامه نپوشید مرقد مبارکش در جوار
شیخ کبیر پس پشت و اندرون قبه است از آن و قبر که متصل
بقعه متبرکه شیخ است قدس سره اولین قبر اوست **و منهم الشیخ**

الزاهد الناسک الخادم السالک الحسن بن علی معروف بابی

احمد صغیر از جمله خادمان صاحب قدم بود شب همه شب بعبادت بسر
بردی و روز همه روز خدمت شیخ کردی قال خدمت الشیخ الکبیر
خمسا و ثلثین سنة ما عنانی البیت الثالث نقل است از ابی
احمد صغیر که یکروز از حضرت شیخ کبیر سؤال کردند که درویشی صاحب
که سه شبانه روز بجوع گرسنگی بسر برد در روز چهارم بقدر سد جوع
طلبید حضرت شیخ در حق او چه فرماید شیخ فرمود و الله ما هو الا کمد
شیخنا فرمود آن نه درویش بود بلکه گدائی بی انصاف بود مدت هفتاد
سال در فقر و خدمت بسر برد و بتاریخ سنه اربع و ثمانین
و ثلثمائه وفات یافت و هم در جوار شیخ کبیر در پس پشت امیر احمد
مدفون گشت و قبر مبارکش متصل بقبر او و سر دو قبر با قبر منکوحه
شیخ زنکیست و منهم الشیخ العارف المحقق شیخ الشیوخ ابو الحسن سالبه بن

احمد البیضاوی شیخ الشیوخ اشتهار یافته فقیری صاحب سیر و صاحب خیر
بوده و چهار نوبت سفر حجاز دریافته و مدتی در طرف هندوستان
اقامت داشته و بعد از مراجعت سبیل فقر و تصوف اختیار کرده
و در آخر حال شیخ کبیر قدس سره و اوایل احوال او بود قال رایت
النبی صلی الله علیه و آله فی المنام فقبل صدری و انا اری من خلفی
کما اری من امامی یکشب بخواب دید که حضرت رسول الله صلی الله
علیه و آله سینه او را ببوسیدی و از آنمدت دیدهٔ دلش چنان روشن
گشت که در عالم ظاهر غایب و حاضر روی یکسان نمودی و جمله را بچشم
سر میدیدی تاریخ وفاتش در رمضان سنه خمس عشر و اربعمائة
بوده در بیضا مدفون است در پشته زمینی که بتل بیضا معروفست
و در آن عهد نوبت سلطنت فارس بخسرو فیروز بن عضد الدوله
قادر بالله منتهی گشته بود و پیوسته متردد بخدمتش بودی و بهمت او مستظهر

ومنهم الشیخ الزاهد المتورع صاحب الالهامات جامع الفضل والتقوی
ابو عبد الرحمن عبد الله بن جعفر الکازرونی در فضل و کمال و علم نظیر

نداشت و بزهد و تقوی در عهد خود یگانه بود اصل مبارکش از طرف
خراسان بوده و بازرکان که در قدیم محلتی بوده انتشار و اشتهار یافته
در شهور سنه اربعین و ثلثمائه بشیراز آمد و اقامت فرمود و در ان عهد
در حومهٔ شیراز مسکن ساخت بیرون دروازه شهر شیخ کبیر قدس سره
مدتی تردد بخدمتش فرموده و هر روز از محلت درب حنیف متوجه
میگشت و در علوم حدیث سبقی میخواند و از جمله استادان و
شیوخ شیخ کبیر یکی خدمتش بوده و هم در شیراز در مقام مألوف
وفات یافته و این زمان هم در آنجایگاه مدفون است و مزار مبارکش
بازرکان مشهور گشته و اکنون قریب الاعالی ازرکان دهی معمور و مشهور است

ومنهم الشیخ الامام الاجل اسوة الابدال ابو عبد الله محمد بن عبد الرحمن

المقاریضی علمی وافر و فضلی زاهر و اعتقادی راسخ داشت و در طریق
ورع و کمال دین و پرهیز از اقران و اکفا قصب السبق ربوده و از زمان
مستهل صبی و طفولیت تا بایام کمال احوال اوان جوانیت بنظر تربیت
و صحبت شیخ کبیر قدس سره پرورش یافته بوده و در مسجد باهلیان
که مسکن مألوف او بوده پیوسته وعظ فرمودی و خلق را بزهد و طاعت
ترغیب و تحریص نمودی و مدتی در علم حدیث نبوی صلی الله علیه و آله
و ضبط شوارد اخبار مصطفوی بر طرز مشایخ سلف مجهود تقدیم
رسانید و در آن عهد خاص درین فن مشار الیه و معتقد فیه طلاب گشته
بود و بتاریخ سنه احدی عشر و اربعمایه بجوار حق پیوسته و هم
در فضای آن مسجد مدفون است و تا غایت اتفاق بنای عمارتی
در آنخانه نا افتاده و آن مسجد بر کنار مقبره باهلیان واقعست بر رهگذر
درب دروازه کازرون و این ضعیف که صحیح تجارب هم از پدر بزرگوار

خود شیخ الاسلام شهاب الدین زرکوب طاب ثراه استماع نمود
که شیخ شیوخ قدوة العارفین نجیب الملة والدین علی بن بزغش
علیه الرحمه که مقتدای ارباب سلوک بود روایت فرمود در
شان مزار مقدس جناب شیخ ابی عبد الله مقاریضی میگفت که
قبر او در قضاء حوائج خلق مرتبه تریاک اکبر است هر حاجت که
متوجه کردند مقصود در حال ترصد باید نمود ش رحم فرمود که مکرر
در این صورت امتحان کردم و بتجربه افتاده و آن معنی که اشارت بآن
فرموده بود از روح مبارک او معاینه یافتم و عنقریب مقصود
بحاصل آمده و لیس ذلک فی اهل الله بمستنکر و دو فرزند نامدار از
محمد بن عبد الرحمن باز ماند اول ابو سعید عبد السلام صحبت شیخ کبیر
قدس سره دریافته قائم مقام پدر گشت در فضل و علم یگانه وقت بود در
سنه اربع و عشرین و اربعمائه وفات یافت دوم ابو الفتح بن عبد الرحمن

فقیهی متدین بوده و در علوم احادیث استحضاری نیک داشت و در
فن اسرار تصوف و نکات مکاشفه نظیر خود نداشت صحبت شیخ
مرشد دریافته و مدتی با او مجاورت داشت و منهم الشیخ الامام
العالم الارشد صاحب الحالات الغریبة والمکاشفات العجیبة
ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن عبد الله معروف بباباکویه در فنون
علوم متبحر بود و بکمالات فضلی متحلی با استجماع خصال حمیده متخصص در ریعان
شباب و عنفوان عمر در شهر بصره بخدمت ابی الحسن اشعری رسیده
و در مجلس او بمشافهه بحث کرده و موقع ارتضا و تحسین یافته شیخ ابو سعید
بن ابی الخیر در نشابور بصحبت رسیده ابو العباس نهاوندی که از
خلفاء شیخ کبیر بوده در نهاوند دریافته میان ایشان مناقشات رفته در بحکمها
تصوف و طرز معارف آنرا مربوط بفضل و کمال او اعتراف فرموده اند
و بعضی گفته اند که از معاصران شیخ کبیر بوده در مبادی حال صحبت او

در بادیه بعد از آن طریق مسافرت اختیار کرده و چون مراجعت فرمود
در کوهی که صوب سوی شیراز افتاده اقامت کرد و هم آنجا وفات
یافت و مدفن او اکنون در شهر شیراز مزاری معتبر است و بباباکوهی
مشهور است و وفات ابوسعید بن ابی الخیر جمادی الاولی سنه اربعین و
اربعمائه بوده و وفات شیخ ابی عبدالله محمد باباکویه در سنه اثنی و اربعین
او ثلاث و اربعین و اربعمائه بوده و منهم الشیخ الامام الفاضل الزاهد
کاشف الحقایق منبع الدقایق ابوذرعه عبدالوهاب بن محمد بن ایوب
الاردبیلی ظاهر و باطن را بعمل و علم آراسته در زمان شیخ کبیر
قدس سره بشیراز آمد و صحبت مبارک شیخ ادراک یافت و در جامع
شیراز وعظ فرمودی و مقبول القول بوده عوام و خواص جمله معتقد
او گشتند چنانکه کرامات ظاهر از او میدیدند و بدان متیقن بودند و
هم در شیراز بتاریخ سنه خمس عشر و اربعمائه وفات یافت و در گورستان

باغ نو در بقعه که بابی ذرعه اشتهار دارد مدفون است و منهم الشیخ
الزاهد الورع ذو الواردات العجیبه احمد بن الحسین النساج طریق
تصوف و طرز زهد و گوشه نشینی جامه بود بر قد قدر او دوخته و
شمعی در گلشن عبادتش را افروخته همواره در معرض تعرض نفحات
قدس فارغ البال و متمکن الحال بودی درین چهار دیوار ارکانی و شش
جهات آسیخوانی جز نفحات و واردات ربانی اعتماد نکردی و درین
خرابه دنیا مدت العمر تکیه گاهی نساخت شیخ کبیر ابو عبدالله بن
الخفیف قدس سره در مبادی حال از تردد خدمتش بودی و همواره از
انفاس قدسی آثارش استمداد نمودی و بتاریخ سنه اربعین و ثلثمائه
بجوار حق پیوسته و در جوار مشهد ام کلثوم مزار مبارکش مشهور و
معروف است و منهم الشیخ الامام ابوشجاع الحسین بن منصور در بدایت احوال
از قابله اقبال و دایه افضال شیر توفیق مزید و مهد در عهد رضاع جذبات

قدسی پروریده در مضمار طریقه مرکب اجتهاد دوانیده و از قرآن و کفا
کوی پیشتر بوده از جمله معاصران و مصاحبان شیخ ابی عبدالله بن حفیف
بوده و بتاریخ سنه احدی و خمسین و ثلثمائه وفات یافته در سر مقبره حفیف در
مزاری معروف بمزار شیخ منصور بن ابی علی که حلیف و رفیق او بوده
مدفون است و منهم الشیخ الامام المحقق العارف منصور بن ابی علی
علیه الرحمه علی دار دنیا فانی را سه طلاق گوشه چادر بسته بود و
صدیق صفت از خدمت الله و رسوله سرمایه روزگار ساخته همواره
در دل عزیز اهل الله و سلاک عصر جای گیر آمده و خادقین اهل طریقت
در آمده ابو عبدالله بن حفیف و نظر آورا و در آن عهد با او اسنی
عظیم داشتند و بتاریخ سنه احدی و خمسین و ثلثمائه وفات یافت و در مزار
مذکور مدفون است و قبر او با قبر ابی شجاع متصل است طبقه دوم
در ذکر شیخ ابی اسحق ابراهیم بن شهریار و طایفه از ائمه و مشایخ که معاصر

با او بوده اند الشیخ المحقق و الامام المدقق العارف المعروف بالفضل العطوف
الواثق بالوصول الناطق المکرم الکریم ابو اسحق ابراهیم بن شهریار
الکازرونی سرباز سرافرازان طریقت و سردار انجمن حقیقت ابراهیم
غار موسی طور انوار ابو اسحق بن شهریار عربیه

سقی مقابر قد ضمنه تربتها	بواکر المزن و یهادها
و دام مثواه بالریحان ممتنفا	ممحوله لمقت الله عینا

مولد مبارکش از نورد کازرون پدرش شهریار در بدو حال مسلمان نشده
و مادرش داشت و دولت اسلام دریافته بود و محبوب همه
ملتی و مقبول همه فرقتی چون ابراهیم بود در میان همه اولیا
برکات اقدام مبارکش باطراف و اصقاع جهان رسیده و مشایخ
عراق و کرمان و حجاز در باقیه شصت و چهار خانقاه را اساس فرموده
و بر یکی را سفره مرتب داشته و بر سر آن شخصی گماشته بوده

که مصالح آن بقعه قیام نمودی و از خوانق جمله مرتب و معمور میداشتی
بیست و چهار هزار گبر و یهود بدست او مسلمان گشتند همواره در جهان
با طوایف گبران و لشکر کفار مبارزت میفرمود از آن معنی او را
شیخ غازی میخوانند سن مبارکش هفتاد و سه سال رسید و اکثر مشاهیر
و فضلاء آن عصر بوجود مبارکش مفتخر بودند و بجناب مقدسش
مباهات مینمودند و شیخ ابوسعید بن ابی الخیر با او معاصر بود و میان
ایشان مکاتبات رفته و در آن عصر سلطنت و ایالت مملکت فارس
بعد از واقعه باکالنجار و انقضاء مملکت خسرو فیروز بن عضدالدوله
بخلف نامدار او سلطان الدوله فناخسرو بن خسرو فیروز قرار
گرفته بود و تاریخ وفاتش ذیقعده سنه ست و عشرین و اربعمائه
و مزار مبارکش چون قبله اهل اقبال مقبل لب طلب جهانیان شده
و همچون کعبه معظمه در عجم مطاف اسلامیان آمده و من جملة الشیوخ

الذین ادرکو صحبة الشیخ امام الحبر الهمام منبع الفضایل کاشف
الحقایق هادی الطرایق الشیخ ابواسحق ابراهیم بن علی بن یوسف
الفیروزآبادی رحمة الله علیه فهو الامام الواحد والفرد العلم
الفقهاء و سراج الادباء و واسطه عقد فضل و نقطه پرکار علوم طراز
آستین تمکین و دری برج تقوی مراسم علوم و معارف و معالم
شرعیات بنوعی احیا فرمود که جان علماء سلف بدان نازنده
و شرع مطهر بدو مباهات نموده هنوز دست از آستین بلوغ بدر
نکرده بود که جوامع علوم شرعی و دینی ورا حاصل گشته چهل و چهار پاره
کتاب تصنیف داشت در فنون علوم و کتاب مهذب فقه
بچهار مجلد از مصنفات اوست و در اوایل حال چون عزیمت سفر
بغداد جزم فرمود و استجازه از حضرت شیخ مرشد ابواسحق کازرونی
کرده والتماس همت و دعائی از حضرتش فرمود نقل است که شیخ

در شان او ابنه دعا فرمود که اللهم فی الدین و اجعله امام المسلمین
و در بغداد مفتی و مدرس گشت و امور شرعیات آنجا موقوف برای
او بود و او را ابواسحق شیرازی میگفتند و در ایام خلافت المقتدی
بامر الله تا او بیعت نکرد رخصت نداد امر خلافت بر او استمرار
نیافت و در تاریخ سنه تسع و سبعین و اربعمایه وفات یافت و در
مدینة الاسلام بغداد نزدیک امام الحرمین مدفونست مزار او مشهور
که قریب درب خلیج واقعست و منهم الامام الفاضل النحریر امام المجتهد امین الدین
ابوطاهر محمد بن عبدالله بن الحسین الفزاری قاضی قضات فارس بود و
متکلم در فنون علوم و در مبادی حال مسافرت حجاز و عراق نمود
و در چهار مذهب فتوی دادی مدت پنجاه سال در شیراز علوم شرع
مصطفوی موافق مطابق مقتضی شریعت بتقدیم میرسانید و نقل است که
ما قام خصمان من مجلسه الا بالرضا توفی فی سنه اثنین و تسعین و اربعمایه

و منهم الشیخ الامام الموحد و العالم المتفرد ابوحیان علی بن محمد بن

التوحیدی البغدادی امام مجتهد بود جامع علوم و معارف و در طرز
مکاشفات نظیر نداشت کتاب البصایر فی الذخایر از جمله تصانیف
اوست و در طریق توحید زبانی خاص داشت و پیوسته در بحث
و قانون مجادله بلغاء عهد و فصحاء زمان را الزام و اسکات فرمودی
و در تاریخ سنه اربع عشر و اربعمایه وفات یافت نقل است که
شیخ ابوالحسن بن احمد سالبه که شیخ شیوخ عصر بود ابا حیان را در
خواب دید پرسید که ما فعل الله بک قال غفر الله لی علی رغمک
روز دیگر با صحاب گفت تا او را بشیراز برند چون محفه او را از شیراز
آوردند بر سر قبر ابی حیان حاضر گشت و بر او نماز گذارد و اشارت
فرمود تا لوحی بساختند و بر سر آن نوشتند هذا قبر ابی حیان التوحیدی
و بر سر قبر او بنهادند شیخ ابوشجاع المقاریضی در کتاب شیخیه

بدین نوع ذکر فرموده اما این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام
شهاب الدین ابو الخیر حسن مودود المشتهر بزرکوب شنیدم که ابو
حیان التوحیدی البغدادی بر درب حنیف بر مقبره که قبلی
مزار شیخ کبیر افتاده مدفونست چون تتبع کردم لوحی دیدم
بر سر آن نوشته بودند که هذا قبر ابی حیان التوحیدی توفی سنه
ستین وثلثمائه ومنهم الشیخ الامام العالم المتکلم المنفرد المتبحر ابو محمد بن
الحسین بن علی بن هشام الخبری عالمی متورع بوده ودر فنون علوم منظر
ومشار الیه چند پاره کتاب تصنیف کرده وکتاب عیون التفسیر
از جمله مصنفات اوست منصب وعظ وتذکیر در جامع شیراز بوی
اختصاص داشت وبرادرش شیخ ابو الخیر الخبری بعد از وی قایم
مقام او کشت وابو القاسم بن ابی محمد برشکر اسلام علم داشت
ومنصب امارت جوق غازیان با اختصاص باقیه بود ودر تحت

ایالت او بودند وابو سعد برادرش بعد از وی قایم مقام عم وپدر کشت
توفی ابو محمد الحسن بن الحسین سنه ست وعشرین واربعمائه در محلت
باب دو در بازار که بخبری اشتهار دارد مدفونست ومنهم الشیخ
الامام المنفرد المتنسک المحدث ابو بکر احمد بن محمد سلم رحمة الله علیه
شخص کریم سویدا قلب طریقت وسواد عین حقیقت بود جامه عصمتش
کوئی در کارکاه طهارت بافته بودند نکین تمکینش نقش ولایت داشت
شیخ کبیر را دریافته بود در بدو حال وعنفوان صبی با شیخ ابی عبد الله
المقاریضی طریقه اخوتی وصحبتی آکنده داشت عمرش بصد سال
رسید هفتاد سال در رباط مقاریضی اقامت کرد که از طرز معارف
وطریق تصوف اصلا انحراف ننمود با امام وقت ابو طاهر محمد
فرازی که قاضی قضات آن عهد بود محبتی عظیم حاصل داشت وبا
وجود فضل وکمال علم ومحل اجتهاد وحکومت بجدمتش متردد بودی

واستماع کلمات و معارفات از او می فرمودی و بتاریخ سنه
سبع و اربعین و اربعمائه وفات یافت و در رباط مقاریضی مدفون گشت

فصل در ذکر شیخ ابو القاسم عبدان و شیخ ابی عبد الله الحریصی

و نظر آن ایشان الشیخ الامام القدوه و سید المتکلمین استوة المحدثین
ابو القاسم الحسین بن محمد بن عمر بن عبدان واسطه عقد فضل و سیاح
دریای طریقت و نقطه پرکار فتوت بود مراسم طریق تصوف بنوعی
احیا فرمود که سجاده طریقت بدو مباهات نمود در جامع شیراز مجلس
قرائت و املاء احادیث باختصاص گرفت و احیانا بر منبر وعظ
فرمودی مدتی در مبادی حال مجاورت حرم کعبه فرموده بود و قریب
ده سال امامت آنجا کرده و در تاریخ سنه تسع و ثلثین و اربعمائه
وفات یافت و در آن روز شیخ ابو القاسم وفات کرده بود باکالنجار
که از سلاطین دیالمه بود بحسن اعتقاد و کمال معدلت در آن عهد سر آمده

بود فرمود که ذهب من دولتنا بر که سال دیگر باکالنجار وفات
یافت **الشیخ الامام جریدة العلم و بحر المعرفة فارس القرآن**
صاحب الزمان ابو عبد الله احمد بن علی المقری الحریصی بوده تا نهال
فضل و آزادمردی کشته و عقیلی نژاد و روح آمدتی در میدان حقیقت
رام ساخته همواره خاطر تیز پویش بطبع گوهر زای مجلس ارباب
طریقت را پر گهر کردی و آیات عالیه او در احادیث نبوی صلی
علیه و آله کنار و دامان مستطرفان را از شکر کشتی اصل و محدثش از
شهر فسا بود و شیراز را بمقدم شریف مشرف کرده بود و تاهل
ساخت روایت احادیث و کتب تصوف از ابی عبد الرحمن
سلمی داشت و ابو نصر سراج امام عهد و یگانه زمان از جمله ملازمان
او بود و از حضرت او روایت احادیث میفرمود و در شهور سنه
اربع و اربعمائه هم در شیراز وفات یافت و در محله ذرک برباط

مشهور بمشهد حریصی مدفون گشت و السلام و منهم الزاهد العارف
بحر المعارف انیس الحقایق کشف الدقایق المحقق المدقق ابو
هبة الله بن الحسن المعروف بالعلاف یگانه و مشار الیه زمان
بوده همچون خرد پیشدان و پیش بین بود نظرگاه کمالش چون آینه
علم الیقین عکس انداز گشته گردون پشت دوتا کردی تا آستین و
آستانه او را بوسه دادی و دولت دل را با و یکجا داشتی تا مراد

از او در کنار نهادی عربیه	رضا بصرف عمن بسحریه
صرف الزمان اذا ما نابه صرفا	و در شهور سنه ثمانین و اربعمائه

وفات یافت قبر مبارکش معروف و مشهور بر درب اصطخر
بزار شیخ حسن کیا اشتهار دارد و این زمان از فواضل عارفه عمیمه
صاحب اعظم دستور اعدل اکرم ولی الایادی و النعم الوالی
خطه الجود و الکرم مفیض الخیرات موسس مبانی المبرات ممهد

قواعد الحسنات حاجی قوام الدوله و الدین اعز الله انصاره
بر سر قبر مبارکش قبه عالی بر آورده و طاق و رواقی برکشیده اند
چنانچه امروز مهبط رجال آمال زمره طالبان جهان افتاده و طبقات
مشایخ و ائمه و سادات و علما و هنرمندان بر یکدیگر اعلی قدرهم
و حقهم در آن بقعه خلی بدید فرموده و رسمی و جهتی معین کرده و از
جمله آثار آنجناب در شهر شیراز یکی آن عمارت است الطبقة

الثالثة فی ذکر الشیخ الامام المحقق ذی الطرائق کاشف الحقایق
ابو شجاع محمد بن سعدان المقاریضی و نظرائه الشیخ العالم
الکامل الربانی و بحر المعارف و المعانی المحقق المدقق شیخ الشیوخ
الزمان کهف الاوتاد سند الاولیا ابو شجاع المقاریضی

قدس سره تاج تارک ارباب تعرف ساقیه بحر تصوف درج
تقوی دری برج معنی طرز معارف و شیوه تحقیق نظیر خود نداشت

و در فنون علوم مستحضر بوده از تصانیف او امروز چند پاره کتاب
معتبر مشهور و متداول است از جمله کتاب شیخه مقاریضی که
موشح و مشحون بذکر افاضل و مشایخ و ائمه است در پنج طبقه
جمع فرموده و اکنون ترجمان و معارف قوم است بتاریخ سنه ۵۰۹
تسع و خمسمائه روح مبارکش در کمن علیین نزول فرموده و در رباط
مقاریضی مدفون است و منهم الشیخ المحقق و المفرد المدقق تبریح الدین
محمود قدس سره ابن شیخ الشیوخ خلیفه عبد السلام ابن الشیخ الشیوخ
احمد سالبه قدس سرهما مقتدای جهان و اسوه عرفا و مشایخ دوران
بود در کشف حقایق و نکات توحید زبانی شافی و بیانی
عجیب داشت صفد ارباب عرفان شیخ روزبهان قدس سره
با وجود دوام شهود و کمال حال خرقه از او داشت و رموز توحید
و حقایق تفرید از معارفات او استخراج فرموده و در عهد دولت او

ایالت و سلطنت شیراز باتابک سنقور اختصاص داشت و
بتاریخ سنه اثنی و ستین و خمسمائه بجوار حق پیوست و خلف نامدارش
شیخ عالم قطب الدین احمد قایم مقام گشت و منهم الشیخ العارف
الکامل کهف الامه المتورعین قطب العارفین الکاملین ملاذ الاسلام
و المسلمین العالم اللبیب و الامام الخطیب الاوحد المحدثین ابو المبارک
عبد العزیز بن محمد بن منصور بن ابراهیم یگانه عصر و مقتدای جهان
بود قطرات فواید بحر علوم او درر اصداف سینه طلاب در لیالی
شب افروز نهاده و سحاب فضلش جیب صله طبع سلاک را پر
غرر و درر ساخته خطابت و امامت مسجد جامع شیراز بجناب
آنجناب فضایل مآب اختصاص داشت هر روز در جامع شیراز
از ائمه و فضلا و اعیان مملکت حاضر میگشتند و احادیث نبوی
صلی الله علیه و آله از خدمتش استماع میفرمودند و بتاریخ سنه ۵۵۹

تسع و خمسین و خمسمائه وفات یافت و در درب سلم مدفون گشت
و در آن عهد اتابک زنگی بن مودود برادرزاده اتابک سنقور پادشاه
بود و منهم الشیخ الامام العالم ابو شجاع المبارک بن محمد المبارک
یعرف بباغ و بستان رحمه الله از جمله مشاهیر فضلاء ائمه عصر بود
و در علوم حدیث و معرفت اسانید در عصر خود نظیر نداشت امام
شیخ کریم الدین ابی المیمون رشید شاشی از جمله تلامذه او بود و روایت
حدیث از حضرت او می فرمود و صحبت شیخ ابی شجاع محمد بن
سعدان المقاریضی رحمه الله یافته بود و از خدمت او اجازت
حاصل کرده بود و بتاریخ سنه ثمان و ثمانین و خمسمائه وفات یافت
و منهم القاضی ابو منصور عبد الرحیم بن محمد بن یحیی القاضی الشیرازی
رحمه الله بفضل و تقوی نظیر خود نداشت و در فن علوم سیما احادیث
نبوی صلی الله علیه و آله تصنیفات معتبر دارد کتاب تبیین فی علوم

الدین که از مصنفات شیخ ابی عبد الله الحرصی است روایت از مصنف
میفرمود نبیره قاضی شرائی بود و حکم قضا ممالک فارس از پدر و جد
بتوارث باو رسیده و بشهور سنه سبع و ثلثین و خمسمائه بجوار رحمت
حق پیوست و در جوار اجداد خود مدفون است و منهم الشیخ الامام
الزاهد کهف الائمه المتورعین عبد الرحمن بن محمد سعید الاقلیدی
از جمله زهاد عصر و صاحب مکاشفات زمان بوده و در علوم ظاهر
روزگاری سعی فرموده و همواره عزلت و انزوا اختیار داشت
و بتاریخ سنه سبع و ستین و خمسمائه وفات یافت و بدرب سلم در اندرون
مزار مبارک احمد بن الحسین فونست و منهم الشیخ الامام ابو طاهر
محمد بن ابی نصر الشیرازی رحمة الله علیه از جمله مشایخ شیراز بفضل و
تقوی بر سر آمده بود و بتاریخ سنه ثلث و خمسین و خمسمائه وفات
یافته و بدرب سلم بطرف اعالی قبر شیخ سلم مدفون است و منهم

الشیخ الامام المفتی شیخ الاسلام قطب الدین ابو محمد عبدالله بن علی
بن الحسین المکی شیخ شیوخ فارس و مقتدای قوم بود و در طرز معارف
و طریق توحید و نکته گذاری پایانی شافی داشت و در طور حقایق
و اثبات دقیقات برهانی بکمال می‌نمودی وجوه مشایخ و امرای شیراز
و اعیان آن مملکت بوجود او مستظهر بودندی و در میان قوم شیخ
الاسلام اشتهار داشت و در عصر او از مشایخ سلطان العارفین
سید احمد کبیر قدس سره در بغدادیه شیخ ضیاء الدین ابو نجیب سهروردی
و عبدالقادر جیلی به بغداد در خدمت او مواخاتی داشتند غایبانه
بایکدیگر محبتی می‌نمودند و در شهور سنه اثنین و خمسمایه بجوار حق پیوست
و مزار مبارکش بکوچه سنخود در محله کهزان مشهور است بدرجه شیخ
الاسلام و منهم الشیخان المقدمان قدوة الطالبین مرشد السالکین حسام
الدین محمد بن عبدالله و شهاب الدین روزبهان از اولاد نامدار شیخ

الاسلام مذکور مرد و بر پسر آمده بودند و بزهد و تقوی و ورع از پدر
بزرگوار خود تاسی نموده بود و بعد از او قایم مقام گشتند و یک
پیشوای جهانی بودند و شهور سنه ثمانین و خمسمایه در گذشتند در جوار
پدر بزرگوار بمزار معروف بشیخ الاسلام مدفون است الطبقة الرابعة
فی ذکر الشیخ العالم العارف روزبهان بن ابی نصر و الدین فی عصره
شیخ الشیوخ الزمان سید جبا الرحمن شطاح فارس سید این ابو محمد
روزبهان بن ابی نصر البقلی قدس سره مقتدای ارباب طریقت و پیشوای
اصحاب حقیقت بود در فنون علوم نظیر خود نداشت و تصانیف او
آنچه مشهور و متداول است و با قصاع و اقطاع ممالک اسلام انتشار
یافته قریب سی پاره است که در خاطر عرفا و اهل الله از او وقع [illegible]
و علو مقامات و عجایب حالات او از آن تراست که در شرح سطری
از آن شروع توان نمود و از مشایخ عظام که شرف صحبت مبارک او

یافته بودند شیخ علی لالا و شیخ بهاء الدین اسعد یزدی و شیخ مبارک
کمهری و شیخ ابو القاسم حاوی حمله بصحبت او استسعاد یافته بودند
و اتابک سعد زنگی و اتابک ابوبکر بن سعد که دران عصر سلطنت
و ایالت مملکت فارس اختصاص داشتند بمجاورت و معاصرت
آنحضرت مستبشر و مفتخر بودندی پس سن مبارکش بهشتاد و اند رسید
و در شهور سنه ست و ستمایه روح مقدسش نزول فردوس اعلی
گردید خاک پاکش امروز مقبل لب زوار جهان و قبله گاه عاشقان
روی زمین و سلاک زمان است و من الشیوخ الذین وسموا فی عصره
بحلیة الولایة شیخ الاسلام السعید عز الدین مودود بن محمد بن معین
الدین محمود المشتهر بزرکوب الشیرازی جناب قدس اساس مقبل
اصحاب حاجات و معول ارباب مهمات بوده غریبان را چون پدر
مهربانی و خستگان را بجای دارو درمان بهم بود چنی و معین الدین

اربعه و خمسین و خمسمایه در طریق مسافرتش با حضرت سلطان العارفین
سیدی احمد کبیر قدس سره اتفاق مصاحبتی افتاد مدتی ملازمت
آنحضرت کرده روی انه قال و الله کانی اری من صلب اخی
معین الدین ولدا صالحا یتسع اثری و خلیفتی فی العجم بعدی
یخدم الفقراء و یجلس معهم و چون در تاریخ سنه اثنی و ستین و خمسمایه شیخ
شیخ مذکور مولود گشت مخایل رشد و آثار نجابت در سیمای او
مشاهدت افتاد اکثر و اغلب اصحاب قلوب فرمودند که خلیفه سیدی
احمدی از غیب نشان باز داده که در عجم مولود خواهد گشت بی‌شک این
این فرزند مبارک است و آثار بروزی بکمال استعداد یوما فیوما در
احوال او ترقی و تضاعف میپذیرفت بعد از وفات معین الدین
محمود و پدر او خواجه ابو الفضل محمد بن معین الدین بتاریخ سنه سبع
و سبعین و خمسمایه او را بشیراز آورد و عهد سلطنت اتابک سعد بود

بنابر آنچه تعلق قرابتی با شیخ روزبهان بن ابی نصر قدس سره
داشت خواست که با آن قرابت قربتی معنوی دیگر منضم گرداند نحو نسبتی
جسمانی که در اصل بود خواست بلحمت روحانی ملاصق شود ازار
گرفت و بحضرت شیخ برد و قصه بمعین الدین پدرش و بشارتیکه
سلطان العارفین سیدی احمد کبیر فرموده بود عرضه داشت شیخ
قدس سره چون سیمای ولایت در ناصیهٔ او نظر کرد پس فرمود که محبت
در حجرهٔ دل شیخ رخت یگانگی نهاد و در ولایت جان پیکه ولاء غلام
او زد ازار گرفت و بر فور این دو بیت انشاد فرمود رباعیه

جانا بر ما خوی نکوت آورده است	یا آن کرم و فرشتهٔ خوت آورده است
نیک آمده که آفرین بر قدمت	اینجا نه تو آمدی که او تو آورده است

تعویذ محبتش ببازوی بست و در پهلوی خودش نشاند مطارحات
انوار ملکوتی و عکس تجلیات لاهوتی گشت قال مرحبا بک و بما لک

بیت چون تو نمودی جمال عشق بتان شد هوس ● رو که
ازین دلبران کار تو داری و بس ● بیا که ما را کاسی دگر گون داند
و اساسی دگر گون نهادند بیا که ما با تو یک پیرهن و یک پوست

گشتیم نحن روحان حللنا بدنا بیت	در دیده و دل نشستی و جای گرفت
و اندوه توام ز پای تا فرق گرفت	فی الجمله صورت محبت او در

حجر الاسود سینه منقوش ساخت و سورهٔ عشق او در پیکر جان
مرکوز گردانید سی سال مجاور شیخ گشت و از کتب جمله کلمات
شیخ روزبهان قدس سره که در حق شیخ فرموده یکی آن است
که در وقت مطارحات انوار قدس ذات لم یزل بمجاهدت زیادت
از پانصد بار در جمال چهره مودود و شهود تجلی ذات جل جلاله
معاینه یافته ام بعد از وفات شیخ روزبهان نوبت اول چون بعزیمت
سفر حجاز توجه فرمود او را بخدمت شیخ الشیوخ اوحد الدین

کرمانی و شیخ رکن الدین سنجانی مرافقت و مواخاتی عظیم دست
داد کرت دویم در بغداد حضرت شیخ الشیوخ شهاب الدین سهروردی
باکرام مثوای و مجهود مبذول فرمود و بر مضمون حق تقادم آن
نمود و بعد از مراجعت بشیراز ایالت و سلطنت متمکن باتابک
ابوبکر بن سعد گشته بود پیوسته بخدمتش متردد بودی و معاصر حضرت
او بفتخر و در آن عهد ادا حقوق تربیت و انظار عنایت شیخ روزبهان
قدس سره تبارکی با شیخ الاسلام صدر الملة والدین روزبهان ثانی علیه الرحمه
وصلتی فرمود و دختر خود را بوی داد و هفت فرزند شایسته که همچون
هفت ستاره در آسمان ولایت و فلک بزرگواری تابان بودند در
وجود آمدند و بعد از آنکه سن مبارکش بصد و یکسال رسید و در شهور سنه
ثلث و ستین و ستمائه وفات یافت که محل معروف محط رحال
مسافران و مستانس قدیم صوفیان و منتهی اقدام صدیقان است

مدفون گشت والله اعلم و منهم الشیخ الامام المذهبین نجم الدین
عبد الرحمن بن ابی بکر المعروف بابن الصالح البیضاوی شیخ

شیوخ عهد و مفتی زمان بود در نشر عنایات و مسائل دینی بهره ور بود و مذهب استصحاب
داشت و فتوی دادی و در علوم احادیث نبوی صلی الله علیه و آله
و ضبط امالی و مسانید در آن عهد مشار الیه بوده و اغلب و اکثر ائمه
و اعاظم شیوخ از اطراف باجازات و اسانید حضرت او افتخار فرمودندی
و استظهار نمودندی و روایت حدیث از ابوموسی المدینی نمودی و اکثر
احادیثی که در کتاب کنز خفی ایراد رفته بغنیه اخبار و استفادت از دست
و این نیز منصبی است که بر مزید فضل و کمال و تربیت آن بزرگ
دلالت دارد و در شهور سنه ثلث عشر و ستمائه وفات یافت
و اولاد نامدارش شیخ شهاب الدین ابی بکر و موفق الدین محمد
هر یک علامه عالمی بودند شیخ الشیوخ شهاب الدین ابوبکر قریب ده

سال مجاورت کعبهٔ معظمه فرمود و بعد از تحصیل علوم و کمالات
بشیراز آمد و در رمضان سنه ثمان و اربعین و سبعمائه وفات یافته
و در مزاری که قبلی مسجد عتیق شیراز افتاده در محلت سراجان نسبت و
و اولاد نامدار او امروز بر سر سجادهٔ تقوی خانقاه را بوجود مبارک معمور
میدارند و شیخ موفق الدین محمد برادرش مجاور مسجد عتیق شیراز بودی
و بتاریخ سنه ست و ثلثین و سبعمائه بجوار رحمت حق پیوست و در
جوار پدر بزرگوار بدرب سلم مدفون است ومنهم الشیخ الامام العالم
صفی الدین عثمان الکرمانی وخلیفه الشیخ شمس الملة والدین محمد بن صفی
رحمهما الله او ورع علما و ائمه عصر بود کسوت ورع لباس تعفف
بر قامت استقامت او طراز صبغة الله داشت و دست تصرف
عالیه تکلف بر دیباچه چهره وجود نکشیده در فنون علوم بهره مند
بوده و در علوم احادیث و امالی نظیر نداشت کتاب کنز جعفی که در

علم آداب و احوال و سیر دینی و صحابه و تابعین مشحون گشته و در
اقطار مشهور و مستند اول است و از مصنفات اوست و از
غایت اعتقادی که اشراف و ائمه عصر را با جناب تقوی شعار آنحضرت
بود و مطالعه و قرائت و استخاره و استماع آن مزید رغبت مینمود
و بتاریخ اثنی و ثلثین و سبعمائه بجوار حق پیوسته و در مصلی شیراز
بمزار مشهور مدفون است ومنهم الشیخ شمس الدین محمد بن صفی علیه الرحمه
خلف صدق شیخ صفی الدین عثمان از کبار ائمه و مشایخ شیراز بود و
اصل مبارکش از کرمان بود و مولد و موطن شیراز صاحب حدیث
و تفسیر و در علوم تصوف و نکات توحید بینظیر در علم اسانید و
روایات احادیث خصوصیتی داشت و در صور مکاشفه با آن
علوم منتظم گشته چنانکه مشهور است و در تفسیر احوال آنجناب
که بر آن زمان که در اسناد حدیثی از احادیث نبوی صلی الله علیه و آله

باز دید میگشت روح پاک مصطفوی حال برا و کشف میشد بشارت بصدق
وصحت آنحدیث یا کذب آن و بعد از آن پس سفر مود در شهور سنه ثنتین
واربعین و ستمایه وفات یافت وقبر مبارکش پیش روی پدر بزرگوار
او شیخ صفی الدین عثمان است در مصلی در مزار مذکور و منهم الشیخ الامام
العلامه فرید الدین بن روزبهان الفسوی و ابنه الامام عز الدین محمد بن
فرید قدس سرهما علامه جهان و شیخ المشایخ و واعظ زمان بود و در فن تصوف
و تذکیر و دقایق حدیث و تفسیر نادره دهر و علامه عصر بود بنفس نفیس
نقش تحته عبارات تازی و حجازی گشته اسباب طریقت و آداب حقیقت
فراهم آورده و بساط ترفع از کمن شعری برافکنده بمراتب و مراسم
علوم شرعی دستگاهی حاصل فرموده و بوظایف و مراسم و معارف
و حقایق قدسی استظهاری آورده و منصب وعظ و تذکیر و افادت
و تحقیق در جامع عتیق بجانب وی رفیع اختصاص داشت و دیگری با او

سالم و مشارک نبود و در شهور سنه ثمان عشر و ستمایه وفات یافت
وقبر مبارکش در مصلی شیراز قریب حظیره خواجه شمس الدین صفی است
ومنهم الشیخ الامام العالم عز الدین محمد بن فرید الدین روزبهان قدس سره
در کمال علم و عمل بی نظیر و فرزانه بود و بعد از وفات حضرت
فرید الدین ماضی قایم مقام گشت و منصب وعظ بجامع عتیق افادت
و تذکیر و تحقیق بعد از پدر تعلق باو گرفت مدت یازده سال بعد از
پدر بزیست و در شهور سنه تسع و عشرین و ستمایه بجوار حق پیوست
و در جوار پدر بزرگوار در حظیره که منسوبست بایشان مدفون گشت
ومنهم الشیخ الامام العابد الناسک المتورع المتقی قطب الدین مبارک الکهری
مشهور آفاق و مشار الیه بکمال احوال و علو مقامات بوده و معالی
قدر و رفعت درجات آن یگانه آفاق از شرح و بسط مستغنی است
و مشهور است که در مبادی حال در کوه رحمت که قریب بقصبه فاروقست

در مقام سکر و تدله وجذبه چنان رسید که مدتی بین و سراسیمه
متحیر بازماند چنانکه مرغ در دهان او آشیانه ساخت بعد از حصول
چون بتمکین و اقامت درجه استقامت یافت او را حواله بتعصبیه تکمیل
فرمودند بنا خانقاه مبارک فرمود و طریق خدمت اختیار کرد
و در تاریخ سنه سبع و ستمایه بجوار رحمت حق پیوست و در کلهر بخانقاه
مشهور و معروف مدفون است و شیخ الشیوخ سراج الدین عمر مبارکی
که از جمله اخلاف نامدار بود و خادم او بود و بعد از وفات شیخ
متولی و شیخ خانقاه گشت و در شهور سنه احدی و سبعین و ستمایه
بجوار رحمت حق پیوست ومنهم الشیخ الشیوخ مفتی الامه مقتدی
الائمه معین الملة والدین ابوذر محمد بن جنید بن وزبه الکشی قدس سره
مفتی جهان و مجتهد عهد زمان بود از اخلاف نامدار او شیخ الشیوخ روح الدین
عبدالرقیب و استاد الائمه شرف الدین عبدالمهیمن در کمال منصب

وعلو مقام از اکفا و اقران سر آمده بود و منصب شیخ شیوخی
فارس در آن عهد بجانب رفیع الشان او اختصاص داشت و
توفی فی شهور سنه ثلث و خمس و ستمایه مرقد مبارکش در جوار مزار
شیخ کبیر بخانقاه مشهور و معروفست والله اعلم ومنهم الامام العالم
الادیب المحدث المفسر سعد الدین محمود بن محمد بن الحسین المعروف
بادیب صالحان صالحان محلی از محلات اصفهان است از جمله تلامذه ابو
موسی مدنی بوده و در فنون علوم تصنیف داشت بشیراز آمد و در
محلت درب سلم خانه بنا کرد و در شهور سنه اثنی عشر و ستمایه
بجوار حق پیوست اولاد نامدار او فضل الدین محمد بن محمود و یحیی بن
محمود و عماد الدین حسین بن محمود اما یحیی از کبار ائمه و مشایخ عهد بوده
او را وجد و حالاتی غریب دست داده و در شهر شیراز مقامی رفیع
و قبولی عظیم کرفت نزدیک خانه پدر مسجدی بزرگ بنا فرمود

که این زمان مسجد یحیی اشتهار دارد و چنان رفعتی و اشتهاری یافت
که محسود ائمه و اعاظم شیراز گشت و در تاریخ سنه ثلث و عشرین و سبعمائه
وفات یافت و در جوار مسجد مقبره که پدر و برادرانش مدفون اند
مدفون است اکنون او را مضاف مسجد ساخته اند و برادرزاده شیخ
امام عالم خواجه سعید الدین محمود بن عماد الدین حسین بن محمود الصایگانی
از جمله اکابر ائمه زمان بود و مقبول خاص و عام شیراز بشعار فضل و تقوی
جناب مبارک ار آراسته داشته مدتی بر رسم خطابت در آن مسجد مواظبت
فرمود و ائمه و افاضل با عتقاد و رغبت اتباع و استماع مینفرمودند و در
ربیع الاول سنه سبعمائه بجوار حق پیوسته هم بآن مزار در جوار اجداد
نامدار مدفونست و منهم الامام العالم الارشد ارشد الدین علی بن
محمد النیریزی مقتدای ائمه و مشایخ عصر بود و در فنون علوم سیما
علم تفسیر و حدیث نظیر خود نداشت روایت احادیث و مسانید محیی السنه

جمله از امام ائمه جهان عماد الدین ابوالمقابل نور الدین الدیلمی علیه الرحمه
مینفرمود و مشاهیر و مشایخ و ائمه فارس استفاده از خدمت او
کرده اند و روایت احادیث از آنحضرت معتبر دانسته و بدان
مفتخر بوده اند و از تصانیف او آنچه مشهور و معتبر است چند پاره
کتاب در فنون علم متداول است از جمله کتاب مجمع البحرین در
حقایق تفسیر بد و مجلد ساخته و منقولست که چهار سال در مناره مسجد
عتیق اعتکاف فرمود و در زمان اعتکاف کتاب فواید نفیس
تصنیف کرد و در آن عهد شیخ شیوخ شیراز شیخ روزبهان و قاضی
قضات فارس سراج الدین مکرم فالی و مقتدای عرفا و سلاک
وقت عز الدین مودود زرکوب و خلف او ابو الفضل محمد بن مودود
زرکوب که فارس میدان ادبیات بوده و مصنف کتاب حلیة الرقین لعا
فی التوفیق بین العقل و الدین است و مقدم و مفتی ملک معین الملة

والدین ابوذر جملا از تلامذهٔ حضرت او بوده‌اند و امام و خطیب مسجد جامع
عتیق شیراز بود و نسخهٔ خطب غرا و منشآت دلربا او در اقطار
و اصقاع جهان منتشر گردیده و بتاریخ یوم الاربعا ثالث عشرین
شهر شعبان المعظم سنه اربع و ستمایه بجوار رحمت حق پیوست و
قبر مبارکش در مصلی شیراز است و منهم الشیخ العالم العلامه
عماد الدین ابوطاهر عبد السلام بن ابی ربیع قدس سره صاحب
اسانید و روایات بود و روزنامهٔ فضل و جریدهٔ تصانیف بالقاب
مبارک او در اقطار متوزع گشته و در دار السلام بغداد مدتی
اقامت فرموده و بصحبت شیخ الشیوخ شهاب الدین عمر سهروردی
مشرف گشته اسانید و روایات عالیهٔ او در جراید ائمه و فضلاء عصر سما
مشایخ و اصحاب حدیث محروسهٔ شیراز مبنی و منبی از فضل شایع
وعلم ذاخر آن یگانه است شعر | تلالا فی ایامه المجد و العلی

و اشرف من آسمانه الکتب و الصحف | بتاریخ سنه احدی و ستین و ستمایه
بجوار رحمت حق پیوسته و قبر مبارکش در درب حنیف نزدیک
رباط شیخ قدس سره است و منهم القاضی جمال الدین ابوبکر
بن یوسف بن ابی الغنیم المصری قاضی قضات ممالک فارس بود و
با وجود منصب قضاوة و کمال فضیلت حلیهٔ ابدال و زی اولیا
داشت از تصانیف او که در اقطار اشتهار و انتشار یافته یکی
شرح مقامات حریری و یکی شرح مصابیح اتابک ابوبکر عظیم معتقد
سیرت حسنه و آداب و اخلاق مرضیهٔ او گشت و چون فضایل
و کمالات با طریق اخلاق حمیده جمع داشت منصب قاضی القضاتی
فارس او مسلم فرموده‌اند و در مجلس درس و افادات او اکثر ائمه و
افاضل عصر حاضر می‌گشتند روزی در اثنای خطبهٔ درس یکی از فضلا
که بحسن انشاد و انشاء و حلیهٔ اختراع و ارتجال موسوم بود قصیده

مصنوع املا فرمود این دو بیت از آن اتفاق آن کتاب افتاده

و التقلیل دلیل علی التکثیر **شعر**	بضاعتی المزجاة مولای فاقبلن
فانت عزیز المصر بل واحد العصر	فاوف لنا کیل العنایة مفضلا
تز ذلک فی بسط الجاه و الاقتدار	بتاریخ سنة ثلث و خمسین و ستمائة

بجوار رحمت حق پیوست و بمدرسه معتبر مشهور بکبوه دوزان میان
شهر شیراز بنا فرموده مدفون است و آن مدرسه بقاضی جمال
الدین مصری اشتهار پذیرفته **و منهم الامام العلامة قاضی القضاة**
سراج الدین مکرم بن ابی العلا الفالی قدس سره قاضی القضاة
ممالک فارس و جامع اصول و فروع الالهیات و طبیعیات و
جدلیات و ادبیات بوده در تحصیل کمال دولت و ترقی معارج قصوی
همت و تقصی از لوازم همو رفعت درجه یافت که غبار آثار و اخبار
او در دیده مناقب فضلاء ایام و چشم جهان بین منوران جهان بمنزله

انسان العین آمده و از جمله اشعار دلفریب این یک بیت دیدم **بیت**

فان لم یکن اصل زکی و منصب	تنقش عصام شارفت للمناصب

و بشهور سنه احدی و عشرین و سبعمائه وفات یافت و قبر
مبارکش در مصلی شیراز است **و منهم الامام المولی السعید**
قاضی القضاة فی عصره مجد الدین اسمعیل بن مکرم الفالی جد بزرگوار
مولانا اعظم سلطان القضاة و الحکام افضل نحاریر الدنیا
جامع الفضل و التقوی علیم باعقاب الامور کانه بمخبآت الظن یسمع
او یری مجد الحق و الشریعة و الدین محیی مآثر سید المرسلین ابی ابراهیم
اسمعیل اعلی الله فی الخافقین شانه و اعز انصاره و اعوانه علامه
جهان و نادره دوران بود و قضا و حکم شریعت و منصب قاضی القضاتی
در ممالک و اصقاع و اقطار این دیار بجانب مبارک او مخصوص آمده
قریب چهل سال در سرره مملکت سلیمان باستقلال متصدی این منصب

شریفه گشته قائم عن مجلسه خصمان الا بالرضا و این زمان صد و پنجاه
سال است که شرعیات و امور دینی و حکومت مملکت فارس بحکم
وراثت استحقاق علی الاطلاق تعلق باین خاندان مبارک که بفضل و
تقوی همواره محلی و مزین بوده تعلق گرفته والحمد لله که کوکب فضل و
اقبال و ستاره سعادت و افضال در عهد مولانا اعظم نور
اعلی الله شانه بذروه اعلی علیین رسیده و آفتاب شریعتش ممکنات آنجناب

تقوی مآب باوج ارتقا قرآن مآب فقیه	فالدین مستبشر و المجد مبتهج
والملک مفتخر و الشرع مفتخر	توفی جده المذکور فی تاریخ رابع

عشرین رمضان سنه ست و ستین و ستمائه و ولده المولی الاعظم
السعید قاضی القضاة الاعدل الشهید الصارف عمره فی انفاذ
شریعت سید المرسلین رکن المله والدین یحیی ابی محمد فی رابع عشرین
رمضان سنه سبعمائه و در مصلی شیراز قریب رباط سعید که بنام مولانا سعید

رکن الدین یحیی مذکور مشهور بوده مدفونند و اکثر ائمه و فضلا و اعیان
شیراز مثل مظهر الدین ملانی قریب آن حظیره در جوار مرقد
ایشان هر یک در حظیره مدفونند و علی التحقیق آن قطعه زمین عرصه
از بهشت برین است که اجساد چندین علما اعلام نامدار در آنجا منقفت
کشته تا خود آسمانی است یا خود آسمانی است که مرقد چندین
عالم هر یک ستاره صفت بر آن سطح عکس انداز آمده

سقی مقابر قد ضمنت تربتهم	بوا کر المزن ری و هیا و ایام
و دام ذلک بالریحان مکتنفا	ملحوفه بلقت آل الله عنیا هم

و منهم الشیخ الامام السعید الحسین بن سلیمان الکوفجالی قدس سره

از کبار مشایخ و ائمه عصر بوده و سلاطین عصر و اتابکان عظیم معتقد
و معتنا به بودند اخذ علوم حدیث و مسائل شرعی از شیخ شیوخ
ابوالحسن علی بن عبدالله کرده و بنا بر مواخات و محبتی که کنند

که با شیخ شیوخ خواجه عز الدین مودود زرکوب قدس سره داشت
در تاریخ سنه عشرین و سبعمایه بخانقاه مبارک او مدت چهار ماه
از ابتدا جمادی الآخر تا غره شوال شیخ شیوخ المحدثین امام ائمة
المتورعین کریم الدین ابی المیمون رشید بن محمد الشاشی که در
علوم حدیث و علوم اسناد و روایات یگانه جهان بود و درایت
کتاب مصابیح و تصانیف امام محیی السنة زعماد الدین اعلی
المقابل مناور فرکوه الدیلمی و امام اورع وحید الدهر نور الدین
ابی المکارم فضل الله التوهانی مسفر مودی حاضر میگشت و بقرائت
امام مذکور سطری از کتاب مصابیح را درس میگفتی و اکثر ائمه و مشایخ
آن عصر برسبیل تبرک حاضر می‌گشتند و در حقایق و لطایف علوم
بتلفیق و تدقیق نکتها میراندند و آنچه از احوال آن حکایه اشتهار
یافته بیرون از فضل ظاهر و کمال زهادت طایفه جن با او معاودت داشتند

و در احضار طوایف پریان و اصحاب غیب قدرتی داشت و در آن
صورت متسع و مطاوع جماعت مصروعان متبوع را از انفاس او
بسکینت شفا میرسیدی و طایفه که از جنیان نوع آزاری میافتند
و معاتبه افعال جنیان در ابدان ایشان بظهور میپیوست بعزیمتی و دعائی
که از همت عظام یافته بود احضار ایشان فرمودی با ایشان و اسطه
خلاص و نجات آن طایفه حاصل آمدی و در شهور سنه اربع و ستین و
سبعمایه وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاهی که بحضرت او منسوبست
و در محلت بالاکت افتاده مدفونست ومنهم الشیخ السالک المرشد
رکن الدین عبد الله بن عثمان القزوینی سالکی صاحب ترتیب بود
بعد از احراز کمالات و تلبس بشعار فضل و تقوی بنظرات فیض
الهیت و جذبات حضرت قدوسیت محفوظ و محظوظ آمده
بالهام و مکاشفات صمدانیت محلی و مزین گشته در بیان معارف

وطرز حقایق مقامی عالی داشت در طریق سلوک وطرز ریاضات
تاسی باثار واحوال شیخ شیوخ مبارک کمهری نموده نقلست
که ابو عبد الله اسمعیل حاکم خراسان در زمان سلطنت ومبادی عهد
اتابک ابو بکر بشیراز آمد مناظری متبحر بوده وبا وجود فضل وکمال جاه
عظیم معتقد صلحا وگوشه نشینان بودی در شهور سنه عشرین وستمایه
بعد از مراجعت بخراسان یکی از سلاطین عصر تفحص احوال
محروسه شیراز کرده بود فرموده که بقعه شیراز با وجود ایالت
سعد وحصانت عمید وحضور ائمه ومشایخ نامدار چنان یافتیم که
قیام ومدار آن مملکت بدو وجود است وآن دیار بآن دو وجود محروس
ومانوس افتاده یکی شیخ ومقتدای جهان عز الدین مودود زرکوب
ودیگری شیخ نادره زمان رکن الدین عبد الله بن عثمان قزوینی
که بلیات وطوارق از آن مملکت بهمت وخدمت آن دو بزرکوار دفع

میکرده وبر دروازه اصطخر بنای خانقاهی فرموده ودایما بخدمت
صلحا ووارد قیام مینمود ودر تاریخ سنه ثمان وخمسین وستمایه
وفات یافت وبخانقاه مذکور مدفونست

الطبقة الخامسة

فی ذکر الشیخ المرشد نجیب الملة والدین علی بن برغش وتلامیذه ومن فی عصره الشیخ الامام المحقق اسوة المشایخ المحققین قطب الاولیاء والصدیقین نجیب الملة والدین علی بن برغش قدس الله نفسه

حاوی علوم تصوف وفایز بصوالح اعمال بوده ودر ورع وسلوک
مقدمات متقدمان را در طی انداخته سابق سفاین ازلی بمقتضای
ولقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون
از قاطبه سبقت لهم منا الحسنی منشور ولایت بنام او مزین و
محلی فرموده وبر آنیه جذبات سعادت آثار جذبه من جذبات الحق
توازی عمل الثقلین بحکم اعطی کل شی خلقه او را حالت ودلالت بخشید

قطب الاولیا شهاب الدین سهروردی قدس سره فرمود بعد از
تصفیه و تحلیه و تزکیه چون حسن ارشاد و کمال استعداد با یکدیگر انضمام
یافت سیر او در اطوار وادی و ادوار و سیر روح مقدس او در عالم استقرار
و مراتب استبداع و ظهور او بصورت معانی و حقایق و بروز
بکشف حضرات معشوق و عاشق مشاهده فرمود و در احوالیت بشیراز
کرد و کتاب عوارف المعارف که از مصنفات حضرت اوست
باجازه درس و افادت آن را جد متش روانه کردانید و بطریقت تکمیل
و ارشاد او را دلالت نمود و رخصت فرمود بعد از آنکه دار
الملک شیراز بوجود مبارک او قبة الاسلام کردید و از مرشد شدن
و فور طالبان انجمن ارشاد و دلالت منیر نمود و چندین هزار کریم
النفس زکی الطبع علی القدر رفیع المحل از دولت او بر خاستند
و هر یک مقتدای قومی و پیشوای شهری گشتند و ولادت مبارکش بتاریخ

سنه اربع و تسعین و خمسمایه بوده و در شهور سنه ثمان و سبعین و ستمایه
وفات یافت و قبر مبارکش در خانقاه مشهور معروف قریب محله
باغ قتلغ که از محلات شیراز است و درین نزدیکی حضرت عظمیت
پناه مخدومه معظمه ملقبه بعهد و زمان و نادره دوران موسسه قواعد
المکرمه و الاحسان فارس مملکت امینة الملک الاعظم شرف الدوله
و الدین محمود شاه زیدت عظمتها و تقبلت حسنتها بر سر آن قبر
قبه عالیه بر آورده و بمدرسه مجدده متصل کردانیده و عمارات
بسیار در اکناف و ارجاء آنجا بظهور پیوسته و ذلک دون
مراتب قدرها العالی و کمالات فضلها المتلالی و منهم الشیخ ایة الشیوخ
الزمان حجة الله علی عباده المومنین برهان المحققین صدر الملة و الدین
ابو المعالی المظفر بن الشیخ الامام سعد الدین محمد بن المظفر بن روزبهان
یعرف بباغ نو علامه جهان و مقتدای زمین و زمان و منصب فضل و

تقوی او همواره از تعرض ذمایم مصون بوده و از غواشی همیشه

صیانت فرموده عربیه	له القدح المعلی فی المعالی
ادار رحی الکرام علی القداح	و در فنون علوم تصانیف

داشت و آثار مساعی و مقامات عالیهٔ او و تیز آنجناب در صرف
فضل و کمالات از آن مشتهرست که بمزید وضوحی حاجت پذیرد
گردد عربیه نفی الکلام و لا یحیط بوصفه * الخیط ما تقفی
بما لا ینفد * چون آنحضرت از راه نسب جد این ضعیف بوده است
به استقصا در شرح شطری از معالی مقامات علیهٔ او شروع نموده
تا حمل بر تکلف و تعسف کرده نشود تاریخ وفاتش در سنه احدی
و ثمانین و ستمایه بوده و ولادتش تاریخ سنه سبع و عشرین و ستمایه
بوده هفت فرزند شایسته که همچون هفت کوکب در مدارج زمین
هر یک علامهٔ زمانی و مقتدای جهانی بودند شیخ شیوخ جلال الدین

مسعود قطب الاسلام حاجی رکن الدین منصور شیخ الاسلام
ظهیر الدین اسمعیل شیخ شیوخ زین الدین طاهر شیخ شیوخ زین الدین
عمر شیخ شیوخ ضیاء الدین عبد الوهاب شیخ شیوخ سعد الدین محمد
پیش از وفات پدر وفات کرده بود شیخ الشیوخ الاسلام صدر الدین
مظفر مذکور در رباطی که بنای او بوده در محلهٔ باغ نو مدفون است
و از او اولاد نامدار پنج فرزند در جوار اوست ملک سعید قطب الدین
ملک سرمور بر سر قبر ایشان قبهٔ عالی ساخته و بتحقیق در محروسهٔ
شیراز آن قبهٔ عالی بمثابهٔ کعبهٔ معظمه افتاده و آن رباط
مزار زمرهٔ طالبان جهان آمده پدر و عم بزرگوار او شیخ شیوخ
عصر امام ائمهٔ زمان سعد الدین محمد ابی منصور و شمس الملة و الدین
عمر ابی المفاخر ابنی روزبهان بوده و در فنون علوم سرآمده
بودند و خاص بطرز احادیث نبوی بطریق اسانید عالیه و غرایب

اهالی اختصاص داشتند چنانچه روایات و اجازات خدمت ایشان
الکنون درمیان افاضل و اصحاب حدیث عظیم معتبر است و سماع ایشان
عن الشیخ شمس الدین عبد الرحیم السروپستانی و عن ابی الفتوح العجلی
و عن تاج الدین ابی سعد محمود بن محمد الکمال الساوی و شیخ عبد الوهاب
بن سکینه البغدادی و قد توفی احد الآخرین المذکور سعد الدین
محمد بن المظفر اربع و ثلثین و سبعمایه و آخر و الآخر الامام محیی الحکیم
الولایه شمس الدین عمر بن المظفر بن روزبهان سنه اثنین و ستین و سبعمایه
و والدهما الامام محیی الشریعه زین الدین مظفر بن روزبهان بن
طاهر سنه ثلاث و ستمایه و تربت سه گانه ایشان در مقبره باغ نو

بخطیره ایست که محاذی مزار شیخ جعفر حذا افتاده الشیخ الامام
مظهر الشریعه کهف الامه مقتدا اصحاب الطریقه امام الدین
داود بن الامام السعید عز الدین محمد بن الامام العلامه فرید الدین روزبهان

مقتدای عصر و عمده افاضل و اعیان زمان بوده مکارم اخلاق
و ملکات ملکی آثارش چون گلزاری آراسته جهانیان از شمایل
الطافش همواره تبسم مینمودند و کمال الطاف و اعطاف شاملش
همچون بحر محیط عالمیان از آن مشرب عذب اغتراف میکردند عربیه

ولیس اغتراف الجاهدین لفضله	للشیء سوی ان لیس یمکنهم جحد

اتابک ابوبکر از غایت اعتقادی که با آنجناب تبیع داشت تفویض
امامت خاصه و احتساب شهر شیراز بجدتش کرده بودند و مدتهای
مدید بنفس مبارک خود بدین منصب قیام فرمود و بموجبی که معهود اولیا
نامدار و فضلاء سلف بوده در محروسه شیراز لایزال با امر معروف
و نهی از منکر مواظبت نمود در عماراتی که بتجدید در خاندان قدیم خود بنا
فرموده بود بارشاد خلق و بصحبت و اشفاق مسلمانان برسم احتساب
همیشه قیام مینمودی و در شهور سنه احدی و سبعین و ستمایه بجوار

رحمت حق رسید و قبر مبارکش در آن خانقاه مشهور و معروف است خلف
نامدارش شیخ الاسلام افصح المتکلمین فرید الملة والدین عبدالودود
و خلفه آن عهد و قایم مقام آن اسلاف بزرگوار است و اکنون مقتدای
قوم و شیخ الاسلام شیراز است متع الله المسلمین بطول حیاته الشیخ
الامام والحبر الهمام اسوة المحدثین قدوة المشایخ والافاضل
سراج الدین الحسین بن شیخ الاسلام عز الدین مودود زرکوب
الشیرازی از جمله کبار افاضل و ائمه عصر بوده صحبت شیخ الشیوخ
شهاب الدین عمر سهروردی دریافته و شیخ العارفین اوحدالدین
کرمانی را دیده بود و این حدیث از قاضی قضات جمال الدین یوسف
بن ابی نعیم مصری سفرمودی و همچنین مصابیح و صحاح از عماد الدین
ابی ربیع استماع کرده بود و خرقه تصوف از دست شیخ الشیوخ
معین الدین ابنذر کشکی پوشیده و بشهور سنه اربع وستین بجوار رحمت

حق پیوست و در شهر نوبندگان بمزاری معروف که در میدان
نوبندجان افتاده مدفون است و منهم الامام الولی اقضی القضاة
افضل ائمة الطبقات قاضی امام الدین ابوالقاسم عمر بن قاضی
القضاة السعید فخر الدین ابی عبدالله بن محمد بن القاضی صدر الدین
ابی الحسن علی البیضاوی مقتدای ائمه و افاضل عصر و علامه زمان
بوده مدتی مدید قاضی القضاتی فارس بجناب مبارک او اختصاص
داشت و حکم شرع مطهر کما امر به الشارع و وضع علیه بی شایبه
وهن و قصور بتقدیم رسانیده بعد از تمسک بعروة وثقی تقویم و
اعتصام بحبل متین درس تقوی بورع و کمال تدین و خویش داری از
و تعفف اشتهاری موقع داشت و روایات عالیه او از ابی الفتوح
عجلی و ابی الفرج بن علی جوزی و ابن سکینه بغدادی و کریم الدین
شاشی و موفق الدین کازرانی و شهاب الدین عمر سهروردی و

نجم الدین ابی الجناب احمد یعرف بکبرا الخوارزمی حاصل فرموده بود
وخرقه طریقت از شیخ حجة الدین ابهری پوشیده و بشهور سنه ثلاث
وسبعین وستمایه وفات یافته و در مدرسه مغربی که بمحله بازار بزرگ
شیراز واقعست مدفونست وخلف نامدار او امام ائمة المجتهدین و
افضل المتاخرین قاضی ناصر الدین عبد الله بن عمر که علامه عالم و
مقتدای افاضل و ائمه بنی آدم و مصنفات مختصرش آنچه مشهور
ومتداول است از کتاب غایت القصوی و تفسیر قاضی و شرح
مصابیح و منهاج اصول فقه وطوالع و مصباح در اصول کلام
ونظام التواریخ باقصی بلاد اسلام اشتهار یافته و در تاریخ ثمان
وسبعمایه بشهر تبریز وفات یافته و در مقبره چرنداب مدفونست

الشیخ الامام المفتی المحدث شمس الدین محمود بن محمد القزوینی استاد

فرد عصر و مقتدای اهل حدیث و اصحاب روایات بود و از ائمه

وافاضل

وافاضل اطراف اجازات معتبره حاصل کرده و بتاریخ سنه
سبعین وستمایه وفات یافت و در مصلی شیراز مدفونست

الامام الزاهد الشیخ المتورع ذو المقامات العالیه ذو الکرامات
المتوالیه نجم الدین محمود بن محمد معروف بسبزدوز واعظی

صاحب رویت مقبول القول بود ایام و اوقات ابا و اوراد و طاعات
مصروف داشته و یکی از معتقدان نجیبه او خانقاهی بزرگ معتبر
بنا کرد و در آنجا گاه وعظ فرمودی و ارشاد طالبان نمودی
بشهور سنه ست و تسعین وستمایه وفات کرد و هم در آن خانقاه
مشهور مدفونست پدر بزرگوار او یگانه عصر الادیب الناسک
مقدم الدین محمد بن محمود المؤدب بتاریخ سنه اربع وخمسین وستمایه

وفات یافته در جوار فرزند مدفونست و اسلم الشیخ الامام العالم
اسوة الافاضل و الائمه المبرزین ملک المشایخ الواعظین جمال

الدین محمد بن امام المقری الامام بالمسجد البغدادی از کبار ائمه و

افاضل عصر بوده و در فنون علوم از احادیث و علم کلام و

عربیه تصانیف معتبر داشت توفی سنه اربع و سبعین و ستمائه

و در رباطیکه قریب دروازه کازرون افتاده مدفون است

الامام العلامه فضل المجتهدین شرف الدین علی بن بهرام الزکی

نادره عصر و اعجوبه زمان بوده و اغلب و اکثر علماء و مشاهیر

از قضاة و ائمه و اکابر آن عصر از مستفیدان و مترددان حضرت

او بودند بوجود او استظهار و اعتضاد داشتند بتاریخ سنه

سبع و سبعین و ستمائه وفات یافته و قبر مبارکش در نخجر خوزی

بصفه جنوب افتاده و امام عالم اسوة الافاضل المتورعین

صفی الدین ابو عبدالله جعفر بن امام نصیر الدین محمد معروف

بصاحب لوح که از اکابر زمان و مشاهیر فضلاء عصر بود و از

جمله تلامذه آن بزرگ هم در جوار او برباط نخجیر مدفون است

الشیخ العارف ملک المشایخ الزاهد اسوة الطالبین معین

المسافرین جمال الدین حسین بن محمد یعرف بسرده از کبار مشایخ

زمان بوده و بعد از کشف حال و وصول بمقامات عالیه و درجات

سینه خدمت فقرا و قاطبه صادر و وارد اختیار فرموده در

محله درحفیف خانقاهی عالی بنا کرده و مدت العمر در صحبت صلحا

و فقرا بسر برده و در تاریخ سنه ثمان و اربعین و ستمائه وفات

یافت و بخانقاه مشهور معروف بزاویه سرده مدفون است خلف

نامدارش شیخ الشیوخ العارفین خادم الفقراء و کهف المساکین

عز الملوک و السلاطین شیخ شمس الدین محمد سرده بعد از او مدتی

قایم مقام پدر گشت و بطریق خدمتی پسندیده قیام نمود بتاریخ سنه

احدی عشر و سبعمائه وفات یافته در جوار پدر بزرگوار مدفون است

العالم العامل والامام الکامل المتکلم المتطبب صاحب الاخلاق
الحمیده والعقیدة السلیمه کمال الدین ابو الخیر بن مصلح المتطبب

حکیمی متاله و طبیبی متدین بود که در عصر خود نظیر نداشت و علوم
شرعی و دینی استحضار کرده و اعتقادی عظیم درباره مشایخ عصر داشتی
و از انفاس ایشان استمداد نمودی و شیخ الحکماء وصفوة الافاضل
المتورعین زین الحکماء المتألهین شیخ زین الدین علی خلف اوست از جناب
شیخ الاسلام قطب الطریقة عز الدین مودود زرکوب الشیرازی باستجازه
پدر بزرگوار ملازمت خدمت او کرد و کلیات و بعضی از کامل الصناعه
در خدمتش بخواند و بتاریخ سنه تسع وخمسین و سبعمائه وفات یافت

و در بقعه بابلیه مدفون است الشیخ الامام العارف صاحب
الاوقات جامع الکمالات نجیب الدین محمد بن علی الشیرازی

از جمله عرفاء زمان و اصحاب حالات عمده بوده صاحب کشف و الهام

ومقبول خواص و عوام انتساب و انتماء او بشیخ الاسلام عز الدین
یزدی بوده و در سنه تسع وخمسین و سبعمائه وفات یافته تربتیکه
شیخ الاسلام عز الدین مودود زرکوب تجبه اصحاب خلوات و
سلاک زمان مصلی شیراز بنا فرموده مدفون است و استماع
دارم از جمعی صلحا که زیارت او در دفع تب سه روز عظیم مجرب و
مفید است شیخ الشیوخ فقیه حسین سلمان که از مشیخه که تصنیف
فرموده ذکر مرا یا او بشرح نموده العهدة علیه فصل در ذکر

مشایخ کازرون و دیگر ولایات شیراز الشیخ الامام العارف
سید العرفاء والمشایخ السالکین کهف الاولیاء المتحققین صفی الدین
عبدالله میانی میان قریه از قراء کازرونست شاهد مشاهد غیب

و حامی حومه کرامت و والی ولایات ولایت بوده خورشید اسا
و صبح سیما در مکاشفه حضرت صمدیت و تجلیات الوهیت استغراق

یافته نهال محبتش از سرچشمهٔ عنایات ازلی سیراب گشته گل وصلش
بواسطهٔ نسایم جذبات قدسیه در گلزار اسرار شگفته در اظهار
کرامات و کشف مغیبات ملهم و خاطر خطیرش چون صفحهٔ لوح محفوظ
سراسر نقوش عکس پذیرا بودی و هر معنی که بظهور و حصول آن اشارت
فرمودی البته از آن متخلف نگشتی چنانچه عرفای عصر زبان حق گوی
او را ترجمان لوح محفوظ گفتندی سن مبارکش بهفتاد سال رسیده
در شهور سنه ثلث و ثمانین و ستمائه بجوار رحمت حضرت حق
پیوسته و در خانقاه معروف در ملیان مدفون است پدر بزرگوارش
برهان الذاکرین عضد الواصلین خواجه امام الدین مسعود بن الشیخ
الامام نجم الدین محمد بن علی بن احمد بن الشیخ علی الدقاق الکنانی
از اسباط شیخ العارفین علی دقاق بوده و در علوم توحید کمال تفرید از
اکفاء و اقران سرآمده و در فارس بشهامت رای و معالی قدر

و فضیلت ذات متفرد گشت و بعد از نود سال که در طریق تحقیق
بگذرانید بشهور سنه خمس و خمسین و ستمائه وفات یافت و شیخ
خرقه و تربیت او مقتدا الطوایف جامع اللطایف الیاکن
اصیل الدین محمد الشیرازی از کبار مشایخ زمان رکن الدین ابی
الغنایم سنجاسی بوی رسیده و او از شیخ قطب الدین از خلفای شیخ
شیوخ ابی النجیب سهروردی بوده و خرقه ابی النجیب و اتی از طرف
شیخ ابوالعباس نهاوندی بشیخ و مقتدای جهان ابی عبدالله بن
خفیف میرسد و بروایتی از احمد غزالی بشیخ جنید میپیوندد نقلست
که شیخ اصیل الدین محمد شیرازی از معاصران شیخ شیوخ و زبان
قدس سره بوده و همواره با انحضرت طریق انکار میورزیدی
بجهه آنکه آنحضرت جمعی جوانان صاحب جمال لایزال در صحبت شیخ
متردد بودند و بدان واسطه مجال طعن باقیه بود اتفاقا روزی بمیان

مجلسی افتاده و شیفتهٔ جوانی نوخواسته گشت چنانچه زمام
اختیارش از دست برفت مدتی در سر رتبهٔ انقیاد و مطاوعت
آنجوان کشید و تسلیم او شد و خدمت آن پسر بجان اختیار کرد
روزی بحکم استیلا ظرف خمر بدست او داد و بحمل آن او را
تحکیم و تکلیف نمود شیخ شیوخ روزبهان با او برابر بازآمد و منع فرمود
که شیخ این بارکش تا بعد ازین انکار درویشان نکنی شیخ اصیل الدین
طرف بینداخت و در قدم شیخ افتاد و معلوم کرد که آن صورت
از حضرت عزت امتحانی بود و ترک کرد و در تاریخ سنه ثمان و
عشر و ستمائه وفات یافت و در ملیان بخانقاهی معروف و مشهور
بخانقاه شیخ اصیل الدین شیرازی مدفونست والسلم **شیخ الامام**
العالم زین الدین علی بن مسعود بن نجم الدین محمد از جملهٔ افاضل ائمه و کبار
مشایخ عصر بوده مدرس شیخ شیوخ الآفاق مقتدای مشایخ الامام امین

الدین در فنون علوم تدریس میفرمود کتاب مصابیح و کتب احادیث
در خدمت قاضی القضاة السعید مجد الدین رکن الاسلام اسمعیل
بن نیکروز خوانده و تحصیل علوم در خدمت امام عالم مجد الدین
فرغانی و شمس الدین ابی سعید محمود بن یعقوب القتنوینی نموده
و در شهور سنه ثلث و تسعین و ستمائه وفات یافت و در کازرون
بخانقاه ولد نامدار شیخ الاسلام امین الدین مدفون است در
جوار قبر شیخ زاهد ابوبکر همدانی **الشیخ الامام العالم الربانی**
ابوالقاسم عبدالرحیم بن محمد النسروستانی از جملهٔ افاضل و مشایخ
عهد بوده پیوسته بافادت درس علوم مواظب و مشتغل بودی
اتابک ابوبکر عظیم معتقد خدمتش بودی و هر وقت که اتابک
بخدمتش رفتی او را وجد و حالی روی نمودی و مسرور و مبتهج بودی
و در تاریخ سنه عشرین و ستمائه وفات یافت و در مقبرهٔ سلم بخطیره

شیخ شیوخ حسن کرد مدفونست الشیخ الزاهد عفیف الدین محمد بن
قطب الزمان عبد الرحمان مقتدای زمان و متحلی بحلیهٔ اشفاق و احسان
بوده و مقامات عالیه و کرامات متعالیهٔ آنحضرت در اقطار
و اصقاع مزید اشتهاری گرفته که در شرح و بسط آن حاجت بتکلف
تقریر و بیان نیست بشهور سنه ست و سبعین و سبعمایه بجوار رحمت
حق پیوسته و در قصبهٔ فاروق نجا نقاهی که بنا آتابک ابو بکر
سعد بوده و اکنون موسوم و منسوب بوده مدفونست و بعد ازاو
برادرزاده امام زاهد شیخ شیوخ تاج الدین اسمعیل بن محمود
بن عبد الرحمن قایم مقام گشته و در شهور سنه ثمان و تسعین و سبعمایه
وفات یافته و بعد ازاو خلف نامدار شیوخ شیوخ ملک الافاضل
عز الدین عبد الرحمن الملقب بنمرد قایم مقام پدر گشت و بتاریخ
سنه ثمان و عشرین و ثمانمایه بجوار رحمت حق پیوست و در خانقاه

مذکور

مذکور بجوار پدر و عم پدر مدفون است طبقهٔ ششم در ذکر طایفه
از اعیان ائمه و اکابر شیوخ نامدار که از اعداد مشایخ شیراز بوده
اند و این ضعیف بصحبت مبارک ایشان مشرف گشته و حق استادی
بر این ضعیف ثابت فرموده اند و منهم شیخی و خالی و من استفید منه
فی جمیع احوالی شیخ شیوخ الاسلام مقتدی الائمة الانام عمدة
الطالبین کهف الواصلین مرشد السالکین افتخار زوار بیت الله الحرام
و مدینه حضرت سید المرسلین حاجی رکن الدین منصور بن المظفر بن
روزبهان بن طاهر نور الله تربته فهرست شمایل و فضایل عالمیان
و دیباچهٔ مناقب و مآثر جهانیان بوده قریب هفتاد سال بارشاد
و نصیحت خلق مواظبت نموده که در طرز مناصحت آنچه وظیفه
حق گویی و بلاغ باشد اهمال نفرموده اجتهاد فی النافع فی اظهار الحجة والارشاد
فی المحجة والمستفاض المشهور ثمه از فضیلت خاندان مبارک و قدوهٔ دودمان

شریفا و در طبقه پنجم ذکر کرده آمد و این ضعیف صحیح بخاری بقرائت
شیخ شیوخ المتورعین فخر الملة والدین ادام الله سریفه انفاسه القدسیة
از خدمتش استماع کرده و کتاب مصابیح از اول تا باب المتوضح خوانده
و اجازات عالیه از او حاصل کرده و استظهار دینی و دنیوی بدان نسبت
و در تاریخ سنه ثلث و ثلثین و سبعمایه وفات یافت و در قبه که مرقد
پدر بزرگوار اوست مدفونست و منهم الشیخ الامام العالم المرشد
السالک المشایخ والافاضل المتورعین ظهیر الملة والدین عبدالرحمن
علی بن بزغش علیه الرحمة از کبار مشایخ و ائمه عصر بوده نباهت ذکر
و وجاهت قدر او از آن مشتهرتر است که بمزید وضوح حاجت افتد
و آثار مساعی و مقامات محمود در صرف حال و صروف احوال زیادة از آنست
که به بیان اقناعی محتاج و مجری گردد و این ضعیف بعضی از کتاب
عوارف در تاریخ سنه اربع عشر و سبعمایه در حضرتش خوانده و بخط

مبارک او اجازت حاصل کرده و در تاریخ سنه اربع و عشرین
و سبعمایه وفات یافت و در جوار پدر بزرگوار مدفونست و منهم
الشیخ الامام العالم کهف المحدثین رکن الملة والدین یوسف بن
صدر الامام العالم السعید شمس الملة والدین محمد صفی بزرگوار دین
و زبده اهل یقین و مقتدا ائمه حدیث و تفسیر بوده و در فن
حدیث و علوم اسناد و روایات از اکفا و اقران بر سر آمده این
ضعیف کتاب کنز الخفی از مصنفات جد بزرگوارش صفی الدین
عثمان کرمانی در خدمتش خوانده و کتاب مصابیح من اوله الی آخره
بعضی بسماع و بعضی بقرائت در خدمتش بحث کردم و در تاریخ عشرین
و سبعمایه بجوار رحمت حق پیوست و منهم الامام العالم الربانی
نور الدین محمد بن الحاج الخراسانی اورع ائمه عصر و ازهد علماء ایام بوده
و از اوراد و اذکار صباح و قیومی و صلاح و تقوی مشغول بودی

و در اصول شرعیات و فقه دین استبصاری تمام داشت این ضعیف
کتاب حاوی بتاریخ سنه عشرین و سبعمایه در خدمتش خوانده و مدتها
استفاده از آنجناب تقوی شعار نموده‌ام و در تاریخ سنه اثنی
و اربعین و سبعمایه وفات یافت و در طرفی از مسجد صاحب زاده
فخر الدین فخراور مدفونست و منهم الامام العلامه قدوة اعاظم
المجتهدین قطب الدین ابو سعید محمد السیرافی امام ائمه جهان و افضل
علماء و فضلاء عصر بوده در فنون علوم و تقوی متبحر و در صنوف
درس و فتوی متبحر از تصانیف او از تفسیر و توضیح کشاف
و شرح لباب نحو و شرح قصیده عمید الدین و غیرها در اکناف و
اقطار جهان انتشار یافته این ضعیف از اول کتاب توضیح کشاف
تا بعشر و یسئلونک عن المحیض استماع از آنحضرت کرده‌ام و کتاب
مفتاح العلوم فی المعانی و البیان تمام در خدمتش خوانده‌ام

و بشهور سنه احدی و عشرین و سبعمایه بجوار رحمت حق پیوست
و پدر بزرگوارش امام ائمه الدنیا صاحب الحکم و النعما صفی الدین
ابو الخیر مسعود بن محمود بن ابی الفتح السیرافی که اورا در هر باب حصل
سباق بر اطلاق معین بوده و جمال فضل و آداب و گلگونه تقوی
و تدین مزین بیرون از منصب درس و اجتهاد مدتی از طرف اتابک سعد
کوچک وزارت مملکت فارس بوی مخصوص آمده و کتاب
کشاف بچهار جلد از مصنفات اوست و در تاریخ منتصف شهر رجب
سنه ثمان و سبعین و ستمایه وفات یافته و مصلی شیراز در جوار حضرت
مولانا الاعظم اقضی القضاة السعید رکن الملة والدین یحیی مدفون گشته
و منهم الامام ناصر الاسلام ممهد قواعد الاحکام استاد الائمه
ناصح الامه تاج الملة والدین ابراهیم الزنجانی قدس سره امامی
متورع و فقیهی متدین بود مؤلفات مولانا الاعظم سعید ماضی

ناصر الدین عبد الله بن عمران علیه الرحمه از کتاب غایت
و طوالع و منهاج و مصباح هر یکی را شرحی مفید معتبر نوشته و خود
فضل و منصب تدریس و فتوی اعتقادی عظیم اطرف ملجا و گوشه
نشینان داشتی و خرقه طریقت از دست شیخ شیوخ حسن بلغاری
پوشیده بود و این ضعیف کتاب منهاج و طوالع هر دو کتاب را از اول
تا باخر در حضرتش خوانده ام و بشهور سنه اثنی و عشرین و سبعمائه
عزیمت سفر دریا جزم فرموده و در شهر دهلی با دلی پر حسرت
وفات یافت پدر بزرگوارش افضل الائمه المتورعین شرف الملة
والدین ابراهیم بر در دروازه بزار شیخ [illegible] شوشی مدفون است

و منهم الشیخ الامام صاحب الکشف والالهام ملک الطریقة
عمدة هداة الطرقات قدوة المشایخ الطبقات سر الله فی الارضین
امین الملة والدین محمد بن علی مسعود دهستانی المجتهد بن یحیی ترشید المریدین سلطان

شیخ شیوخ جهان و مقتدای اهل زمین و زمان بود و طبقات ارباب
طلبات و طوایف سلاک و اهل مجاهدات را درین عصر ملجا و ملاذ
بغیر آنجناب نمیدانستند و بحسن ارشاد و کمال ارفاد او مرید استظهار
و اعتضادی تمام داشتند مقدمات متقدمان جهانیان در حق وی
لسان انداخته هم در طهارت ذات و کمال ولایت و علو درجات
زبده اقران آمده و هم در غزارت فضل و لطافت طبع و رجاحت
خلق و هم آوازه کمالیت ذات و صیت و حسن ارشاد و [illegible] بزرگواری
او جهان گیر گشته درویشان و اصحاب و مریدان او تا بحد و چین و اصقاع
مشرق و طرف دریا تا بسقسین و بلغار بحرمت وجود مبارک او معزز
و مکرم اند و هر یک پیشوا و مقتدای جهانی گردیده اند خرقه طریقت
از دست عم بزرگوار او وحید الدین عبد الله بلیانی قدس سره پوشیده
و در طریق مسافرت حجاز جمعی از اهل الله و ائمه دریافته و بخلاق و آداب

این طایفه تاسی فرموده واین ضعیف بکرات ومرات که بشرف
صحبت مبارکش استسعاد نموده ام کلمات وانفاس روح پرورش
استفاده کرده ام وبسبیل استطراف مسموعات ولطایف کلمات
وفواید از لطایف تفسیر واحادیث نبوی صلی الله علیه وآله
وآثار مشایخ واشعار در کتابی جمع کرده ام وقدوه افعال واقوال
خود ساخته ام ودر تاریخ غره رمضان سنه سبع عشر وسبعمایه
در کازرون بتلقین ذکر از آنحضرت رسیده ام وبدان معنی مستظهر و
مفتخرم ووفاتش بتاریخ سنه خمس واربعین وسبعمایه بود ودر کازرون
در خانقاهی که موسوم بآنحضرتست قبر مبارکش اکنون مقبل لب سالکان
وصدیقان روی زمین است والسلم خاتمه کتاب بدو فصل ایراد کرده آمد

فصل اول در ذکر صفات سادات عظام طایفه اهل بیت نبوت
ودودمان عصمت وطهارت که مرقد مبارک ومقدم متبرک ایشان

زمین شیراز مطیب ومشرف است فصل دوم در ذکر طبقات مشایخ
ومشاهیر ائمه واعیانیکه اسامی ایشان در افواه عوام شیراز مذکور چنانکه
از سلف بخلف رسیده والقاب وکنیت واصل وانساب ایشان
از هیچ نسخه وهیچ نقل معتمد علیه معلوم نگشته است هم بدان
موجب که اشتهار پذیرفته ایراد کرده میشود فصل اول در ذکر
ائمه عظام وسایر سادات واعیانیکه اعتزاز وانتساب ایشان بدودمان
نبوت وخاندان طهارت بوده ومنهم الامام بن الامام ابن الامام
ابن الغمام والسیف الصمصام والشبل الضرغام کشاف الضرا
والبأساء الامام احمد بن موسی علیه السلم شرفات شرف مزار مقدس
ومعالی رتبت تربت معطر امامزاده معصوم کالشمس الشارقه
بین الکواکب والنجوم مشهور ومکتوم از آن برتر است که بزبان
قلم سر زده تحریر رود شعر قیل لی لم ترکت مدح ابن موسی

والخصال التی تجمعن فیه | قلت لا اهتدی لمدح امام
کان جبریل خادما لابیه | وقد رسخ الله مرقده المبارک

المتبرک النواصی الملوک و مقبلا للقسم عند الخصوصیات و دفع
السلوک و کل مریض اثر علیه قد انتعش و کل مخلص زاره فبجلیه النصر
انتعش حتی قیل انما قبر احمد بن موسی تریاق لمن لدغت البوء آ
پدر نامدارش امام معصوم موسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق
بن الامام محمد الباقر بن الامام علی زین العابدین بن طهر الطاهر بن
امیر المؤمنین حسین بن الحسیم الغالب علی بن ابی طالب علیهم السلام
در شهور سنه ثلاث و ثمانین و مائه در مدینة السلام بغداد وفات
کرد قبر مبارکش هم در آنجاست در زمان خلافت هرون الرشید
علیه اللعنه بوده و از کتب ائمه بدین موجب منقول آمده که هفده پسر و
نوزده دختر داشت اسامی پسران نامدارش الامام بن الامام علی بن موسی

الرضا حمزه بن موسی ابراهیم بن موسی عباس بن موسی
اسمعیل بن موسی قاسم بن موسی جعفر بن موسی هرون بن موسی
احمد بن موسی محمد بن موسی حسین بن موسی عبد الله بن موسی
عبید الله بن موسی اسحق بن موسی زید النار بن موسی فضل بن
موسی سلیمان بن موسی از این ائمه مذکور چهار برادر در شهر اند
و تربت مطهر ایشان درین زمین مشهور و مبین و آثار ولایت و کرامات
در مزارات ایشان ظاهر پیوسته و متواتر انجامیده اما امامزاده
معصوم احمد بن موسی علیه و علی آبائه الآف التحیه و الثنا در میان
شهر قریب مسجد نو افتاده امیر مقرب الدین مسعود بن بدر که از جمله
خاصگان و مقربان اتابک سعد ابوبکر بن سعد بوده عمارتی
در خاطر داشت در آنجایگاه قبری یافته اند مکشوف گشته
شخص مبارک همچنان در حال اعتدال تغییر و تبدیل در او

تأثیرها کرده خاتمی که در انگشت مبارکش بود و احتیاط فرموده اند
منقش بوده بنام احمد بن موسی ائمه و افاضل و عقلا و اعیان
شیراز جمع گشته اند و تحقیق کرده صورت در حضرت اتابک
معروض داشتند اتابک ابوبکر مشهدی آنجا ساخته عمارتی عالی
فرموده و بمرور زمان اشتهار یافته خلق شیراز بعد از آنکه بکرات
و مرات در حالت فروماندگی و حیرت التجا بدان جناب کرده اند
و استمداد نموده اند و مقاصد و مطالب ایشان محصل آمده بیمن آن
مشهد مبارک اشتهار یافته تا درین وقت که بتاریخ سنه اربع
و اربعین و سبعمائه حضرت علیه بلقیس عهد و زمان ناشرة المعدلة
والاحسان مؤسسه مبانی الخیرات ممهده قواعد الحسنات
از فواضل تصدقات مقبوله بر سر روضه مقدسه او قبه عالی
برآورده که در رفعت با چرخ چنبری برابری میکند و چه جای آنست

که اگر با قمه عرش و سطح کرسی همسری کند روا باشد و مدرسه رفیع
ملاصق با آن کرده و جماعتی از صلحا و عباد و متصوفه و گروهی از
ائمه و علمای عظام هر یکی علی قدر حالهم و مراتبهم در آن بقعه
شریفه مقرر فرموده و اکنون در مجموع مواضع و مشاهد بدین
رونق مزاری معتبر و معمور کسی نشان نداده امیدوارم که اثر
قبول خیر موقع ایام دولت فرزند نامدار او شهنشاه اسلام و مالک رقاب
هفت اقلیم اسکندر ثانی بانی مبانی جهانبانی ظل الله علی
الاطلاق جمال الدنیا والدین شیخ ابو اسحق خلد الله ملکه و دولته تا ابد
انشاء الله تعالی و جده العزیز و دو برادر بزرگوار او یکی امامزاده
بحق حضرت محمد بن موسی علیه و علی آبائه آلاف التحیة و الثناء
برابر مزار برادر بزرگوارش قریب بازار بزرگ مدفون است
و یکی دیگر امامزاده معصوم حضرت حسین بن موسی علیهما السلام در

محله باغ قتلغ از محلات شیراز افتاده و گنبد باغ اشتهار
یافته چه در اوایل که شخص مبارکش ظاهر گشت در ایام سلطنت
اتابک بوده و بر سر قبر او گنبدی ساخته بودند و بمرور ایام
از حال خود دیگر گردانیده اند اما اسم گنبد بر آنجا باقی و برقرار است
و منهم المخدرة المعصومة الطاهرة المطهرة المحترمة المعظمة ام کلثوم
بنت اسحق بن زید بن امیر المومنین حسن بن امیر المومنین علی بن
ابیطالب علیهم السلام پدر نامدار او اسحق منکفید و از مشاهیر
ائمه و سادات حسنی و در زمان تعدی ظلمه آخر عهد مروانیان
بشیراز آمده چه در آنزمان اکثر و اغلب اسباط و اولاد و احفاد
معصوم از دیار مالوف خود جلاء وطن اختیار داشتند و بر ایشان
قتل و نهب و حرق و صلب و انواع بیداد که بر خاندان عصمت و
دودمان طهارت میرفت در جمیع اصقاع و اطراف هر یک

بنوعی متفرق گشتند ام کلثوم علی نفسها المطهرة و روحها المقدسة علیها
السلام با بن زمین افتاده و در آن عهد سلطنت شیراز به ایالت
عماد الدوله تعلق گرفته و از مشاهیر مشایخ فارس شیخ احمد
بن الحسین متقدم تمکن یافته چون از مقدم مبارک او وقوف یافت
مزید استبشار و استظهار نموده بر اسم احترام حقوق خدمتکاری خاندان
تقدیم میرسانید گویند که ظلمه در جمیع اقطار استیلا داشتند و حضرت
آن مخدومه معصومه در موضعی از گوشهای شیراز قرب محله باغ
نزدیک خانه احمد بن الحسین چند روزی مخفی گشت چون ظلمه وقوف
یافتند تفحص طلب کردند و او را بدیدند در گوشه خزیده آن ضعیفه را بمو
با زمین پست گردانیدند و این ماه هم در آن زمین مدفون است
و منهم الامام بن الامام و الشبل النضر عام علی بن حمزة بن
الامام الموسی الکاظم بن الامام جعفر الصادق بن الامام

محمد الباقر بن المعصوم الامام زین العابدین علی بن الحسین
بن امیر المؤمنین و یعسوب الدین اسد الله الغالب علی بن ابیطالب

صلوات الله علیهم اجمعین | سقاهم من التسنیم کاساً رویة
ولقاهم غرا بدار امان | وآتاهم روحا وریحانا و بهجة

علی الروضة الخضراء بین جنان | برادر پدر او علی بن موسی الرضا
علیهما السلام در بغداد سنه ستین و مایتین زهر دادند رنجور گشت و
عزیمت ولایت خراسان فرمود و در مشهد طوس هم بر آن
تاریخ بجوار رحمت حق پیوست علی بن نوح خواسته بود مامون ملعون
نسبت با و غدری در خاطر داشت از بغداد هجرت گزیده و پیاده
بشیراز آمد در عهد سلطنت مامون لعین و حکم مامون متعاقب بایدو اقفا
امامزاده میرسید جمعی از ملاعین ظلمه بر سر او تاختند و او را شهید
کردند قبر مبارکش بیرون دروازه اصطخر مشهدی که بعلی بن حمزه

اشتهار دارد واقع گشته و منهم العبد المطواع والمنقاع المطاع
ابوالحسن بن زید اسود بن ابی اسمعیل بن ابراهیم بن ابی عبدالله بن
محمد بن القاسم الرسی بن ابی ابراهیم بن اسمعیل بن ابراهیم بن الحسن
المثنی بن امیر المؤمنین الحسن بن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیهم السلم
از خاندان نبوت و دودمان عصمت و طهارت غصنی بود برومند از
کبار ائمه و سادات جهان و سرآمده بعهد ایالت و سلطنت عضد الدوله
خوابی دیده بود و اتفاقا مقدم شریف او با آنچه او را نموده بودند موافق
آمد از سر اعتقاد با انحضرت محبت نمود و دختر او را بزنی باو داد
و اول فرزندی که از ایشان متولد گشت ابو عبدالله الحسین بن زید
اسود و بعد از کمال بلوغ و حصول رشد و ظهور نجابت ایالت و حکومت
شرعیات و مناصب دینی علی الاطلاق بجانب رفیع او مخصوص شد
در زمان وفات وصیت فرمود که او را در آستانه مشهد علی بن حمزه

دفن کنند و بعد از وفات در آنموضع مدفون گشت و دختر
عضد الدوله که حلیله جلیله او بود نیز بعد از وفات در پهلوی
قبر مبارک او دفن کردند و این هر دو قبر بر در مشهد مقدس
علی بن حمزه افتاده چنانچه قدم زایران اول بقبر ایشان هردو
میرسد و آنگاه باندرون مشهد میروند و منهم نقیب النقبا فی
عصره ابو المعالی جعفر بن الحسین بن محمد بن محمد بن حسین بن زید اسود
از اسباط زید اسود بکمال ورع و تقوی و علو قدر و سمو منقبت
برسر آمده بود و هم باندرون مشهد کریم علی بن حمزه قبله گاه
قبر مبارک او مدفون است و منهم المرتضی الامام السعید سعید قاضی
القضاة الاولی قاضی شرف الدین محمد بن عز الدین اسحق بن المعالی
چراغ دودمان اهل بیت رسالت و واسطه قلاده نبوت و رسالت بود
پنجاه سال در شهر شیراز حدائق شریعت را بارقام اقلام فتوی آرای

موشح و مرشح ساخت نبیره نقیب النقبا ابی المعالی جعفر بن الحسین بوده
پدر نامدارش عز الدین اسحق نقیب با مرتضی سعید مجد الدین اسمعیل
که از اجداد کرام قاضی القضاة مرحوم سید قطب الدین محمد بوده
و قاضی شهاب الدین پسر برادر بودند که احکام شرعیات و قضا
و نقابت و احتساب در آن عهد بتعلق بخاندان مبارک گرفته
و ائمه و مشایخ و اعیان آن عصر مثل شیخ شیوخ روزبهان و
امام مرشد الدین علی تبریزی و شیخ المشایخ نجم الدین عبد الرحمن
بیضاوی و سید طبقات الصوفیه خواجه عز الدین مودود
زرکوب حلقه مجلسش متردد و معتقد بودند و بشهور سنه احدی
و اربعین و سبعمائه وفات یافته و بمدرسه در محله سراجان مدفون است
السید الشریف النقیب الحسیب نظام الدین احمد علوی مآثر و مفاخر
حضرتش زیاده از آن است که در صدر بابی یا در دیباجه کتابی

شرح توان داد و بشهور سنه ثلاثین و خمسمائه وفات یافت و در بازار
کیوه دوزان بمحله پیر اسپته بمدرسه شریفیه مدفون است ومنهم الشریف النقیب
المتکلم المحدث حیدر المنور الهاشمی از جمله سادات و ائمه زمان
بفضل و تقوی و درس و فتوی مشهور و معروف بود و در عصر اتابک
سعد بن زنگی اشتهاری عظیم یافت چنانچه مشار الیه گشت و
و بشهور عشر و ستمائه وفات یافته و بمدرسه پیر سکو بر در جوار امامزاده
ام کلثوم مدفون است ومنهم ابو النساب ابن اسحق الشامی از جمله
سادات شام بود در اوایل عهد عضد الدوله بشیراز آمد و شعراتی
چند از فرق مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله از
اجداد خود بتوارث یافته و با خود داشت و هنگام رحلت وصیت
نمود تا آن شعرات در چشم او نهند و با او دفن کنند و آن موی ها
با او در خاک نهادند و این زمان قبر مبارک او بدرب سلم الشعرا النبی

اشتهار دارد ومنهم السید العالم المتقی المتورع المحقق المتفرد الحق
والدین علی بن عربشاه بن امیر در علوم شرعیات و فنون ادبیات
بی نظیر بوده و با وجود کمال فضل در شیوه تفرید و بیان توحید
دستی عظیم داشت و مجلس حکم و قضا مدتی برای او قایم بود و در
عهد عزلت و انقطاع اختیار فرمود و بتاریخ سنه خمس عشر و ثمانمائه
وفات یافته و بدرب سلم مدفون است شجره طهارت آثار و اصل فروع
او بدو غصن انفصال یافته از یکطرف مرتضی سعید عز الدین اسحق
بن الامام ضیاء الدین علی بن عربشاه که از جمله فضلای عصر بعلم و
تقوی بسر آمده و در محله دشتک مدفون و از طرف دیگر مرتضی سعید
مغفور بهاء الدین حیدر بن عربشاه بن علی بن عربشاه که بکمال
زیادت علم و علو مرتبت و سمو منقبت از امثال و اقران قصب
السبق ربوده بود و تاج تارک علماء و سادات زمان که امروز مقتدای

ائمه و وعاظ مملکت است السید العالم الزاهد الورع قدوة الافاضل
عصمة العباد صفی الدین عبدالله بن سعد العلوی یگانهٔ عهد
و مشار الیه زمان بود صاحب تقشف و ورع در احکام شریعت
نبوی تا اقصی الغایه و اوقات شریعت را به احیاء مراسم سنت حضرت

مصطفوی صرف فرمودی	لیس علی الله بمستنکر
ان یجمع العالم فی واحد	بتاریخ سنه خمس و ثمانین

و ستمائه وفات یافته قبر مبارکش در مزار مشهور و معروف بمحله
سراجان افتاده همچون تریاک دوای دلهای غمناک است و منهم
الصارف عمره فی انواع القربات المرتضی الولی نقیب
النقباء تاج الدین جعفر ابراهیم بن الحسینی نقیب النقباء بود
سن مبارکش هشتاد و نه سال رسید که بغیر از تفقد و طریق مردمداری
و مراقب گوشه نشینان اختیار نفرموده و با وجود کمال منصب و علو

مراتب عظیم تفقد گوشه نشینان و صلحا بودی و خاص تعلق
ارادتی با حضرت شیخ شیوخ الاسلام خواجه عز الدین مودود
زرکوب داشتی و خرقه طریقت از دست مبارک او پوشیده
بود و بدان افتخار فرمودی و بتاریخ سنه ثلاث و سبعمائه
وفات یافت و در طرفی از دار السیاده شیراز که ملاصق مدرسه
مرتضی اعظم سعید سید مجد الدین ابوعلی است مدفون است و مرقد
مبارکش مزاری مجرب است فصل دویم از خاتمه کتاب در ذکر اسامی
مشایخ چند در شیراز مشهور و معروف اند و آن مزارات در
زبان عوام اعتباری و اشتهاری گرفته هر چند اسامی این جماعت
معلوم و ثبت در کتابی یا در نسخه نیست بنا بر آن موجب که تا غایت
باستفاضه مذکور گشته در حیز تحریر در آورده میشود و منهم الشیخ
زندان بن عثمان مزاری بزرگوار است و بهر حاجت که توجه

بآنحضرت نمایند مقاصد بحصول میپیوسته و ائمه آن مزار مبارک
دراستمداد همت معتبر دانسته اند و اکثر طوایف گویند که از
نسل عثمان علیه اللعنه میباشد و آن مزار بزرگوار در محله دشتک
واقع است در زمان مفخر آل سلمان فخر الدین عبد الرحیم بر سر
مرقد مبارک او قبه رفیع و بقعه ملاصق مزار کرده تقبل الله
عنه حسناته و منهم الشیخ محمد بن الهیثم قدوه مشایخ متقدم
بوده و مزارش در محله پاپلان کران دشتک بعلمدار رسول
مشهور است و این ضعیف از پدر خود شیخ الاسلام شهاب الدین
حمزه زرکوب قدس سره شنیدم که روایت فرمود از جد بزرگوار
خود خواجه عز الدین زرکوب قدس سره که بتاریخ سنه ثلاث و
اربعین و سبعمائه فرموده بود که اولیا و ابدال در شیراز از
روضه شیخ محمد بن الهیثم غایب گردیدند باید که در آن مزار مبارک

بادب قدم نهند که مقام ارباب حضور است و منهم منذر بن
قیس آن مزار مبارک در مقبره باغ نو افتاده و محاذی باط شیخ
ابو زرعه اردبیلی و زیارت حضرتش عظیم منجح و مفید است اما
حقیقت او معلوم نگشته و منهم الشیخ ابراهیم مزار مبارک
او در کوچه شیراز افتاده و از قدمای افاضل و مشایخ بوده
بر صندوق او دیدم نوشته بود بتاریخ سنه احدی و ثلثمائه
والله اعلم بحقایق الامور و منهم الشیخ الدوله مزاری مشهور و
معروف است در لوحی که بر سر مزار است بر این نوع نوشته
که از اولاد ابراهیم بن مالک اشتر بوده و حقیقت این معلوم
نگشت و منهم الشیخ غزوه مزاری است و آن محله را الجهر شیخ
انتشار است بسیاری گویند که از صحابه بوده است و بعضی گویند از
تابعین است و حقیقت این خبر مسطور ندیدم معاذ بن جبل مزار

مشهور است و اکثر عوام بر آنند و بدین معنی قایل اند که جبل از کبار
صحابه بوده و در دیار شام مدفون است از جملهٔ مشایخ بوده و این
محقق است و اسلام منذر بن عبد الله بن منذر اغلب بر آنند
که از اولاد منذر قیس بوده و او را شاه منذر گویند و حقیقت
احوال آن بزرگوار باین ضعیف نرسیده اما مزاری جلیل و موضعی
انیس است و بر سر محلت شیراز افتاده و ذکر ائمه و مشایخ
باین مقدار اختصار کرده آمد و الله اعلم بحقایق الامور و صلی الله
علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین سلام الله علیهم اجمعین

برحمتک یا ارحم الراحمین

برحسب امر و فرمان واجب الاذعان سرور کیوان جاه خورشید
خرگاه گردون تخت مسعود بخت جم خصایل ضیا شمایل غرهٔ عصر
دره دبیر بلیغ بلاغت توقیع فصاحت صدر صفحهٔ جلال

بدر آسمان جلال الامیر الاعظم و الخاقان الافخم اخ اعز ارجمند شاهنشاه
جمجاه عالمیان پناه ارواح العالمین فداه حضرت اشرف ارفع
امنع اسعد امجد اقدس والا رکن الدولة العلیة العالیه فرمانفرمای
مملکت فارس دام الله تعالی عمره و اجلاله و شوکته العالی
باستکتاب این نامهٔ نامی و رسالهٔ گرامی که الحق نسخه ایست مرغوب
و تحفه ایست مطلوب که مولانا ابو العباس احمد بن ابی الخیر ملقب
بمعین قدس سره پرداخت اقل السادات علی رضا الحسینی
الشیرازی ارجو که خدمت این حقیر فقیر مطبوع طبع مشکل پسند و مقبول
حضور آفتاب ظهور ارجمند افتد آمین آمینا فالحمد لله و المنة علی اتمامه
و انعامه و اکرامه و صلی الله علی نبیه و آل کرامه و سلم تسلیما کثیرا

فی شهر الله الاعظم شعبان المعظم مشهور سنه ١٣١٢ اثنی عشر
و ثلثمائه بعد الالف من الهجرة النبویة